

سازمان

ب

ج

د

ه

ز

م

ن

و

ر

س

ل

م

ل

ل

ل

سازمان
بجهتی درون

سازمان
بجهتی خلاف این

(۲)

”مباحثه“

” در همه احزاب کارگری ، تشکیل جناح راست دارای ”
”رنگ کمتر یا بیشتر روشن ، یعنی جناحی که در ”مشی“ سازمانی ”
”خود ، بیانگر گرایش های اپورتونیسم خرد بورژوازی ”
” راست ، جنبه ناگزیر دارد . (لین) ”

پیشگفتار

نقدي که تحت عنوان "مبا حشه" پيش روی خوانندگان قرار دا ردد. حقیقت نیز مبا حشه ای است که در طول بیش از چهار سال بین ما و گرا يش اپورتونیستی حاکم بر تشكیلات اداره داشته است.

"مبا حشه" کیفرخواستی است علیه عملکرداين گرا يش که باید در روند آتی خود، آن تفکرا و رتجاعی حاکم بر چنین روشی را باز شناساندوشا لوده منا سبات توینی را در تشكیلات پی افکند. مدخلی بروار دشدن به يك بحث ايدئولوژیکی که با يدا اپورتونیسم را در شکلهای گوناگونش و در جزئی ترین ظواهرش افشا کند.

اما برخورد اپورتونیسم با خود "مبا حشه" تبدیل به مبا حشه دیگری شدکه خروج از آن طناب دار را سفت ترمی کرد. نقدي که چه به اعضای تشكیلات داده می شد و چه از دادن آن امتناع می شد، چه چه اداره می یافت و چه نیمه کاره رها می شد، پاسخ خود را در کنگره می خواست. اپورتونیسم برای پرهیزا زوار دشدن به مبا حشه و سرپوش گذاشت. برقا یقی که در "مبا حشه" روی آن دست گذاشت شده بود، نه تنها از اراده آن به تشكیلات مطلقا خودداری ورزید بلکه طبق "سنن"، نجات خود را تنها در این دیدکه "مبا حشه" را با نویسنده آن سربه نیست کند! . از آذرماه ۶۴ یعنی از هنگامی که این نقدراء اختیار هیئت با صلاح "مبا رزهای دیدئولوژیک" قرار گرفت، تما می آنچه که در

الف

عملکردچهار رساله اپورتونیسم زدیداً عضاً پنهان مانده بود، دریک چشم به همزدن تبلوریا فت و پیش روی اعضاً ئی که این نقدنیزها نهانه پنهان شده بود عریان گشت. توطئه‌گری، بهانه‌جوئی، تهدیدبشه اخراج، اسلحه‌کشیدن و درنهایت نیز جمع آوری مشتی او باش برای به اجراء درآوردن حکما خراج نویسنده در روز چهارم بهمن ماه ۱۳۶۴ که جای بحث آن درایینجا نیست.*

اپورتونیسم با زمینه سازیهای "لازم" تصمیم‌قطعی خود را پس از نزدیک به دوماًه برای مقابله با "مباحته" و نویسنده آن گرفت. ساعت هشت صبح روز چهارم بهمن، فقط در چند کلمه، براساس ابلاغیه زیرخطاب به من اعلام شدکه:

"رفیق سعید نوشته شما تحت عنوان مباحته چون فاقد ضوابط و معیارهای مبارزه ایدئولوژیک می‌باشد به تشکیلات ارائه نخواهد داشد."

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
۶۴/۱۱/۳

به فاصله کمتر از یک ساعت بعد از این حکم، یعنی حدود ساعت ۹، حکم اخراج در مقابله مقرراً گرفت با یک ساعت فرصت که مقرساً زمانی را ترک کنم و لایه... آری، والاهماً ن چیزی اتفاق می‌افتد که در ساعت ۳ بعد از ظهر همان روز اتفاق افتاد و "مباحته" خود بخود تکمیل شد اما مباحته دوم همچنان تا دادگاه تا ریخت ادا مخواهد یافت.
سعید

* تصاویری هرچند مختصر از این عملکرد اوین روش تحت عنوان "در حاشیه مباحته" در تاریخ سوم بهمن ماه به اپورتونیستها احکام بر تشكیلات، برای ثبت تاریخی ارائه شده که پس از فاجعه چهارم بهمن لازم است باجزیات این فاجعه تکمیل گشته و در اختیار جنبش قرار گیرد. من در اولین فرصت به اینکار اقدام خواهیم کرد.

رفقای کمبیته مرکزی، مسئولین "پیشبرد" مبارزه‌ای دئولوژیک

از آنجا که درا مو "پیشبرد مبارزه‌ای دئولوژیک" جاری، رسمتای
شده است که برآن با شیدتا نظرات رفقا را نخست نگهدا و رید و پس از
کامیابی در تهیه جوابیه لازمودرا لحاق با آن، به تشکیلات ارائه
نمایند، لذا به پیوست قسمتهاي آما دهشده از نوشته خود را در رابطه
با مباحثات جاری، جهت ارائه به تشکیلات به شما تحويل می‌دارم.
البته در فاصله زمانی که دست اندر کار نوشتن پاسخ خود به این
قسمتها هستید لاش خواهد شد ما بقی تبیز درا ختیا رتان قرار گیرد.

سعید (حمد)

۱۳۶۴۵ ذرماء

در همه احزاب کارگری، تشکیل جناح را سرتاسری بیشتر روش، یعنی جناحی که در "مشی" سازمانی خود، بیانگرگرا بشاید اپورتونيسم خود را بورژوازی است، جنبه ناگزیردارد.

"لينین" - مجموعه آثار انگلیسی

در حا لیکه بحرا ن ناشی از فقدان پیوندا رگا نیک وزنده میان بخشاهی مختلف و آندا مهای پراکنده سازمان گسترش یافته، آثار زیانها را آن، در عرصه های گوناگون زندگی و فعالیت تشکیلاتی ما، از جمله بشکل فرو رفتن دروز طها نفعاً نسبت به مبارزه طبقاتی جاری، آسیب پذیری و ناپایداری شرم آور "تشکیلاتی" در برآ بر ضربات پلیس سیاسی پدیدار رمی گردد و مداماً زقدرت تحرک ورزمندگی سازمان، بعثوان مدعا روی رهبری جنبش سراسری پرولتا ریا و دیگر توده های زحمتکش جامعه کاسته می شود، تا جائی که سازمان به حدا کثر نظاره گر رویدادها و دنباله های رخواه داشت تبدیل شده است. در شرایطی که این محدودیت دا منه عمل بازترین جلوه های خود را در نبود جزئی ترین گزارشات از زندگی و مبارزات کارگران و سایر توده های تحت ستم، در نشریات و ارگانهای تبلیغاتی - سیاسی

سازمان می نمایند و با لاخیره همزمان با "گزارش" اخیر "مرکزیت" که آینه‌تمامنای این بحران عمیق سازمانی است، نیز درحالیکه برگزاری کنگره تاکنون معوق مانده؛ سازمان بطورقطع دردستور قرارگرفته است، نوشته‌ای تحت عنوان "اپورتونیسم راست، اینبا ردر مسائل تشکیلاتی" العاق شده به نوشته دیگری، با عنوان "اس سنا مه" پیشنهادی رفای کمیته مرکزی - اپورتونیسم، در مسائل تشکیلاتی" یکجا و همزمان، به تشکیلات داده شد.

از قرار معلوم، نوشته "اس سنا مه" پیشنهادی رفای کمیته مرکزی، اپورتونیسم در مسائل تشکیلاتی" چندی قبل تراز "ا خیرا" توسط رفیق فرید درتقد تفکر و تکرش حاکم برآس سنا مه پیشنهادی مرکزیت" برای ارائه به تشکیلات در اختیار کمیته مرکزی قرار گرفته بود. اماتا ماده شدن "پا سخ آن توسط رفیق توکل (اپورتونیسم راست، اینبا ردر مسائل تشکیلاتی)، از اراشه جدا گانه و مستقل نوشته‌اول به داخل تشکیلات به طور خودسرانه سربا ززده شد. به حال اکنون هردو نوشته‌بمثابه دوطرز تکرو نگرش در قبال مغفلات کنونی واوضاع جاری سازمان، علیل و ریشه‌های مغفلات و اسباب ماندگاری آن پیش روی ما قرار دارند...

یک نظر، از نقدا و ضاعکنونی تشکیلات، سیستم و مناسبات عقب مانده موجود و تفکر حکم برای مناسبات آغاز می‌کند. پوسیدگی این مناسبات و خاتمه بحران را نشان می‌دهد و ثابت می‌کند که اس سنا مه پیشنهادی مرکزیت، آئینه‌حال و بیانگر کرنش دربرا بروزه موجود بوده، برگه روشنی است که هراس تنظیم‌کنندگان و مدافعانش را از بخطرافتادن منافع ناچیز و حقیر جرگه و محفل آنها در فرا روئی سازمان به زندگی و فعالیت حزبی به نمایش می‌گذارد. منافعی که بازتاب تمايلات و اپس گرا یا شهادت را بطبقات غیرپرولتری جامعه می‌باشد و با هر گونه پیشرفت و انکشاف در عرصه ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی دشمن

است و برسرا ه آن مانع ایجاد می‌کند.

نویسنده جزوه "اساسنامه پیشنهادی ر.ک.م، اپورتونیسم . . ."، ضمن بررسی الزامات فرا روشی به اشکال زندگی و فعلیت حزبی بعد سوان خروریات مداخله فعال در مبارزه طبقاتی و سازماندهی هژمونی طبقه کارگر در خدمت سرنگونی بورژوازی و تحریر قدرت سیاسی بهره‌برداری پرولتا ریا، موانع چینین روندناگزیری را در سازمان ما آماج قرار می‌دهد.

بر عکس، رفیق توکل مدافع نظردیگری است. اودرمقام دفاع از "اساسنامه پیشنهادی رفقاء کمیته مرکزی" و در تلاش برای سربپوش نها دن بر مبارزه از طرف رفیق فرید و جهت فرار از پاسخگوئی روشن به مسائل شخصی، از همان نخستین سطونو شته خودسعي می‌کند از طریق خلط مبحث آشکا روتاخت و تاز علیه ناقدین سیاست‌های مرکزیت نقش اشکار ناپذیراً پن ارگان را بمنابع اسلامی موثر بیل تعیین کننده که سازمان ما را به انفراد او ضمحلال سوق داده است، بپوشاند، این از یکسو، او همچنین می‌کوشد تا متناع لجوجا نه خود را ازور و دبه یک مبالغه جدی پیرامون معضلات سازمان، با توصل به عبارت پردازیهای عوام‌گریبانه، جنجال آفرین و تماشائی و نیز برپا کردن طوفانی از اتها مات خلق - الساعه، پنهان سازد تا مگر اصل مطلب موردمشا جرمه همچنان در محاق بیاند. بعابر ت دیگر سراپای نوشته رفیق توکل بیان نگر تلاش محضرانه و تقلای غرض آلوده است که هدفی جز سلب امکان داوری مستقل و آگاهانه از اعضا تشکیلات، در قبال معضلات، علل و عوامل مانندگاری و راه خلاصی از آن را دنبال نمی‌کند.

اما با اینهمه، نمی‌توان از رفیق توکل، سپاسگزار نبود که بسا نگارش "اپورتونیسم را است، اینبا ردر مسائل تشکیلاتی"، به ساده ترین و روشن ترین وجه سیمای واقعی آن نگرش و اپنگراشی را به نمایش گذاشته است ذر نظرش توده "تشکیلات کمونیستی" در حدّ مت‌نا بخردوکله تیزی نقش بسته است که فقط شایسته است تحریک شود و خشم کوروجا هلانه‌اش

برانگیخته گردد. اودرهمین راستا دست به یک سلسله کلی گوشی‌های بسیار محتوا و دوراً زبحث می‌زنند و در نقطه مقابل یک پرخور دکمونیستی و رفیقا نه به تحریف روی می‌آوردو گاه نیز بوسیله تکرا رمکررتقل قولها ئی - بسیار ارتباط به موضوع مورد بحث فرید. از نوشه‌های لذین می‌خواهد چنین و آن نمود کنده‌گویا نظراتش طبق النعل بالتعل بال نقطه نظر را تشکیلاتی لذین و بشویکها منطبق است. شگفتانه درهمین زمینه‌ها نیز گذشته از موا ردنشق و تحریف آشکار نظرات لذین و وا رونه‌نشان دادن مبا حشات سوسیال دموکرا سی روسیه، اساساً درک دگماتیک و انحرافی خویش را از آموزش‌ها لذینی بشویکی در تنزل دادن این آموزش‌ها به سطح شرایع جا مدو بیروح آشکار می‌نماید و بالحق چه سما جت بی‌مانند و توصیف ناپذیری در مخدوش نمودن اذهان توده‌تشکیلات به خروج می‌دهد، تا مگر "محموله ممنوعه" خود را "بهزیر پرچمی دروغین" حمل نماید. اما هیهات که مسائل اساسی مطروحه و مورد استناد رفیق فرید بر آنچنان امور واقعی و پایه‌های روشنی استوار است، که با هیچ پرده و ردائی هر چند بظا هرسخ و آتشین، آنها را نمی‌توان پنهان ساخت و بی‌پاسخ گذاشت چرا که فرید بر واقعیاتی دست گذاشته است که خود کارنامه رفقاء مرکزیت و نمودارا و غایع سازمان است. واقعیاتی که بدون تردید، هر رفیق تشکیلاتی و هر عنصر مومن به آرمان پرولتاریا را که با این کارنا مه و عملکرد آشنا ئی داشته باشد به ژرف اندیشی (بدون گیوه و علامت تعجب) و آمیدارد. ژرف اندیشی و تفکر آگاهانه و مسؤولانه‌ای که با یددرونند مبارزه‌جا ری موجبات انسزا و طرد قطعی طرز تفکرها کم بر منا سبات‌کنوشی در سازمان مارافرا هم‌آوردو بجا آن نگرش و طرز تفکر دکمونیستی را جایگزین نماید.

رفیق توکل که چشم‌دیدن خورشید حقیقت را ندارد، درست بدليل نتا یچ اجتناب ناپذیره‌مین مبارزه است که بعنوان مدافع سینه‌چاک (و تا حدی یکه‌تاز) منا سبات عقب مانده کنوشی، عنان ازکف داده، این چنین برآ شفته و آنطور که از نوشه‌اش نیز پیدا است، متشنجه می‌شود و

و واکنش نشان می دهد ...

عجب ! براستی مگرچه اتفاق افتاده است که رفیق توکل و امثال او تلاش می کنند با تمھیدات "همه جا نبه" خود زمین وزمان را بهم دوخته ، همه چیزرا منهدم کنندواز بین ببورند پا سخ روشن است :

روحیه محفل بازی ونا پختگی مفرط سیاسی "رهبران" تا ب تحمل وزش اندک نسیم مشا جرات حزبی را که بعدا زا بینه خلافکاری و با هدف محا سبها آغا ز شده است را نداند.

لیکن او چه بخواهد و چه نخواهد اعیان خارج از ذهن وارد اد و برینیا دهای ما دی، عینیت یا فته، عمل می کنند و پوسته های توهمند حال فرو ریختن است بل فروریخته است . درا ین میان فقط کوتاه بینسان لیبرال مسلکنده که قا در به درک اجتناب نا پذیری تغییر و تحولات ناشی از تشديدمبا رازه بین اضادا دنبوده و تکا مل پدیده هارا با ورنمی کنند. لذا مذبوحا نه دست و پا می زنندتا مگر در جلو حرکت تا ریخ سنگ اندازی کنند. آری امروزا ین سنگ اندازی کوردلانه هما نا بصور مختلف از جمله به شکل تحریف مسائل مورد مشا جره بروز می نماید. اما ! اینک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به آن نقطه حد سرتوشت سازی رسیده است که بدون شناخت همه جا نبه و عملی ازعوا مل سد کننده راه حرکت خود، قا در به پیشرفت نخواهد بود. پس بدیهی است که بدون یک برخورد همه جا نبه و ما رکسیستی با این عوا مل با زدا رنده، موضوع فرا رویی به آماج های انقلابی، ادعائی پوج و میان تهی خواهد بود. گریزی نیست! سازمان ما با یددربرا برسالت خطرخویش، بی رحم و مصمم عمل کند و آن پوسته های سنتی و سنتن عشیرتی کنونی را که جز در خدمت ابدی ساختن انفعا ل و عقب ماندگی در تما می عرصه ها نیست ، به دور ریزد و سنتن بشویکی را بجا ایں بختک زنگ زده مربوط به دوران محفلی بنشاند. و چنین خواهد گرد.

آری ! امروز دیگر باز ، در آستانه بروگزاری دومین کنگره سازمان، فصل رویش از نو آغا ز شده ای پیش روی ماست . فصلی که از نخستین کنگره

سازمان با خودنشان دارد. و عهده‌دا رتحقق توصیه‌های آن در راستای حل بحرا ن تشکیلاتی ناشی از زندگی و فعالیت ما قبل حزبی و ترسیم آماجهای نوین است. فصلی که پیدا یش شکوفه‌های طلایه‌دار آن مرهون خون و رنج وفا داران بیشما رستن انقلابی و کمونیستی سازمان از دیرباز تا کشنون است. خون و رنجی که رویشه‌های درخت شا نزدہ ساله سازمان راتا اعماق با وربرولتا ریای انقلابی و عمومتوده‌های تحت ستم جا معه مستحکم نموده و به هدر نخواهد رفت. فصلی که بر جسته ترین نمودش همانا ناشدیدمباره ایدئولوژیک در راستای استقرار عملی و قطعی سازمان در جنبش طبقاتی پرولتا ریا و سازمان ندهی مبارزه آن است. مبارزه‌ای ستگ که "اینبار در عرصه مسائل تشکیلاتی سربرداشته" و در پیله‌کفک زده تفکرات محفل گرا یا نهولده‌انداخته است.

نوشته تحریفیه اخیر توکل، "اپورتونیسم راست اینبار..." تبیز در حاشیه‌این فصل و بیان کامل العیار برآشتنگی محفل با زانه در مقابل این رویش و همانا و اکنشی در قبال آن الزاماتی است که وی را به دادن نوشته فرید به تشکیلات و گشودن با بسته مبارزه‌وادارکرده است. ازا این روتام تلاش او در این نوشته درجهت به کجا هکشان‌دن مبارزه درونی و مخدوش ساختن هدفها ای این مبارزه متمنکزشده است. و گرنه کدا مکا در سازمانی است که با مناسبات موجود آشنا با شدوندا تدکه اگر مضمون آنچه در "نوشته اساسنا مه پیشنهادی مرکزیت، اپورتونیسم در مسائل تشکیلاتی" آمده است - حتی شدیداً للحن تروکوبنده تراز آنچه اکنون پیش روی ماست - در گوش و یا خطاب به یکی ازا عضای مرکزیت، یا حتی همه آن گفته و نوشته می‌شد، مسکوت نمی‌ماند، یا توسط همین رفیق توکل ماستمالی نمی‌گردد؟! (تجربه شخصی من و دهها رفیق دیگر) نامده‌های متعدد ما به مرکزیت در قبال خلافکاری‌ها و بی‌سیاستی‌های مفرط آنها طی چند سال گذشته، مویداً این بحث است که در صورت لزوم یک به یک قابل بررسی است).

اکنون این سوال مطرح است که آیا جزاین است که همانا یک "حادثه

کوچک" اتفاق افتاده و رفیق فریدپارا زحمان مرکزیت ساخته، فراتر نهاده و خواسته است تا نوشته‌اش طبق موازین کمونیستی و قرارهای سازمانی به تشکیلات داده شود؟ آری! اور شرایطی خواستار این امر شدکه حدترین مبارزات حول مسائل تشکیلاتی و سیاست‌های بحرازنزای مرکزیت در درون سازمان جریان دارد و بقول هر چند تحریف آمیزگزارش قطعی کنگره، در "تشکیلات کمونیستی" ما به "اولتیماتوم" و فراتراز آن سوق می‌یابد!

اما برخلاف تصور رفیق توکل و برغم "تلash‌های همه‌جا نبه" امثال او مبارزه‌ای دشوار و پیش‌بینی‌کشیده است. اساساً مهای ونیزبیک کا مرکزیت در عرصه‌های سیاسی - تشکیلاتی و تفکر مدافعانه این سبک و طریقت که بالا خص بعداً زضربات هولناک سال ۶۴ بر سازمان بختک شده و توان آن را مدام فرسوده است، با یادی و قله‌تداوم یابد. این امداد شرایط حاکم بر سازمان ما ممکن نیست، مگر آنکه برخلاف گزارش رفیق توکل مبنی بر جهاد علیه مبارزه‌ای دشوار و پیش‌بینی‌کشیده است. پرچم مبارزه انتقام‌طلبی در این عرصه نیز بسان دیگر عرصه‌های مبارزه‌ای طبقاتی برافراشته ماند.

بدیهی است که در این عرصه نیز پهلوان پنهان‌های مابیش از پیش چهره خواهند شد. آنهاشی که از ظهار رنثرو و برخوردار نقلابی می‌هواستند، آنهاشی که نظرات خود را پنهان می‌داشتند، آنهاشی که آمال خود را در دایره بسته و گنداب مناسبات محفلی جستجو می‌کنند تا هم‌که شده از عذاب "وجدان" خویش رها شوند. آنهاشی که رفیق توکل بیهوده می‌کوشد مخالفین نقطه نظرات اتحادی خود را همسنخ با آنها جلوه دهد.

این نوشته‌تلashi است در راستای یاد شده و در تقدیم نوشته رفیق توکل واژه موضع مخالف سیاست‌های اپورتونیستی حاکم بر تفکر و سبک کار مرکزیت و مدافعين محدوداً ساستا مه پیشنهادی رفقای کمیته مرکزی!

رفیق توکل جزوه "ا پورتونیسم راست ، اینبا و در مسائل تشکیلاتی خود را با عبا رات زیرشروع می کند :

"نوشته ای که اخیرا تحت عنوان "ا سنا مه پیشنهادی کمیته مرکزی ، ا پورتونیسم در مسائل تشکیلاتی" به ا معاوی "فرید" در اختیار رفقای تشکیلات قرا رگرفته است ، از آنجائی که حامل یک طرز تفکر بغاوت ا نحرافی و خطروناک در درون یک تشکیلات کمونیستی است که می باید جوهر واقعی آن از هم اکنون بر تما می فعالیت سازمان ما کا ملا عربیان و بر ملا گردد ، هر عضو تشکیلات را موظف می سازد که مبارزه همه جانبه ای را علیه این طرز تفکر که بیان چیزی جز لیبرا لیزم عیا ن و آشکا ر در عرصه تشکیلات نیست و قطعاً گرا بیشی است که محدود به خود نویسته نمی باشد ، دا من بزندوه همچنان نکه در عرصه می سازد ایدئولوژیک بر سر تدوین برنا مهتما یلات غیر پرولتری در تشکیلات ما به انفراد کا مل کشیده شد ، در عرصه تشکیلات وا سنا مه نیز حاملی سن چنین گرا بیشانی بکلی منفرد گردند ". او سپس ا دعا می کند که هدفش اینقدر نوشه فرید آن است که "در دفاع از جوهر لینینی - بلشویکی ا سنا مه پیشنهادی کمیته مرکزی سازمان "جوهر تفکر غیر لینینی ولیبرالی نوشته مذکور را نشان " دهد . (تاکیدا ز من)

رفیق توکل از طریق این عیا رت پردازی های پرهیا هو ، با صلح می کوشد باحال لتی مقدس مآبته ، در هیات کاشفا ن پدیده های محیر العقول ظاهر شده ، به سیروسیا حت در عالم ا وها ما دا مدهد . ا ما با یادگفت یا ا و معنای جمله پردازی های با لارا نمی فهمد . و باتوجه تشکیلات را در آن سطح نازلی از آگاهی می پندارد ، که گویا می توان به راحتی آسان را مسحور گفتار پر تناقض خویش نمودوا ز آنان خواست که "مبا رزه همچنین جانبمه "ای را علیه این ا عجوبه "خلق الساعه "اما اتفاقا "عیان و آشکار" به پیش ببرند . لذا عجیب نیست اگر در این دعوت به بسیج حتی نا می هم از مبارزه ایدئولوژیک در میان آن "مبارزات همه جانبه " به چشم نمی خورد زیرا که مبارزه ایدئولوژیک همان "هیو لائی " است که رفیق توکل می

همواره وحشت و هر اس خویش از درگیرشدن اصولی وجودی در آن را، با توسل به غیرکمونیستی ترین روش‌های سازمان شکناه و باسو استفاده از اهرم‌های تشکیلاتی نشان داده است. اما بدتر از هرچیزدرا میان آن است که او گذشته از قدران شناخت نسبت به تشکیلات و بی‌باوری به موازین کمونیستی مبارزه درون حزبی، بی‌مها با دروغ خویش، دست به توهمند پراکنی زده و خود را قهرمان مبارزه با "لیبرالیزم" قالب می‌کند... بنازم به این همه "ذکارت"!

عالیم معتکف ما، تنها وقتی به نگرش فراترازنیوک دماغ خودا برآز تمايل می‌نماید که یکشبه در باره وجود "یک گرایش خطرناک و انحرافی" در تشکیلات کمونیستی خواب نمایشده و فردا نیز خود را رسول و پرچمدار رسالت‌های ابدی بنا مدارا

اجازه‌دهیدا زاین کاشف "ژرف اندیشه!" و پرمدعا بپرسیم، این انحراف بغايت خطرناک و بقول او "عیان و آشکار" چگونه تاکنون از نظر صائب ایشان پنهان مانده و یکباره رخ نموده است. چگونه می‌توان علم‌کردن یکباره داستان پیدایش چنین پدیده "خطرناک" و مهمتر از آن مسکوت ماندن تاکنونی بسیاری اختلافات از جمله اختلافات برنامه‌ای در درون تشکیلات کمونیستی را توجیه کرد و به جای راه‌هایی بسیاری مشخص شدن اختلافات پا شنی "قلم" را کشید و با شانتا ژوا تها مزنسی وارد میدان شدو بجا مبارزه‌ای بیدئولوژیک به تحریک و پسیج کور متول شد و بجا ای "صلابت نظری!" داد فریبا در انداخت.

اما چه جای تعجب! اندکی دقت در کنه‌شرايط حاکم برها و ضاع سازمان تعمق در گزارشات کمیته مرکزی و نیز تا مل در نوشه فریدکا فی است تا دریا بیم که این هیا هوشیز حلقه‌کوچکی از سلسله خردکاری‌ها و بخشی از زنجیره دنباله روی از حادثه‌های رایج در سیستم زهیری حاکم بر سازمان ما است. هیا هوشی که بنوبه خود بیان تا موتمام آن لاقیدی و لیبرالیزمی است که تا روپود این مدعی پیشاهنگی در زمینه مبارزه علیه لیبرالیزم در تشکیلات کمونیستی ما را در چنبره خودگرفتا رکرده

است . نه رفیق توکل عزیزشما بیهوده تلاش می کنیدتا با سنگر گرفتن در پس این قبیل عبارت پردازی های " ایزگمکن " ، دا من خود را از آنچه به سختی بدان آلوده است منزه جلوه دهدید .

بسیار رخوب ا حال که رفیق توکل امرا دارد ا زجا یگاه رهبری یک تشکیلات کمونیستی به رصد کردن مسائل و معضلات تشکیلات اقدام کند - دو مکا شفات این چنینی به تشکیلات ما در کنند چنین سلوکی را به طرز تفکر و نگرش لذتی - بشویکی منتب نماید ، راه دور نمی رویم ، اور آمستقیما در برآ بر نمونه ای از اژرف نگری های لذتین قرار می دهیم تا نقش واقعی خویش را در آئینه لذتی بازیابد :

" رهبری سیاسی علاوه برآنکه در قبال کیفیت رهبری خویش مسئول است . مسئول اعمال افراحتت رهبری خویش نیز می باشد . خواه خبرندا شته باشد که در حیطه رهبری و مسولیتش چه می گذرد ، خواه آرزو کند که اتفاق خاصی نیفتند ، در هر حال او مسئول است .

هر آئینه کسی بخواهد در باره اما مثال رفیق توکل از روی توهماتی که در شان خویش می پردازد این رنگ عوض می کنیدتا ب نیا ورده و تسلیم در برآ برآ پورتونیسمی که به راحتی رنگ عوض می کنیدتا ب نیا ورده و تسلیم شود . بنا بر این ، برای آنکه هرم فریب راقطع ازا و بگیریم و ما هیبت می بازیم دروغین او علیه " لیبرا لیزم " را آشکار نماییم ، جا دارد بعنوان عضوی از این تشکیلات ، در راستای ریشه یا بی از مسائل و معضلات مبتلا به سازمان از جمله درست همین گرا یاشات لیبرا لی و غیر پرولتری که نمای مثلا نزد این یا آن فرد معین بلکه در کلیت سیاست های تشکیلاتی جاری عینیت دارد ، ازا و بخواهیم یک بیوگرافی مختصر اما " همه جا نبده " در بازه عملکرد تشکیلاتی خویش اراده دهد ، تا فعالیت سازمان بدانند مدعی می بازیم کذا ئی علیه لیبرا لیزم در تشکیلات کمونیستی ما ، تاکنون چه کرده و اکنون چه می کند .

" تویسته سه بار حق دارد . زمانی که تا کنیدمی کنید که اختیارات بیشتری به هیئت های مرکزی ما داده خواهد شد و آنها مسؤولیت بیشتری هم

خواسته خواهد شد . کا ملاهمین طور است . بهمین دلیل است که تمام حزب با یedbطور مستمر ، مداوم و موسیقی تراکنده است که اشخاص مناسب را برای هیئت‌ها مرکزی تربیت کند ، با یدبوضوح مثل کف دست ، تمام فعالیت‌ها هریک از کاشدیده‌ها این مقام‌ها را لارا ببینند ، با یدختی خصوصیات شخصی آنها را ، نقاط ضعف و قوتشا را و پیروزیها و "شکستها پیشان" را بشناسد ... اگر ما به هنگام صحبت درباره نفوذ در توده‌ها و جلب "حسن نیت" آنها جدی هستیم ، با یدبا تمام قدر توانیم بکوشیم و اجازه ندهیم که این شکستها در فضای کپک زده محفل‌ها و گروه‌ها مسکوت بمانند . بلکه آنها را در معرض قضاوت عموم قرار دهیم . این موضوع در وحله اول ممکن است دست و پاگیر و مزا حم ببنظر رسد ، حتی ممکن است گاهی اوقات بمنظر بعضی رهبران اها نت آمیز تلقی شود . اما ما با یدبیران احساس غلط غالب کنیم . این وظیفه ما نسبت به حزب و نسبت به طبقه کارگران است . بدین طریق و تنها بدین طریق است که خواهیم توانست ثما مسی تشکیلات کارگران حزبی متند (ونه جمع شدن اتفاقی افراد در یک محفل یا گروه) را اداره کنیم که رهبرانشان را بشناسند و هر کدام از آنها را در جای مناسب خود قرار دهند ... (تاکیده‌ها زلین) (ولادیمیرا ولیانوف ایلیچ زلین) .

۵۲ - ۱۹۰۳ نوامبر - یکسال بعد از جمهوری یادگرد؟).

آری ! همین قدر کافی است رفیق توکل عملکرد تشکیلاتی خود را در همین چند ساله اخیر یعنی از زمانی که بعد از قیام م بهمن با سازمان رابطه برقرار و کردن دودر تحریریه کا و مستقر شدند تا کنون ، بدست دهند . کافی است بخشی از اسناد و مدارک مربوط به عملکرد سازمان و هیئت رهبری آن شا مل مبا حثایت کنگره (۱) ، پلنوم ، کنفرانسها و شاخه کرستان ، صورت جلسات کمیسیون مرکزی رسیدگی به امور شاخه کرستان متشکل از رفقا توکل و بهرام ، گزارشات تشکیلاتی بخششائی مثل کارگری و محلات ، متن شکایات ، اعتراضات و انتقادات عموماً بی جواب مانده بخششائی مختلف

ورفقاً مختلف ، در معرض قضا و تشكيلات قرار گيرد . آنوقت روشمن خواهد شد که اين مدعى علمداری مبارزه "عليه تفكرات بغايت خطرناک و انحرافی" در تشكيلات ما کیست ؟ اهل تفکر بغايت انحرافی و خطرناک در تشكيلات ما کدام است ، و چرا فريا دآي دزد ! آي دزد رفيق توکل گوش فلک را کرمی کند .

بگذا را پورتونيسم همچنان هزا ربا رونگ ولعاً بخود را تعویض کند اما اینجا روضعيت چنان است که دیگر نمی شود به این سادگی ها ردپاها را پا ک کرد . کافی است همین گزارش دست و پا شکسته آخرين نشست "مرکزيت" یعنی تنها گزارشي که بعداً زحدودیکسال و نیم در بی خبری مطلق نگهداشت تن تشكيلات اراده شده است ، وبخودی خود بیان کامل العیار لیبرا لیزم و افلاس رهبری است ، در نظر گرفته شود تا ببینیم آیا رفيق توکل و امثال وی با زهم می تواند دعا کا ذب مبارزه بالیبرا لیزم در تشكيلات کمونیستی را علم کنند و با قلب واقعیت و پرونده سازی بزعم خویش با مخالفین سیاستهای خود به مقابله برخیزند ؟!

با این ترتیب روشمن شد که انگیزه رفيق توکل از جار و جنجال علیه مخالفان سیاستهای محفل بازانه و تفكر ما قبل حزبی خویش هیچ نیست جزیک تلاش مذبوحاً نهجهت لاپوشانی لیبرا لیزم عیان و آشکار حاکم بر سیاستهای مرکزیت و رشد ترا آنکه او برای گریزا زپا سخگوئی مشخص به مسائل مطروحه سعی دارد خواننده بی اطلاع را فانتوس بدست ردپی کشف جدید خود ، در ظلمات شب روانه و سرگردان کندوازتا مل در عمق حقایق ملموس و واقعاً موجود بزادارد ، بالا خص اینکه او بسیار بلندتر از دیگران درست علیه آن گناهانی فریا دمیزند که بدا نهان آلوده است .

حال مختاراً به درک او از مبارزه ایدئولوژیک و روابطه بین برنا مه و اساساً مه می پردازیم :

نویسنده جزو (ا) پورتونيسمر است اینجا ر(۰۰۰) در سخن پردازیهای "زیرکانه" ی خود منبا استدلال برداشت "غلط" خویش از نوشته مثال آورده و می گوید :

"طوحبرنا مه پیشنهادی کمیته مركزی سازمان بیان حقیقی و کامل.-
العیا ریک تفکرونگرش پرولتری و انقلابی [است] که عرصه را بورهمه
گرا پیش از مرتبت متعلق به اقشا رو طبقات غیرپرولتری تنگ کرده و روز
بروز چنین گرا پیش از مرتبت (متصل به اقشا رو طبقات غیرپرولتری)
مجبور به ترک صفوی سازمان شده است" (فعلاً با این موضوع نمی‌پردازیم
که فریده‌جا از پیشرفت‌های معین در زمینه خطوط برنا مهای صحبت
می‌کند و جزو "تنظيم شده توسط کمیته مركزی تحت عنوان - طرح برنامه-
ما چه می‌خواهیم؟ مورد نظرش نیست.)

سپس خود نیز با همین مضمون می‌نویسد: "سازمان ما بویژه‌ا زهنگام
برگزاری کنگره‌تا با مروز از حیث مضمون، گامهای عظیمی به پیش بر-
داشته است و ما اکنون دارای یک برنامه حزبی و یک مجموعه تاکتیک‌های
بالنسبة منسجم حزبی هستیم" و "ما در عرصه‌های ایدئولوژیک سیاسی ،
گامهای سریع و عظیمی به پیش برداشته‌ایم."

به این ترتیب مشتی حقاً بیق قابل بحث را با انبوهی توهمند در هم
آمیخته و پشتونهاین ادعای قرار می‌دهد که، گویا در سازمان ما یک مبارزه
ایدئولوژیک رشددهنده و تصفیه کننده‌ای وجود داشته است که طی آن
سازمان در عین دست یا بی به یک برنامه پرولتری و حزبی ، تمايلات
غیرپرولتری را به انفراد دکشانیده است . پس کارتام شده و مبارزه
ایدئولوژیک بر سر برنا مه توسط رفیق توکل مختوم‌ها علام می‌گردد .

جالب تر آنکه با یک نتیجه‌گیری ساده‌لوحانه مبنی بر توهمنویسید
می‌دهد که: "همچنانکه در عرصه مبارزه ایدئولوژیک بر سر تدوین یک
برنا مه ، تمايلات غیرپرولتری در تشكیلات ما به انفراد دکشانیده شد ، در
عرضه اساسنا مه نیز حاصلین تفکراتی بکلی ، متفرد گردد" .

رفیق عبا رت پردازما که از برخوردم مشخص گریزان است . رگباری
از کلمات "آتشین" ردیف نموده با کوک کردن مضمون های پر طمطراء
و قلب حقاً بیق به خیال خود به "قلب" مخالفین سیاستهای کمیته مركزی
شلیک کند . توجه به این در فشاری خالی از لطف نیست :

"هدف من، در این نوشته [ا پورتو نیسم راست این با ر] این است که
اش با تکنیک چگونه تمايلات غیرپرولتری در سازمان ما که در میان روزه برسر
برنا مه و تاکتیک با شکست فاصله رو بروگردید و بقا یای آن دیگر به خود
جرات نداشته در این عرصه به میان روزه برخیزند و در ظاهرو خود را مدافعانه
و خط مشی سازمان قلمداد کردند، تا تمایلات واقعی خود را از انتظار
توده های تشکیلات پنهان نگهداشند، اکنون با ردیگر در عرصه مسائل
تشکیلاتی سربلند کرده و همان تمایلات و گرا یشات غیرپرولتری را در این
عرضه بروزدا دادند."

شوالیه "شکست نا پذیرا" ما، با این تحریفات عواطف مفربنا نه در تلاش
است تا ها لهای ضخیم گردن نقطه نظرات و مسائل مطروحه از طرف رفقا بکشد،
که خیلی خوب میداند، نه آن رفقا از بقا یای گرا یشات منفرد شده و از
سازمان فرار کرده هستند و نه آن مسائل به یکباره واکنون طرح میگردند.
به عکس اکوشش داردبا مخدوش شمودن چهره سازمان و رفقائی که همواره
از مدافعين سنت های اقلابی سازمان، و سرخست ترین ستیزه جویان علیه
تمایلات و گرا یشات ارتقا عی و بوروکراتیک پا سیفیستی و حتی
خیانتکارانه در این سازمان بوده و هستند. رفقائی که هر چند جرات نام
بردن از آنها را ندارند، اما بیهوده می پندارند با توصیف شان تحت عنوان
"بقایای تمایلاتی که در گذشته جرات میان روزه در عرصه برخاسته و تاکتیک را
نداشته اند" و "در ظاهرو از خط مشی سازمان دفع کرده اند" می توانند
خود را از "شروع آنها رهاسازد".

اما به راستی چه جای تعجب! از قرار معلوم و از نتايج این قماش
شانتازهای حقیرانه و بیشتر مانده که تنها یک نمونه اش سرنوشت شهادت
رفیق ارزشمندان اسکندر (سیا مک اسدیان) را رقم زد، زیاده مبهمی
"بهره" نمانده است! که نه تنها میلی به رو بین این شیوه های برخورد
نسبت به اختلافات در باره مسائل نظری از درون سازمان، از خودنشان
نمی دهد، بلکه این روشها را بعنوان یک سنت می خواهد تثبیت کند (۲).

آری چه جای تعجب که امروز هم به همان شیوه های غیرکمونیستی خلط

مبحث در با ره رفقا ئی دست بزندگه مصمما نه در بر ا بر سیاستها هی تشکیلات بر با ددها مثال او نه ا مروز ، بلکه سا لها است در عرصه مسائل تشکیلاتی سر بردا شته اند .

واقعیت آن است که تقلای مذبوحا نه توکل وا مثال او نه علیه رفقای معین در این یا آن گوشتشکیلات بلکه علیه کلیت و موجودیت سازمانی صورت می گیرد که درسال ۶۴ طی مبارحت نخستین کنگره خودپیرا مون تقاضا و شتاب هات سازمان و بیویژه کا در هبری آن، جایگاه واقعی و شان و منزلت امثال رفیق توکل را نشان داد وظای فشا ن را تعیین نمود (۳) . سازمانی که در آینده نیز در با ره همه چیز حساب خواهد داشت ، ا ما کسی که نسبت به این قانونمندی های حزبی ، بی با وربا شد ، و جدا فکر کنند کنگره معجزه ای نخواهد کرد ، (آنطور که رفیق توکل در جلسه روز ۱۹ اردیبهشت ما ه تحریریه اعلام داشتند) حق هم در که این چنین به سیاست " یا دستش را ببیوس و یا به دهان بش بکوب " بچسبد و علیه کسانی که در عین مشخص کردن اختلاف نظرها هی تشکیلاتی خود در هر زمینه مشخص و ضروری ، به همکاری پا یدا رحیمی و پرنسیپ مبارزه اصولی و شافتمندانه درون سازمانی و نه پرونده سازی های کذا کشی ، پا بیند بوده اند ، به این شیوه های غیرکمونیستی دست یا زد . من بحث بیشتر در این زمینه را به کنگره آتی موكول می کنم و همینقدر در بر ا بر برخوردار امثال رفیق توکل که با عدم ا نعکاس درست مسائل مورد معاشره ، سعی در مخدوش ساختن ا ذهان " توده تشکیلات " داردمونهای ا زنگرهای لنبین را مثال می آورم تا جوهر منشویکی برخورد رفیق توکل به قضاوت گذاشت شود ، تا موضع واقعی و نه ادعائی رفیق توکل در قبال مبارحت درون سازمانی و مبارزه در زاده ا یده ها روشن تر گردد .

لنبین بمنا به پیش تازآگاه و پر شور برنا مه و همچنین سازمان نه خلاق خط مشی و تاکتیک های بشویکی - و نه صرفا مدافع ظاهری یک برنا مه و یک سلسله تاکتیک های منسجم ما هنوز روی کاغذ نمایند - همواره از ضرورت تبا دل عقا یدجهت روشن شدن کنده ا خلافات گرا یشان گون ، صرف نظر

از این بینکه این اختلافات خردبا شدیا کلان، دفاع می‌کرد. می‌سازه در راه ایده‌ها را موجب استحکام حزب می‌دانست و کوشش دراین جهت را حتی به قیمت انحراف معینی از سنتراالیزم و انسپاٹ حزبی، مورد تاکید قرار می‌داد. اور دنیا مهبه "ایسکرا" از جمله می‌نویسد:

"هنگامی که یک برنامه حزبی و یک سازمان حزب داریم، نه تنها با یادبا مهمنان نوازی ستونهای ارگان حزب را برای تبدیل عقايدباز کنیم، بلکه باید به این گروهها که ازبی‌شاتی، بعضی دگمهای رویزیونیسم را حمایت می‌کنند، یا ... بر هستی جدا و متفردا ن بعنوان یک گروه تا کیدمی‌ورزند، فرست داد، تا بطور سیستماتیک، اختلافات شان را هرچندکه مختصر باشد بیان کنند ... و به تما م حزب این فرست را بدھند، تا درجه با اهمیت یا بی اهمیت بودن این اختلافات را سک و سنگین کرده و تعیین کنده دقیقاً، در کجا و چگونه و در مورد چه کسانی بی‌شاتی بروز می‌کند". او همچنین تاکیدا در:

"حزبی که به توده‌ها تکیه داردقا طعنه با ید شعار نور بیشتر به پیش برد. بگذا ر حزب همه چیزرا بداند. بگذا ر همه چیز داشته باشد. (بگذا ر) مطلقاً تما م موادی را که برای داوری همگی اختلافات گوناگون، با زگشت به رویزیونیسم، انحراف از انتظام و غیر لازم است (درا ختیا و داشته باشد). اعتما دبیشتر برای داوری در راه کل تشکیلات بوسیله کارگران حزبی آنها و تنها آنها درخواهند بود که جلوگستاخی بیش از حد گروهها متما یل به انشاع را بگیرند." آری چشم‌تنگ رفیق توکل تاب دیدن "نور بیشتر" را هیچ‌گاه نداشته و اکنون نیز نمی‌تواند داشته باشد.

در حالیکه شعار "نور بیشتر" قطعنا مههای بشویکی کنگره سازمان - از جمله پیرا مون مبارزه ایدئولوژیک علی - را تحت الشاع خود قرار داده است. در حالیکه تنها پلنوم بعد از آن کنگره نیز همچنان شعار "نور بیشتر" را مورد تاکید قرار می‌دهد (۴). رفیق توکل و امثال او تما می‌آرزوی ای محفل باز آن و آمال اتفاق داشتند خود را در حذف مکانیکی

مخالفین سیاسی خودتحقق یا فنته می‌بینند. با اتکا به کثوبتا سیه‌ون
با زیهای تماشدنی در ارگانهای مرکزی، اهرمهای تشکیلاتی بازمانده
را در قیضه خودگرفته و بدور باطل دروز مینه‌تجدیدسا زما ندهی مشغولند. و
اوظیفه معینی را هم‌که در تنظیم "طرح برنا مه" انجام داده است و شیوه‌این
اقدامات خودسرانه می‌نماید و بزم خودمی‌خواهد پیش از توریته خطوط
برنا مهای سازمان پنهان شود. اما بر عکس تصویر پهلوان پنهان "مبارزه
حزب" ما، اول مبارزه، ایدئولوژیک از دیدگاه ما رکسیسم لذینیسیم،
امروز مربوط به مبارزه طبقاتی پرولتا ریا است و وجهی از آنرا تشکیل
می‌دهد. بنا براین حتی در جریان استقرار سوسیالیسم، ما دامکه
طبقات وجود دارند و تفاوتها و اختلافات ناشی از آن زایل نشده، عادات
و سنت و بقا یای فرهنگ گذشته‌ای زیین نرفته است، همچنان جریان
خواهد داشت.

شانیا، در حالیکه با یدتا کیدکردکه "خطوط برنا مهای" و "تاختکهای
با لنسبه منسجم" یا به عبارتی تدوین نقطه نظرات سازمان، درباره
استراتژی، تاکتیک و وظایف پرولتا ریا (کمونیستها) با اتکا به دست
آوردهای ما رکسیسم لذینیسیم، ریشه دریک دوره طولانی از مبارزه اعم
از تلاش‌های ارزشمند نظری و عملی بنیانگذاران سازمان، در نقطه مقابل
وعلیه نگرش و تفکرات منحط سوسیال پا سیفیستی حزب توده و "سیاسی
کاران" بی عمل پروچیش و یدگر مخالف صرفاً "روشن‌فکری" و رشکسته
دارد. مبارزه‌ای که از حدود دده پیش در ارتباط با ضروریات پاسخگوئی
به الترا مات جنبش طبقاتی پرولتا ریا و دیگر توده‌های خلق، آغاز شده،
عصاره تلاش‌های رهبران کبیری چون، مسعودها، پویانها، جزئی ها
و حمیدها است و جانشانیها و صداقت‌های آرمانی صدها رفیق کمونیست
ما را و شیوه خوددارد. این همان دستاوردی است که علیرغم وقفه
بزرگ ناشی از ضربات سالهای ۵۴ و ۵۵ - در عرصه سیاسی تشکیلاتی -
که بر جسته‌ترین آثار خود را در تسهیل و روعدتنا صرمیتلزل و ناپایدا ری
سیاسی در سازمان و ارتقاء سریع آنان، به جای گذاشت. اموری که رفیق

شهیده‌هادی‌هنگام انتقاداً رخودر فیقا شه اش [در کنگره اول سازمان] آن‌همه با تاثیر از آن یادکرد...)، نفوذ‌گستره و وسیع سیاسی، ایدئولوژیک سازمان رادر میان توده‌های ملیونی کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی - از سیاهکل به بعد - بویژه در دوران انقلابی سالهای ۵۶-۵۷، تجلی با روش بشمار می‌رود. اما همان‌طور که می‌دانیم بقول رفیق استالین: "همیان وسعت نفوذ سیاسی - ایدئولوژیک در برخورده تنگی استحکام تشکیلاتی مدام در معرض خودروشدن" قرار داشت. زیرا، اگرچه پیدایش سازمان زندگی محافل کپک زده دوران پیش از سیاهکل را تندرا آسماج قرارداد و در هم‌شکست و تما می‌گرایشات انقلابی و کمونیستی را حول خط سازمان گردآورد، اما بدلیل اینکه سازمان نتوانست به هدفهای ترسیم شده خود دست یافته، با طبقه‌ای که خود را پیشتناز آن می‌دانست وازارما نش دفاع می‌کرد، پیوند حاصل کند، همیشه دستخوش بحرا ن بود. فقدان درک عمیق نسبت به مضمون فعلیت و رابطه پیشا‌هنگ و توده با عیش شدکه سازمان نتواند قدمهای اولیه خود را تکمیل کند و در جهت تحقق آن پیوند حركت کند. همین ضعف نیز موجب باز تولید اشکال زندگی‌محفلی و ابتلا به ناروشنی هرچه بیشتر خط و مرزهای سیاسی - ایدئولوژیک گردید و در شدعا مل تزلزل و ناپایداری تسریع گشت. بعارت دیگر، اگرچه سازمان دور دورها اولیه حرکت خود نه محفل و نه حزب بلکه در حالت بین این دو شکل زندگی و فعالیت قرار داشت، اما نتوانست دست آوردهای خویش را در بوتهدگاران انقلاب صیقل دهد. بویژه در جریان خیزش توده‌ای با وجود تما می‌نشی که در را دیکال کردن جنبش داشت، اما در مقایسه با اعتماد عظیم توده‌ها به آن مطلقاً نتوانست از عهده وظایف اساسی که انقلاب پیشا روی آن قرار داده بود برآید. لاجرم دنباله روح‌وارث و پرآگما تیستی عمل کرد. این چنین بود که در گرم‌گرم طوفان انقلابی و فرصت تاریخی به نظری چون قیام شکوهمند بهمن ۵۷ در برابر "انتقاد" بی‌رحمانه انقلاب‌توان پایداری نداشت و شدآنچه شد! "تحریریه کار" که در آغاز عمدتاً مشکل از رفقای وابسته به گرایش

انقلابی سازمان - اقلیت - بود، این اوضاع را در واپسی تیرماه ۵۸
طی نامه‌ای خطاب به رفقای سازمان چنین تصویرکرده بود:
"بحران عمیقی در کلیه سطوح و در همه زمینه‌های سیاسی - ایدئولوژیک
و تشکیلاتی، سازمان را فراگرفته است. خطری که امروز سازمان مارا به
مثاله نیروی عمدۀ جنبش کمونیستی تهدید می‌کند، چند پارگی و حتی
اضحلال و نابودی آن است". این هنگامی بود که توده‌های قیام
کننده همچنان در ترتیب و تاب انقلابی قرارداشتند و مبارزه علیه‌ها کمیت
فدا انقلابی جدید، ارگانهای سرکوب و باندهای سیاه و باسته به آن بصورت
دفعاً زدست‌ورها، مقاومت و حتی تعرضهای کارگری و توده‌ای جریان
داشت. اما سازمان بحaran زده ما عملداریک حالت سردگمی به سر
می‌بردو بدلیل سلط رهبری سکتا ریست نالایق، گیج‌سر، سازشکار و رخائنی
به آرمان طبقه‌کارگر هرگونه‌قا طعیتی را از دست داده بود. رهبری خائنبشی
که تمای پا بر می‌دیهای توده‌های سازمانی، هوا دران صادق و جان برو
کف و مصالح یک انقلاب را در پیشگاه بورژوازی قربانی می‌کردوا پی‌بن
خیانت مبنا یش بر پیروی از خط و مشی وسیاست بی‌توجهی به خواسته‌ای
توده‌ها، عدم مشاکلت در مبارزه آنها و در خدمت هموار کردن راه برای
تشبیت حاکمیت واستیلای ضد انقلاب بود.

در چنین ورطه‌ای از اتفاقات، وازمیان آن منجلاب [اقلیت] بعنوان
پرچم‌دار مبارزه‌ای دیدئولوژیک در راستای حل بحران با پشتیبانی از
اولین نامه "رفقای تحریریه" شکل گرفت.

محفل رویزیونیست و مرتد نگهدارو شرکا در آن زمان علاوه بر اکثریت
کیمیتۀ مرکزی، سایرا هرمهای تشکیلاتی را با اقدامات توطئه‌گرانه
خود و با کثوبتا سیون بازی قبضه کرده بود و با تسلی به شیوه‌های پیور و کراتک
وشایعه پراکنی و غوا مفریبی از یک سوم مسائل مورد مشاجره را وارونه جلوه
می‌دا دوازسوی دیگر اساساً جلوه مبارزه‌ای دیدئولوژیک را سدمی‌کرد و سر
انگشتانش نیز در حوزه‌های تشکیلاتی در کارگاه سوسی و ارعاب عالی
هوا دران گرا یش انقلابی بودند....

اگرچه اقلیت نیز خود را ای ضعفهای خاص خویش بود و هما نظر که در کنگره اول ثابت شد، علیرغم پتا نسیل انقلابی و نیات حسنهاش و نیز با وجود هدفهای کمونیستی که پیشا روی خود قرار داده بودا ما در عمل دچار شتا بزدگی شد... بطور زودرس انشعاب کرد (بم). با اینهمه از طرحی انقلابی جهت رها نیدن تشکیلات از وضعیت بحرانی آن دفاع می کرد و برآن پای می فشد که امروز جا دارد یکجا ردیگر آنرا مرور کنیم:

"... تلاش برای شدوین نقطه نظرات و اراده آن به تشکیلات و بحث و گفتگوی پردا مسنه در تما م سطوح سازمان، در همه حوزه ها و بین کلیه رفقای سازمانی" رفقای ما برآ ن بودند که بعنوان یک اصل حزبی - بلویکی "مرکزیت موظف است بدون هرگونه اعمال نظر شخصی" ، بطور مشخص و سازمان یافته، بحث و گفتگو بین تمام بخشهای سازمان را فراهم آورد و در اسرع وقت اشکال ارتبا طجدیدی را که تضمین کننده برخوردن ظری تماس حوزه ها و بخشهای سازمانی با یکدیگر باشد، پیاوه کند (سازمان مازنما ن) فاقدیک اساسنا مهبود) گرایش انقلابی سازمان، همواره ازاین نظر دفاع می کردوا کنون نیز دفاع می کننده مضمون دستورالعمل بلویکی- لینینی فوق هیچگاه و در هیچ شرایطی نمی تواند موردا غماض قرار گیرد و جزئی از سبک کارکمونیستی در درون یک سازمان است . (قضاوت این را که رفیق توکل تا چه حد امروز برآ نچه در فضای آن سازمان سازمان، امضا کرده بود) و تواند است به خود ایشان می سپارم !)

به رحال، از جمله در پرتو دفاع از چنین پرنیزی بود که اقلیت اگر چه لنگان لنگان، برخی گامهای معین در راستای تکمیل خطوط برنامه های سازمان، برداشت. مباحثات بسیاری نیز که در جنبش کمونیستی در آن دوره جریان داشت بحثهای ما را غنا می بخشید و دست آوردهای نظری که خطوط کلی آن توسط کنگره رسمیت یافت محصول همین دوره بود. یعنی همان نظر که "سازمان ما طی مبارزات خویش در سالهای ۴۹-۵۲" من حیث المجموع جنبش کمونیستی را یک کامبوج ملسو ق داده بود و توانسته بود پرچم ظفر نمون ما را کسیسم- لینینیسم را دریکی از سیاهترین

دوران تاریخ میهنمان برآ فراشته دارد و از های فدائی و کمونیست از یکدیگر تفکیک ناپذیر شود" (به نقل از قطعنامه درباره خط مشی گذشته سازمان). گام بعدی سازمان ما از شکل گیری اقلیت تا کنگره اول رانیز همان پیشرفت معین در زمینه خطوط برنامه ای و رسیدن به "تاکتیکهای بالنسبه منسجم" تشکیل می داد. اما همه این چیزهای معین همان نظرور که رفیق توکل نیز بعدها زیک سلسله مجا دلات انتحرافی با فرید، بالآخره اعتراض می کند، تا کنون برروی کاغذمان نداشت.

بنا بر این علیرغم پیشرفت معینی که رفیق توکل مایل است آن را گامهای سریع و عظیم توصیف کند، امروز ما با همان بحرا ن تشکیلاتی و چه بسا عمیق تری روبرو شیم که هفت سال پیش با آن رو برو بودیم و روروی کاغذمان ندان تما می آن پیشرفتها ای معین نیز هیچ معنا ای جزبی باوری و سست اعتقادی و تزلزل نسبت به آن نظرات نمی تواند بحساب آورده شود. بویژه آنکه ما دامکه ما عمل نکرده باشیم اگرچه "می توانیم" خود را از خطای مصون بداریم ما به صحت و سقم هیچ کدام از تاکتیکهای "بالنسبه منسجم" نیز پی نخواهیم برد. قادر به بازبینی و تکا ملشا ن نخواهیم بود. "برنا مه" ما هم با هر توصیفی که از آن بعمل آوریم روی کاغذ خواهند ماند. در این مورد باز هم صحبت خواهیم کرد. همینقدر با یاددا نیم که زمانی می توان یک برنامه راه آغاز حاصل مبارزه ایدئولوژیک همه جا نباید بحساب آورده که این مبارزه نه تنها در سطح، بلکه در عمق نیز جریان یا بد، نه تنها می عرصه های تشکیلاتی را به آن صورت که در منشور اقلیت و کنگره اول ذکر شده و مشخص گردیده است، در نورددبلکه فراتر از آن حاصل مبارزه ایدئولوژیک رو سطح جنبش باشد. نه تنها بر زمینه مبارزه طبقاتی پرولتا ریا، سطح رشدو آگاهی و تشكل آن و تکا مل جنبش کمونیستی استوار باشد بلکه به متظور را هیا بی به آینده ای تابنا ک، تجربیات گذشته را نیز در برگیرد و بر تحلیل واقعیات عینی و مشخص جا معا استوار باشد. با این ترتیب شکی نیست که بقول لنین (وبر عکس القائلات رفیق توکل) مبارزه ایدئولوژیک حول برنامه حتی پس از

تصویب آن درکنگره و در عین حرکت برآ سا س آن همچنان با بدا داده داشته باشد. اما رفیق توکل مارا با این حقایق کاری نیست. او در این زمینه نیز حامل یک درک غیرکمونیستی است و همیت برخوردهای لکتیکی به این وجه از مبارزه طبقاتی و نقش آنرا در پالایش سازمان، آموزش‌نیروهایش وحدت صفوش و با لآخر پرورش کا درها و آما ده ساختن سازمان برای مداخله آگاهانه و فعال در مبارزه طبقاتی نمی‌تواند درک کند. او از یک سوهیچ دلیلی برای نفی بحرا ن تشکیلاتی (ناشی از فقدان پیوند با توده‌های وسیع و فقدان ارتباط میان اجزای مختلف سازمانی) نمی‌تواند رائمه دهد اما سیستم فکریش گنجایش نظره‌گری صرف رویدادها و جدا کشدن باشد روی اژه‌خواست را بیشتر ندارد. لاجرم در ضرا بخانه مسلکی خود، سکه‌ای را ضرب می‌کنده که یک طرف آن شوهم پراکنی حول قدمهای برداشته شده است و ایجاد انتوریتت کا ذب برای مبنای و اهی است وسوی دیگری مختومه اعلام نمودن مبارزه با اتکا به آن ذهنیت کذاشی است.

قبل ایدیم که رفیق توکل رشته‌های توهمندی را این‌طور به هم با فته بودکه گویا "سازمان ما بعد از کنگره‌تا امروز از نظر مضمونی گامهای عظیمی به پیش برداشته است. وما اکنون دارای یک برنامه حزبی و یک مجموعه‌تا کتیکهای با لنسبه منسجم هستیم" که بدت آوردنش همراه با اتفرا دکا مل گرا یشا ت غیرپرولتری بوده است و این با و در عرصه تشكیلات و اساسنا مه نیز حاملین چنین گرا یشا تی بکلی منفرد "خواهند شد....

رفیقمان این "حمسه" تخیلی را زمانی می‌سراید که تعدادا عضای سازمان، پیش از عضوگیریهای جدید - از عضوگیریهای جدید شان خبر دقیقی ندازیم. حتی نصف میزان مهره‌های تسبیحی را کم در دست می‌چرخاند، پر نمی‌کنند. اما بزای آنکه ابعا دگزا فه گوئیهای "حمسه" سرا خود را بشنا سیم، از روی اساسنا دین گامه را وارسی می‌کنیم. قاعده‌تا این گامهای سریع و عظیم می‌باشد و هنرها کنگره‌اول

سازمان برداشت شده بآشید. بنا بر این به اسناد پلنویم مراجعت کنیم
تا ببینیم یک سال پس از کنگره اعترافات کمیته مرکزی چقدر با این
ادعا های تبلیغاتی مطابقت دارد.

گزارش کمیته مرکزی پس از ارائه یک تحلیل درباره وضع سیاسی
جا معهود تا کنید برا ینکه بحرا ن سیاسی بهسوی یک بحرا ن پردازمند پیش
می دود و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تدارک برای قیام همچنان در
دستور روز قرار دارد. بدین سوال که "آیا ما حقیقتاً تو استهایم برواس
رهنمودهای کنگره اول سازمان برای یک قیام مجدد تدارک سیاسی -
نظای ببینیم" پاسخ منفی می دهد و علت آنرا به مسائلی بر میگرداند
که سازمان پس از کنگره بآن رو برویوده است.

رفاقت حق داشتند. زیرا در همان فاصله کمیته کارگری سازمان "در
انجا موظای فشنای موفق بود (۵) و استدلال می کردند که "کمیته های مخفی
اعتماب تنها در یک بخش (منظور یک کارخانه) تشکیل شده بودوا بطری آن
هم بعداً زضربات (سال ۶۴) قطع شده بود. درسا یک کارخانه نیز
نتوانستیم کمیته ها را تشکیل دهیم. رفقای کارگر اکثر از مقابله پا
فشاری ما، نبودا فراموش سبک را مطرح می کردند و حتی در مواردی که از
آنها می خواستیم با افرادی که واجد کلیه شرایط نبوده ولی مبارزتر از
از سایر کارگران بودند، به تشکیل کمیته بپردازنند. اما این افراد هم
در چند مورد پیشنهاد رفاقت را برای تشکیل کمیته مخفی اعتماب رددند.
تنها راهی که باقی مانده بودیکی کارتبليغی توسط هسته های سرخ کارگویی
به اسم کمیته های مخفی اعتماب بود (می بینید؟) برای شناساندن
کمیته ها و دیگرا ینکه کارگران را انتخاب و با آنها کار کنیم تا آثار آماده
شرکت در این کمیته ها کنیم. کارتبليغی در چند کارخانه پیش رفت و
دومی (یعنی کارگران را آماده شرکت در کمیته های مخفی اعتماب کردن)
نیز تا کنون بازدهی نداشتند. " - گزارش بخش کارگری بهتر از این
سال ۶۴ بخش های دیگر سازمان نیز به هیچوجه وضعیتی بهتر از این
نداشتند و برای نمونه شاخه کردستان که مورد تشویق کمیته مرکزی قرار

گرفته بود (با مسئولیت مهدی سامع)، در آستانه اضطرال قرارداشت....
می دانیم که بخش کارگری شالوده حیات سازمان است و زندگی و بقای
سازمان در گروزندگی و بقا رشیدیا بندگان است. کمیته مرکزی سازمان
در نشست اخیر خود - شهریور ۴۴ در جمع بندی از بخشها کارگری سازمان
به نتایج زیر دست یافت:

"اسای ترین مسائلهای که سازمان ما در مرحله کنونی با آن روبرو
است فقدان یک تشکیلات منسجم و ادامه کار در میان کارگران ایران است،
کارگران معتقد به خط مشی سازمان، بدون ارتباط ارگانیک تشکیلاتی به
و در نهایت بصورت گروهها و هسته های هوا دارا فقادا رتباط تشکیلاتی به
سرمی برندوا نرژی آنها بکلی هدمی رود." و این در حالی است که طبق
همین گزارش، کمتر کارخانه و موسسه ای را میتوان یافت که نیروهای
معتقد به خط و مشی سازمان در آنجا وجود نداشته باشد. و سازمان ما از نفوذ
ایدئولوژیک - سیاسی قابل ملاحظه ای در میان کارگران برخوردار است."
آیا با در نظرداشتن همین نتایج بدست آمده در نشست اخیر کمیته مرکزی
اگر کسی پیدا شود که نقا بیض و معا بیب کار را بپوشاند و عوض غفاریت به
حساب آورد و بجا ای اعتراف به بحرا ن درست آمده در نشست اخیر کمیته مرکزی
سازمان مادر معرض تهدید چندی قرار داده است و بعوض بسیج تمامی
اماکن و نیروهای سازمان برای رفع این بحرا ن شرم آور، درباره
برداشتن گامهای سریع و عظیم سخن پردازی کند، درباره صدائقتش که
هیچ، چگونه میتوان به وجودیک عقل سلیمانی در مخیله اش باور داشت؟
آخر از تحکیم کدام تمایلات پرولتری در سازمانی این چنین بحرا ن زده،
میتوان انفرا دض آن را نتیجه گرفت، چگونه است که نشانه های ناچیزی
از این همه سرعت و عظمت گام برداشتهای مضمونی نباشد بمور حداقل
نموده ای از استقرار سیاسی - تشکیلاتی ما در جنبش کارگری بچشم
بخورد؟

گوئی رفیق توکل به نگاه رنگ آمیزی تبلیغاتی صفحات نوشته
اخیر خود، فراموش کرده است که چند روز پیش از آن بیلان بی عملی و

کارنا مه رکود بضمونی و اتفاعاً، فعلی سازمان را درا وراق دیگری به نام گزارش کمیته مرکزی بقلم خود تثبیت کرده است، درحالیکه جو خههای رزمی و کمیته‌های مقاومت چه در عمل و چه در نظر بکلی از گزارش کمیته مرکزی حذف شده و تاکنون تحلیلی درباره تجربه تا موفق و علل تابودی کامل آنها به تشکیلات داده شده است (۶) و بلا خره در شرایطی که شعار کمیته‌های مخفی اعتقاد بیکشیده حتی از زیر صفحات نشریه "کار" رخت بر می‌بنند بدون آنکه کسی بدآنچه‌گما مهای عملی درجهت ایجاد آنها بردا شته شده و نتایج کارچه بوده است؟ پروردگارا! تسلیف آن گامهای عظیم و سریع چه می‌شود؟!

ادعاً گام برداشتن سریع مضمونی و دست یا بی به تاکتیکهای پرولتری، آیا هما نقدر مفعک نیست که شخص به هنگام تهیه گزارش درباره یک اعتقاد بنویسد مخفیانه صورت گرفته است؟! براستی که دراین معادله، هیچ مجھولی وجود نداشت. آنچه دراین ولخرجیهای قلمی خود نمائی می‌کنند همانا احاس "آزادی" رفیق قلمزن خوش ذوق ما است که فارغ از هرجسا ب وکتا بی قلمرا بر مرکب آرزوها و خیالات سوارکرد و "آزادانه" می‌تابند. والا به نظر نمی‌رسد منظور نویسنده از منفرد نمودن گرایشات غیرپرولتری و برداشتن گامهای سریع، "تضفیه" امثال بیژنهای باشد (۷) والا کدام نظر تئوریک از کدام رفیق تصفیه شده سازمان را بدرون تشکیلات فرستادند و با از طریق شرافتمندانه مبارزه کردند و درینکجا پروسه مبارزهای دینی و اسلامی تعیین تکلیف شد؟! مگرنه آن است که با انتشار بولتن ۷، مبارزان ایدئولوژیک را تعطیل کردن و بولتن ۸ به کناری گذاشتند؟! می‌بینید چه گامهای سریع و عظیمی بعداً زنگره برداشته شده است؟! هنوز که هنوز است کسی نمیداند مرکزیت چه نظراتی در رابطه با طرح برنا مه دریافت کرده است و چرا آنها را برای دامن زدن به مبارزهای دینی و اسلامی لااقل به تشکیلات ارشنه نداده است؟ با چنین برداشته از مبارزهای دینی و اسلامی بر سرتدوین برنا مه است که صرف تنظیم مجموعه معینی از تزهای برنا مهای (بصورت گشودن

برنا مهوسیا ل دموکرا تها روس وکمونیستها و مدعيان ما رکسیسم انقلابیه در خلوت خویش و دستچین کردن تزهاي معین ازمیا ن آنها) گام بودا شن عجیب و غریب در عرصهای یدئولوژیک ، سیاسی بحسا ب آورده می شود و فرق توکل برای نمونه بروی خودنمیآورده در پیش نویس اولیه همین "طرح برنا مه" مورد نظر - هما نطور که در برنا مه حدا قل - "مجلس موسسان محیوب او " حذف نشده بود .

به همین صورت با آنچه گفته شد ، اگر مقصود رفیق توکل از برداشتین گماهای مضمونی سریع و عظیم همانا برروی کاغذ باشد ؟ بخشی نیست ؛ ایشان می توانند بین کارهای عظیم و سریع کا غذای سرگرم باشند . در آن صورت این بی پرنسپیهای عظیم را به حساب سازمان و اریزنکنند و بجای تبلیغات یکباره همگزرا رش بد هندکه برای نمونه ا زوقتی این طرح برنامه در سطح جنبش به مبا حثه گذاشتند شدیه کدا مبرخوردم شخص نیروهای سیاسی پاسخ گفته شدو چه تلاشی برای سوق دادن رفقای سازمان درجهت فعال کردن مبارزهای یدئولوژیک در درون و بیرون ، حول محور برنا مه انجام گرفته است . ویا برای مثال رفیق توکل و امثال او (اگر مدعی دیگری هم وجود داشته باشد) بگویند چند تفریحاتی در محدوده حوزه هایی که با آنها سرو کاردا شده اند درجهت پیشبردا این امر تربیت کرده اند که این گونه مبا حثه پیرا مون برنا مه را مختومه اعلام می دارند ؟ (لغزش قلم ایشان را در را بشه با کا در های که مدعی شده اند در حال مدافعت از فلان وبهم سان هستند نیز به قضاوت همان "کا در های تشکیلاتی و " هما نا کمیته مرکزی مدفع این برنا مه و تاکتیکها " و اگذار می کنیم) .

در حالیکه از نظر بشویکها و تاکیدلرین "مبارزه حزبی به حزب نیرو و حیات می بخشند" و "بزرگترین دلیل ضعف حزب ، پراکندگی و ابهام حدود صریحا مشخص است " و "حزب با تصفیه خویش استحکام می یابد "(۸) ، رفیق توکل و امثال او ازا بین آموزش فقط با برداشتی محفل گرا یا نه به آخرین بند آن چسبیده اند . آنها به شیوه های غیر حزبی با اشکا به اهر مهای تشکیلاتی اول "تصفیه" می کنند بعد "رست" مبارزه حزبی به

خود می‌گیرند، می‌گوئیدند! به همین آخرين اقدام تشکيلات شکنا نه آنها در را بطيه با رفيق يدي و توطئه ا خراج وي نگاه کنيد و در نظر بگير يد که اين رفيق علاوه بر ديدگاه تشکيلاتي مخالف با سياستهاي کميته مرکزي، فقط نظرات خويش را نيز در چارچوب مصوبات کنگره جهت انتشا ردر بولتن مبا حثا ت علني به "مقامات" مربوط سپرده بود.

نمونه دیگر: شگرد موسوم به زرسی! از تشکيلات شاخه کردستان و ما هيit پرونده سازانها ين اقدام مونيزگزا رش سرو دم بريده در با ره شاخه مذكور- در گزا رش کميته مرکزي- را در نظر بگير يد- که عموما يك واکنش هيستریک در قبال جزو ه فرید، در نقدا سانا مه پيشتها دی بود- وقتی به اين نمونه ها بینديشيم معنا و مفهوم گا مهای "عظيم" و "سريع" را در می يا بيم. شوخی نیست! بین پیدا کردن "گرايش و طرز تفکر به غایت خطرناک در تشکيلات کمونيستی" (۹) ا زيك سو و كشف حيرت انگيز! "گرايشات غير پرولتري در ارگان رهبری کننده کميته کردستان" (۱۰) فقط چند شبا نه روز آنهم براي حسا بهاي پرونده اي فاصله وجود داشت: (۱۱)

از قرار معلوم با اقدام برنا مه ريزی شده (۱) کميته مرکزي که به پشتوا نه و در تكميل نوشته رفيق توکل در را بطيه با کميته کردستان صورت گرفت، ديگر نيا زى هم يه "مبارزه همه جا نبه" اي که توکل "هر عضو تشکيلات کمونيستی" را به انجام آن عليه "انحرافات بغايت خطرناک" دعوت کرده، وجود نخوا هددادشت. چرا که "کميته مرکزي ما" "بـا" "مبارزات" و "اقدامات" "همه فن حریف" آنه خود من حيث المجموع فکر همه چيز را کرده است!!

برا استي کميته مرکزي، هيچگاه، قادر نبود سير قهقهائي وابتدال خود را در زميته مناسبات درون سازمانی موردا تباع خويش به اندازه که طي اين چندما هه "دوران پيش از کنگره" بنما يش گذاشت در معرفت قضاء و ت ما قرا و رده.

بها ين ترتيب اما، اگر رفيق توکل و امثال او تصور مي کنند که مي توانند در حالی که از يك سورواج دهنده و مدافع چنین به قهقهه ارافت

وبه عقب کشا ندنی باشد، از سوی دیگر همچنان خواهند توانست در زیر پرچم و آرم و نشانی که بر بنیادها اనقلابی و سنت‌های کمونیستی و در خون سرشته شده، فدائیان افراشته است باقی بمانند ساخت دراشتبا هند، حتی اگر رداری سرخ بپوشند و شبانه روز ۲۷ رکعت "سرودا نترنا سیونال"، و "ای پرچمدار..." بخوانندو "من چریک فدائی خلق" زمزمه کنند! زیرا که اینها سرو در زم است! شهپوشش ا نفعا ل! (۱۲)

هیهات! که ضرورت‌های ناگزیر جنبش و موقعیت کنونی سازمان، وظایفی را فراتراز حسا بگریهای "شهر و ندان متوسط الاحوال" مان در دستور قرار داده است. بر عکس دیدگاه و روش انحرافی امثال توکل که در مراحل بحرانهای درون تشکیلاتی همواره سازمان را به سقط جنیین نارس سوق داده است، با ید ظرفیت، توانائی ورزمندگی سازمان را از طریق سوق دادن بیوقفه آن به زایش بالتده، تقویت نمود، با لایرد و تدا و مبخشید. با ید مبارزه ایدئولوژیک را برای روشن شدن خطوط اصلی گرا یاشات ا نقلابی و ارتقا عی، پرولتری و بورژواشی پیش برد. جزا یین هیج راه حل ا نقلابی دیگری برای حل بحران سازمان وجود نداشد.

اما رفیق توکل می‌کوشدو حشتنی را که از اتفاق ادقتعی و طردا جتنا بنا پذیر طرز تفکر تشکیلاتی غلب بر کمیته مرکزی در خود احس می‌کند، از توده تشکیلات پنهان کند. او می‌خواهد هر اس خود را از پاشیده شدن بساط سکت منفعل و سترون موجود برسخره، یک مبارزه اصولی و همه جانبه که قطعاً با ید به استقرار مناسبات حزبی منجر گردد، در لغافه مشتی عبارت پردازیهای پر طمطراق و فربینده، گم و گور سازد. بهمین دلیل پشت واژه‌های معنی دارو مفا هیم بی ارتبا ط به موضوع بحث مثل اعتماد رفیقا نه و سازمان ا نقلابیون حرفه ای سنگر می‌گیرد، تا به زعم خود، صفت بندی مکانیکی و متکی بروتومه و اتوریتی کا ذب بوجود آورد. و چنین دست و پا زدنهاشی را هم "مبارزه همه جانبه" قلمداد کند. تعجبی هم نشاد، کارنا مه کمیته مرکزی و شخص توکل در این چند ساعه بوضوح مبین آن است که از نظر آنها چه در عرصه سیاست و چه در عرصه تشکیلاتی " تنها آن مبارزه ای

مطلوب است که در حیزا مکان باشد" ، مبارزه ممکن هم برای شناسن صرف اهمان است که در لحظه فعلی در جریان است و آنها را بی هیچ زحمتی به دنبال خود می کشد . همانگونه که تشکیلات را مثل اسبی که پشت گاری بسته باشد در پس جنبش قرارداده اندوازان می خواهند که نه در خطوط مقدم پرا تیک ا نقلاً بی بلکه در عقب ، گاه نقش پس آهنگ را منتها با همان لباس بازی کند . واین همان طریقتی است که لینینیزم آنرا " طریقت " است ا پورتونیسم بیکرانی " می داند که بطور غیرفعال خود را با جریان خود به خودی همان هنگ می سازد و در عرصه تشکیلات نیز تنها وقتی به واقعیت ها اعتراف می کند که فریاده هم بلند شده و از " عدم تطابق " به تنگ آمده باشد . آری ، نگرشی که عقب ماندگی شرم آور ناشی از فقدان رابطه زنده با جنبش طبقاتی پرولتاریا و عموم توده ها را می پوشاند و صرف جمع و جوهر کردن یک سلسله تزهای برنا مهای را بشکلی که دیدیم دست یابی به برنا مه پرولتاری به حساب می آورد ، با ید همشانتاز ، اخراج و " تصفیه " اعضای صاحب نظر این تشکیلات را به صرف مخالفت با سیاستهای کاسپ کارانه کمیته مرکزی ، در کارگناه قلب مفاہیم خود ، " به انفراد کشانیدن گرا یشایت غیر پرولتاری در عرصه مبارزه ایدئولوژیک " بنا مدد . براستی که عوا مفریبی بدترین نوع دشمنی با انشتاب است .

در عرصه سیاسی و ایدئولوژیک غالب ، در ردا یعنی ادعای همین بس که بیش از دوسال است مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی توسط همین مدعی بذله گویی ما به تعطیل کشانیده شده است و بنا به تما می شواهد ، سازمان مافا قد " یک رابطه محکم با نهضت توده ای واقعی و جنبش انشتابی واقعی " است . اما از آنجا که این مسائل برای رفیق توکل حائز اهمیت نیست ، او از اشاره کلی فریده تحکیم خطوط برنا مهای بود آمده ، نقل قول ناقصی از اورا مثال می آورد و با حجت قراردادن آن تلاش دارد از یک طرف به ادعای کاذب خود چهره حقیقت بخشدو از طرف دیگر ، رفیق فرید را به تناقض گوئی متهم نماید . غافل از اینکه تدقیق و تعمیق خطوط برنا مهای و تنظیم جزئیات برنا مه ، هرگز به معنای جمع بریده هائی

از این یا آن نوشته و برنا مه (هر چند بنه تو به خود کامل) نیست و نمی تواند باشد. زیرا بدون گذا رازیک کوران مبارزهای دلنشیزیک حول تما مسی بندهای آملی و فرعی برنا مه نمی توان تحقق عملی آن را انتظار داشت. بنا بر این "مختومه" اعلام کردن مبارزهای دلنشیزیک حول برنا مه ای هر چند پرولتری آنگونه که توکل رواج می دهد جزو دفریبی و مردم فریبی نیست و حاصل آن نیزه وحدت واستحکام مبانی سیاسی - تشکیلاتی و رسیدن به حزب طبقه کارگر، بلکه به عکس، ابدی نمودن بی برنا مگی است. و به معنای فقدان وحدت وجود بجز انهای مداوم درون تشکیلاتی، عدم تطا بق حرف و عمل و انفعال در مبارزه طبقاتی است و این درست همان چیزی است که رفیق فریدبخش مهمی از نوشته خود را در خدمت اش باش قرار داده است.

اکنون قدری پیرامون آن "تناقض" موردا دعای رفیق توکل مکث کنیم.

او می گوید نوشته فرید "از همان آغا زبا یک تناقض آشکار روبروست و این تناقض، خود را در این واقعیت نشان می دهد که رازیک سوط روح برنا مه پیشنهادی کمیته مرکزی را بیان کامل ال عیا رتفکر پرولتری می نامد و از سوی دیگرا ساسا مه پیشنهادی را بیان کامل ال عیا ریک تفکر اپورتونیستی معرفی می کند" ظاهرا رفیق توکل روی تناقض آشکاری دست گذاشته است. به همین خاطر نیز برای باصطلاح تبیین این تناقض چند صفحه را سیاه کرده است.

هر آینه عبارت ناقص مورداستنا در فرقی توکل را در صفحه ۹ نوشته اش با اصل پاراگرافی که این عبارت از آن برداشته شده مقایسه کنیم، کلید مرز تناقض سازی رفیق توکل را خواهیم یافت و آن عبارت است از یک نقطه "قطع" ناقابل که عمدا به جای نقطه ویرگول با علامت فاصله ربط بین دو بخش یک جمله مرکب که بعداً زکلمه "می گشتند" گذاشته شده و همانجا پاراگراف قیچی شده است. درست به همین آسانی!

از قدیم رسم برایین بود که رفقای ما برای تردد در شهر و نقل و انتقالات از فن "جعلیات" استفاده کنند. اما رفیق توکل که خود را در مقابل دهها

مساله اساسی از جمله مسائل مطروحه توسط فرید آچمز می بیند، در جریان طفره روی از پاسخ ضروری، آنقدر دستپا چه می شود که سوراخ دعا را گشتم کرده، به رفاقت خود "پلتیک" می زند و جمله جعل می کند. البته این نوع جعلیات ساده لوحات نه تنیز طبق معمول برای حی قابل کشف است. حال قسمت حذف شده را سرجا یش قرار دهیم و پاراگراف کامل را در نظر بگیریم:

"مروز دیگر بر هیچکس پوشیده نیست که سازمان مادر استانه پشت سرگذاشتن دوران پر در دورانی است که وجه مشخصه آن را مبارزه در راه تصویح خطوط برنامه ای تشکیل می دهد. دورانی که عوارض ناشی از تلاطمات و بحران درونی آن خود را در انشعابات و تشتتهاي درونی آشکار می ساخت. دورانی که طی آن هر روز بیشتر از روز بیش عرصه درون تشکیلات برگرایشات و عناصر غیر پرولتری تنگ ترمی گشت و هر روز بیشتر از روز بیش چنین گرايشات و عناصر مجبور به ترک صفوف سازمان م..... می گشتند، پروسه ای که هم مروز نبیزتا ثیرات سوء خود را هنوز بدلیل همان برخورد های غیر نقشه مندو کا ملابرآ گما تیستی و گاه کا ملابر و کرا تیک، در عرصه تشکیلات بر جای گذاشته است. این پروسه طولانی که در سالهای بعد از قیام (بوبیزه) با تما می سرخستی خود را حدود سال پیش ادا مدادشت، امروز نتیجه ناگزیر خود را صرف در تحکیم کلیت - خطوط برنامه ای آشکار ساخته است." ((تاكیدها از من است)

ملاحظه می فرمایی در فرقه توکل؟!

اگر فرقه فرید را بنعبارات حقیقتی را در وصف مرکزیت کنونی ذکر کرده باشد، همانا "تا ثیرات سوء" "برخورد های غیر نقشه مندو کاملا پرا گما تیستی و گاه کا ملابر و کرا تیک آن است که شما آنرا از قلمرو اندادهای یدوگر نه حاشا که کسی را بتوان در آن واحد هم مدافعان مضمون ا نقلابی و مدافعان منافع طبقه کارگر به حساب آورده هم مدافعان شکل سازمانی ارجاعی ...!

بر عکس، نویسنده نقد علاوه بر آنکه صرف از تحکیم خطوط برنامه ای

سخن می‌گوید که مربوط به یک پروسه طولانی است و بعد از قیام (بوبیژه) با تمام سرخشنی خودتا حدود دو سال پیش ادا مدد شده است؛ همچنین با صراحت از "وقفه شرم آور" در حد آین پیشرفت معین" یا دمی‌کند.

او می‌پرسد که "وظیفه امروز سازمان ما و نقش و موقعیت آن در جنبش کمونیستی چیست؟ و با چه مناسبات معین تشکیلاتی و با تحکیم کدام مبانی در جنبش کمونیستی قادربه انجام این وظیفه و ایقای آن نقش هستیم؟ و چگونه با یدراه پیشرفت را بگشا ئیم؟" و پیش از پاسخ به این سوالات تا کیددار دکه، "بخاطر فقدان سیستم و دید برای سازمان ندهی ولایتی در امر آموزش سیاسی - ایدئولوژیک تشکیلات وعادت به سازمان ندهیهای بدون چشم نداز و متنا سب با اوضاع احوال روز و موقتی، سازمان مانه تنها نتوانسته است از مجموعه اثری و توان موجود، متنا سب با وظایف استفاده کند و راه پیشرفت به سوی ایجاد دیک پایگاه قدرتمندو مشکل توده‌ای در جنبش کارگری را همو رساند، بلکه بر عکس عمل از پایگاه متشكل حداقل خود نیز محروم گشته است؛ و با لآخره خلاصه بحث فرید در نقد اساسنا مه، بوضوح عبارت است از آنکه: هر پیشرفت در عرصه سیاست و برنا مه پرولتری نه تنها محصول حدمعینی از فعالیت با برنامه در جنبش کارگری کمونیستی استه بلکه اساساً، اگر این پیشرفت تجسم عینی خود را در عمل نیابد یعنی اگر برنا مه و سیاست منجر به سازمان ندهی نشود و در آتش پراتیک زنده" صیقل نیابد، نه تنها پایدا رنمی‌ما ندبلكه "هر لحظه‌ما مکان تبدیل آن به ضدخود وجود دارد".

او توقف در حد معینی از پیشرفت را نافی عنصر پیشرفت دانسته و آن را پرآگما تیسم ناب توصیف می‌کند و برای این باور است که اگر این یا آن دستاورد ایدئولوژیک سیاسی محک پراتیک نخورد جز عبارت پردازی روی کاغذ نیست.

بنابراین بر عکس ادعای رفیق توکل، نه تنها تنقضی در کار نیست بلکه همانا اپورتونیسم حاکم بر دیدگاه رفیق توکل ما نیز درست از همین جاتاشی می‌شود که "برنا مه" با اساسنا مه، حرف و شعار با عمل ...

ا نطباق نداشته و فاقد ربط دیا لکتیکی با یکدیگرند. رفیق توکل در مفحکه تناقض سازی خود علاوه بر آنچه گفته شد، درک ناقص خویش از مقوله، استراتژی و تاکتیک و همچنین فقدان درک خود را از رابطه نکات استراتژیک و تاکتیکی اساسنا مهرا با برنا مه واستراتژی عمومی به نما یش میگذارد. لذا در اطراف "ارتباط لاینفک" و ماده به ما دده آنبا "زرف انديشي" خاص قشرق بريا کرده است و با لآخره نقش تاکتیکی موادر متعدد آثین نا مه و اساسنا مهرا درا مورتشکیلاتی در دوره های مختلف توازن قواي طبقاً تى و درا رتباط با اشكال مختلف مبا رزه پرولتا ريا به فرا موشی سپرده است. البته اين فرا موشی نه از روی کودنی بلکه همانا وجهی ازا پورتونيس مربوط به گرا يش طبقاً تى وي رانشان مي دهد. در اين مسیر جلوتر موييم. مي دانيم که سازمان ما در فاصله اين چهار رسال - ا زكى نگره اول تساكنون - فاقد اساساً مه نبوده است. اساسنا مه اي که در کنگره اول تصويب شد، نه تنها ازا اساسنا مه پيشنهادی فعلی کميته مرکزی عقب ترنيست، بلکه در مواردی نيز، چندين گا ما زآن جلوتر است. (منظور من اساساً مه ا است که رفیق توکل عمداً درسرا سرنوشت خود را با راه سکوت مي کنند)، حال اگر به زعم رفیق توکل، "مضمون فعالیت سازمان را رسيدن به "برنا مه و تاکتیکهاي با لنسبة منسجم" - و صراف روی کاغذ - در نظر بگيريم و نه به مفهوم يك "مضمون بینها يبت غني ترو همه جا نبه ترو عميق تر" [به معنی]: دا منه تئوريک آن عميق تر، برنا مه آن مکمل تر، نفوذ و تا شير در توده هاي کارگروسيع ترو عميق تر، تبلیغ و ترويج آن همه جا نبه تر، ضربان کارسيا سی پيشتا زان و افرادعا دي آن شديدترين.... جنبش هاي توده اي آن در هنگام نمايشات و اعتصابات همگانی با عظمت ترو فعالیت آن در بين قشرهای پرولتا ری با اثرزی تر" [!] - به نقل ازيک گام به پيش در آن صورت با توجه به خطوط برنا مه اي مصوبه کنگره - که وجه مشخصه نرا دوران گذا و به حزب تشکيل داده و مجموعه تاکتیکهاي آن نيز بمعنا به "يکسری تاکتیکهاي با لنسبة منسجم" به حساب آورده شده است ... و نيز با توجه به آينکه اساسنا مه پيشنهادی

کمیته مرکزی نتیجه نقد اساسنا مه مصوبه کنگره نمی باشد (بدلیل دید
محفلی حاکم بر هبتو سازمان و به محک پرا تیک کشیده شدن آن نمیتوانست
هم باشد)

آیا نباشد چنین نتیجه گرفت که اگر کمیته مرکزی بر اساس مصوبه
کنگره عمل می کرد و آنرا عیناً به اجرا در می آورد، "شکل فعالیت "سازمان
ما تا این حد "شروع آور" از مضمون عقب نمی ماند؟!

بعباوت دیگر با توجه به اینکه سازمان طی چهار رسال گذشته اساسنا مه
حزبی داشته است (شکل فعالیت رسمیت یا فته در کنگره) با یدرسوال کرده
چرا مانند تنها به اشکال فعالیت وزندگی حزبی گذا رنگرده ایم بلکه
هیچکدام از مواد آن اساسنا مه حزبی به اجرا در نیا مده است؟! حال
چه تحولی رخ داده است که "مضمون فعالیت ما از اشکال زندگی و فعالیت
حزبی (اساسنا مه رسمی موجود) جلوترافتاده است؟ (آنهم با گامهای
سریع و عظیم)، مگرنه اینکه طبق استدلال توکل قاعدتاً ما با داشتن
"اساسنا مه مصوبه کنگره" و در شرایط فقدان "طرح برنا مه پیشنهادی
مرکزیت" از نظر شکل جلوتر وازنظر "مضمون عقب بوده ایم؟!

هر آینه مضمون پیشرفت فعالیت "را مطابق دیدگاه و طرز تلقی
رفیق توکل همین "طرح برنا مه" روی کاغذ مانده، فرض کنیم و نه آنچه
لنین "مضمون پیشرفت فعالیت" می شمارد، مطمئناً به این نتیجه
می دوییم که با تدوین طرح برنا مه منتبه به مرکزیت تحول رخ داده است.
و "مضمون فعالیت پیشرفت ای" بدست آمده است.

درا ینجا جوه ر حقیقتی نهفته است!

توکل در نوشته خود اذاعان می دارد که "اشکال فعالیت" سازمان ما، تا
کنون، "اشکال فعالیت" ماقبل حزبی بوده است. در عین حال نمی
تواند ثابت کنده اساسنا مه رسمی سازمان نیز مربوط به اشکال
فعالیت ما قبل حزبی می باشد. چرا که او هرگز "اساسنا مه مصوبه کنگره
اول" را نقد نکرده است. درواقع اساسنا مه پیشنهادی خود را با
دستکاری محفل گرا یا نه در اساسنا مه رسمی و افزودن چندین ماده و

عبارت غیراساسی وغیرلازم، سرهمندی کرده است. مدافعاً یعنی از اساسنا مه موردنبحث حرفی هم به میان نیا ورده و اساساً کوشش می‌کند چنین وانمودسا زدکه سازمان فاقد اساسنا مه است. اما آن حقیقت که در عین حال جوهر پورتونیستی نهفته در نقطه نظرات مداعی پرمدعای "استانمه پیشنهادی مرکزیت" را به نمایش می‌گذارد، عبارت است از اینکه علل عدم تحقق "اشکال فعالیت" سازمانی برآسان اساسنا مه مصوبه کنگره، درجه رسان گذشته، در این واقعیت نهفته است که او به شکل داهیانه ای "مضمون" را "مهمنترازشکل"، "برنا مه تاکتیک" را مهمنتر از "سازمان" دانسته و میداند. لاجرم به این نتیجه پورتونیستی می‌رسیده است که شکل فعالیت فقط با یادباً "مضمون و همراه آن" رشدکند و به "شکل پیشرفتی" یعنی اساسنا مه مصوبه کنگره، بی اعتنا بوده است و این چهار رسال، تمام مدت چشم برآ کشف خود یعنی روی کاغذ آمدن "برنا مه" - طرح پیشنهادی مرکزیت "و تحقق مضمون پیشرفتی نشسته است. روش تراکم در حالیکه اساسنا مه مصوبه کنگره اول در خطوط کلی خودجوهر مناسبات تشکیلاتی، معیارها و ضوابط واشکال فعالیت حزبی را رائمه می‌دهد. اما او بمتابه رهبری، تاکنون بخاطر آنکه "مضمون" در نظرش مهمتر از "شکل" است، در پی "تدوین" و توصییب "برنا مه" بسود، یعنی "مضمون پیشرفتی فعالیت" مورد نظرش بوده و برآسان این تحلیل اپورتونیستی خود، به "سازمان" ببهائی نداده، تشکیلات را "بهمان خدا" رها کرده، کمترین تلاشی برای جلوگیری از ضربات متعددی که مدام برآسان وارد آمده است به خرج نداده و تشکل طبقه کارگر، بسیج توده‌ها و تدارک برای تسخیر قدرت سیاسی را به فرا موشی سپرده است. این درحالی است که همه ما میدانیم و اینجا قرار می‌کند، که خطوط برنامه‌ای و تاکتیک‌های بالتبه منسجم، از جمله مصوبات کنگره اول بود، و "طرح برنامه پیشنهادی" مورد نظرش نیز که ظاهراً می‌باشد در کنگره دوم تکلیف‌ش روشن گردد، می‌باشد تصریح، بسط و تکمیل آن "خطوط برنامه‌ای" ئی باشد که از راه پراتیک مبارزاتی از جمله مبارزه

ایدئولوژیک (علتی و درونی) طی چهار سال گذشته، همراه با اشکال سازمانی (منطبق بر اساسنا مه مصوبه کنگره اول)، در دستورکار و فعالیت سازمان قرار داشته است (۱۳). اکنون از این واقعیت نتیجه دیگری نیز حاصل می‌شود، و آن این است که مساله "عدم تطابق درگفتار و کوکدار" تاکنون نه از عدم مطابقت "شکل" و "مضمون" (مصطفیه‌های روی کاغذ) بلکه همان در دنباله روزی از سیر خود بخودی حوا داشت، اعتقاد به "تاکتیک پرووسه" در مقابل "تاکتیک - نقشه" و اساساً عدم اعتقاد به هژمونی پرولتاریا، سازمان‌دهی آن، بسیج توده‌ها و کسب حاکمیت سیاسی توسط کمیته مرکزی، نهفته‌است که بی‌اعتقادی به مصوبات کنگره اول و عدم جرای آنها وجه مشخصه این گرایش پا سیفیست، رانشان می‌دهد (۱۴). می‌بینیم که او در واقع با تظاهره مهم‌تلقی کردن "مضمون" چیزی جزبی اعتقادی خود را به این اهمیت که حکم الفبارا در "نحو" دارد نمی‌باشد.

خلاصه آنکه، حتی اگر تعبیر و تفسیر رفیق توکل را از مفهوم "مضمون" و "شکل" بپذیریم و نیز آنطور که در پلنو تاکید شد اگر قبول کنیم که سازمان ما بعد از کنگره اول خود، دارای "خطوط برنامه‌ای و تاکتیک‌های با لنسنگه منسجم" بوده (۱۵) و این خطوط اکنون به تدوین برنامه‌تکامل یافته است و دارای "اساسنا مه" حزبی بوده و این اساسنا مه اکنون فرض اتکیل ترشده است (اساسنا مه پیشنهادی رفقاء کمیته مرکزی)، شاگزیر این راهم با یادبودی‌ریم که با توجه به وجود نقايسی معین در هردو "خطوط برنامه‌ای و تاکتیک‌های با لنسنگه منسجم" و "اساسنا مه" آنها (شکل و مضمون) نمی‌توانستند در کلیت خود دارای چنان تفاوت باشند که طی چهار سال، در عمل متحقق نشده باشد و پراطیک حتی نمونه‌ای هم از اجرای عملی آنها را نشان ندهد و اینهمه عدم تطابق وجود داشته باشد. بنابراین جناب توکل و امثال او نمی‌توانند به صرف اعتراف به اینکه "قطعان عدم مطابقت شکل و مضمون در سازمان ما یک واقعیت است" و شکل سازمانی ما (به زعم اساسنا مه رسمیت یافته) از "مضمون" عقب افتاده است، گریبان خود را از آنچه توسط فریدیه‌بی عملی و گرایشات

محفلی مرکزیت توصیف شده است ، رها کند.

اگر فزید استدلال می‌کنده "عدم تطابق شکل سازمانی کنونی تشکیلات ما با خطوط و اهداف برنا مهای آن قبل از همه خود را درا یان
واقعیت نشان می‌دهد که هرگونه اصول زندگی حربی اینکه در سازمان ما
بی اعتبار گشته و اساساً مه کمیته مرکزی، قبل از همه برا یین بی اعتباری
صحه گذاشته است . " این گفتار به خلاف ادعای پوج رفیق توکل نه از
"عمق جهل و ناآگاهی نویسنده" بلکه همانا از این واقعیت سرچشم
می‌گیرد که "کمیته مرکزی ما " به اصول زندگی حربی و اساساً مه مصوبه
کنگره پای بندثبوده آنرا زیر پا گذاشته است . و این جوهر ادعای ما
را تشکیل می‌دهد که قطعاً به کنگره سازمانی تقدیم خواهد شد (۱۶) .

اما نظرور که پیش تر گفته شد ، مبارزه در راه رسیدن به خطوط برنا مهای
امروز نیست که مربوط به امروز باشد ، این مبارزه سالهاست در جنبش ما
آغاز شده است و همچنان ادا مهدا رددور محدوده سازمان ما ، کنگره اول
نتیجه عملی پیشرفت درا یین مبارزه بود ، که وجه مشخصه خود را در دوره
گذار به برنا مه و تشکیلات حربی از طریق تثبت خطوط برنا مه ای ، استرا تزی
تاکتیک ، اساساً مهای وسیstem سازمان تدھی و مناسبات درون سازمانی
متناوب با آن تشکیل می‌داد . نگفته روشن است که هرگا به کارنا مه
عملی مرکزیت ، در را بطریق تعهدات تش در قبال مناسبات کنگره قبلی
نظر بیفکنیم و عملکرد آنرا در تما می زمینه ها مورد تحقیق ، بررسی و
تحلیل قرار دهیم (که قطعاً اینکار صورت گرفته و خواهد گرفت) بدون
ترددیگرا یش حاکم بر آن را مانع اصلی و اساسی روندانه مولی دوران گذار
خواهیم یافت . حقیقت آن است که مرکزیت فعلی سازمان و در راس آن
توکل ، جزو سرخست ترین عناصری هستند که لاحظ نگرش محفلی در
قابل اصول وضو ابط "شکل پیشرفت سازمانی" و روندگذار ، سخت جانی
عجیبی از خود نشان داده اند تا جای که در زندگی سازمانی ما موردی را
نمی توان یافت که نه تنها موارد اساساً مه زیر پا گذاشته شده ، بلکه
حتی کاملاً در بر این عملکرد محفل گرا یا نه موجود به کناری نهاده شده باشد .

(عدم برگزاری کنگره در موعد مقرر، فقدان کنفرانس مثالادرهمین بخش را دیو، عدم تحقق اساسنا مه در رابطه با عضوگیریها، ترمیم مرکزیت، فقدان کمیته‌اجراشی)، اما رفیق توکل که همواره راه نجات خویش را در حیطه روایا های شیوه‌ی جستجویی کندو در عین حال نمی‌تواند نکار کند. که ا و در حالی از گامهای سریع و عظیم سخن می‌گوید که تشکیلات زیر رهبری امثال وی، حتی به آندازه یک محفل بسته تیزدارای ارتباط کارگرسی نیست و طی چهار رسال گذشته حتی یک شوار، تاکتیک و سیاست برنامهای سازمان متحقق نشده است. بنا بر این ترس از حقیقت از یک طرف و نیروی عادت به گزاره‌گوئی دون کیشور مآبانه از سوی دیگر، دست به دست هم داده اورا و میدارد که با توصل به ژرفانندیشی اپورتونیستی و جمله پردازی "انقلابی" از مدارک، فاکتها زنده و حقایق امور چشم پوشی کرده، دست به عواطف افریبی و مشوب کردن اذهان به قصدا خلال دردا وری آگاهانه و مستقل در تشکیلات کمونیستی بزند.

وضع کاراوبسی خراب ترازن است که ظواهر امرنشان می‌دهد. او تلاش می‌کند، برای فرار از پاسخگوئی به مسائل حیاتی متروکه از طرف نویسنده‌نقدا اساسنا مه پیشنهادی مرکزیت، واژه‌ای استار، به امری که تسا خود دوی لازم، در کنگره اول حل شده و فقط پراتینیک معینی لازم بود تا اشتباہات و نواقض آن روش گردد، استناد چوید و با دست او یزقرا ردان آن، خود را تبرئه کند (۱۶). او با آوردن نقل قولی از لغین درباره "عقب ما ندگی سازمان کار، نسبت به مضمون"، "زرفانندیشی اپورتونیستی" را با عبارت پردازی "انقلابی" تکمیل می‌کند، چیزی که بیمثا به خط با روزی در سراسر نوشته و مشاهده می‌شود.

عبارت پردازی اوران این است که اساسنا مه پیشنهادی کمیته مکنی را، "لنینی - بلشویکی" اعلام می‌کند و برآن است که "تنها این اساسنا مه می‌تواند بعراض میان "اشکال" زندگی محفلی ماقبل حزبی را با "اشکال" زندگی و فعالیت حزبی، قطعاً به نفع "اشکال" زندگی فعلیت حزبی، [و] تعارض روحیه گروهگرایی و محفل بنایی خوده بورژوازی

را با روحیه حزبی، بینفع روحیه حزبی حل کند.

ا پورتو نیسم آشکارا و در آن است که نه تنها در عمل، بلکه در طرح مسود اسا سنا مهای وروی کاغذ نیز به تحریف و تجدید نظر در اصول اساسنامه ای لینینی - بلوشیکی "و تغییر فاصله آن در خدمت گرایشات محفلی و تشیبی است موقعیت خوبیش اقدام می شماید.

برای نمونه ما ذیزرا زمله موادی است که در تما می کنگره ها و کنفرانس حزب سوسیال دمکرات کا رگری روسیه - بلوشیک - موردتان ییدلینین و بلوشیکها بوده است و هیچگاه و در هیچ شرایطی آنرا حذف نکرده اند. این ماده پیرو مون برگزاری کنگره عادی و درخواست کنگره فوق العاده توسط اعضا و ارگانهای حزبی است.

"کنگره ارگان عالی حزب است. کنگره هرسال توسط کمیته مرکزی - زی فراخوانده می شود. کمیته مرکزی موظف است در صورت درخواست آن تعداد سازمانهای حزبی (در کنگره پنجم به جای سازمانهای حزبی، اعضای حزب) که مشترکانصف آرا را در کنگره حائز باشند، کنگره را از طرف دوما ه فراخواند. کنگره، در صورتی رسمیت پیدا می کنندکه دو آن سازمانهایی که مشترکا هائز نصف آرا هستند، حضور داشته باشد*

تبصره بیک: چنانچه کمیته مرکزی در صورت درخواست نصف کمیته ها، (در کنگره پنجم اعضا)، از فراخواندن کنگره سرباز زند، کنگره توسط کمیته تشکیلاتی که توسط کنفرانس نما یندگان کمیته های و اجشاپ انتخاب شده باشد، فراخوانده می شود. کمیته تشکیلاتی در فراخواندن کنگره، از کلیه حقوق کمیته مرکزی پر خوردار است"

جوهر لینینی - بلوشیکی واقعی این ماده از اساسنامه ح.س. د. ک. ر. که در عین حال نمودی از دمکراسی درون حزبی را بدنمایش می گذاشد (همان چیزی که محفل کمیته مرکزی مارا می آزاد) در آن است که اولات انتخاب کنگره عادی بعدی تعیین و توسط کمیته مرکزی، در موعد مقرر فراخواند و خواهد شد. ثانیا مفهوم واقعی مظهرا را دیگپا رچه و متوجه بودن کمیته مرکزی و معنای سانتوالیزم پر پا به دمکراتیک را در خود متبلور دارد و مفهوم "کنگره عالی ترین ارگان حزب است" مادیت می بخشد. وقتی در یک سازمان کمونیستی یا یک حزب پرولتری، نیمی از اعضا آن مشخصا خواستار برگزاری کنگره حزبی شوند، ساده ترین معنای آن است که به رفقاء کمیته مرکزی خود مثل اطلاع داده اندکه: رفقا پیشا روی حزب و سازمان کمونیستی ما مسائلی وجود دار و دکه شما برگزیدگان ما به تنها هی قا در بده حل آن تعییاشید بنا برای زمینه تصمیم گیری در ارگان عالی حزب ما را فراهم کنید.

کمیته مرکزی آن حزب یا سازمان کمونیستی اگر اپورتونیست نباشد می فهمد که معنای این درخواست آن است که انتخاب کنندگان و "موکلان" کمونیستشان، یا می خواهند وظایف نوینی را به آنها محول کنند، یعنی می خواهند به وارسی اقدامات و وظایف شیوه نشود و یا حتی می خواهند به ما موریت حزبیش در این مقام پایان دهند و هر کس دیگر را که صالحتر است

* استنادمن به اساسنامه تشکیلاتی مصوبه کنگره سوم ح.س. د. ک. ر. است کنگره سوم یک کنگره کا ملابلوشیکی بود، از طرف منشوی که اتحاد حريم شد و اساسنامه آن زیر نظر لینین تدوین گردید.

عهده دار وظایفش کنند . کمیته مرکزی آن سازمان و حزب کمونیست را تمايلات شخصی ، خصوصی و مخلفی خاص به مستندو جا نهنجسباً نداشت . مثنا فع شخصی و گروهی معینی فراتراز مثنا فع سازمان و تواده ها ندارد که به مخاطره بیفتند . بنابراین بسی هیچ این پا و آن پا کردنی ، کنگره را فرا می خواند [اعضای کمیته مرکزی در گنگره مانند هر عضو دیگر سازمان و حزب ، یک رای برای تصمیم گیری دارند] حال اگر کمیته مرکزی اهمیت درخواست نیمی از اعضاء را برای گنگره درک نکردوها زانجا موظای حزبیش سربا زردوبا شیوه های پورتونیستی ، در برابر اصلی که متضمن حفظ وحدت روزمنده حزب است مقاومت بخرج داد و فکر کرد قیم و ولی توده حزبی است ، معلوم است که حزب پرولتاریسا و سازمان کمونیستی ، دست روی دست نمی گذارد . تن به انشاعاب و تکه تکه شدن و تلاشی نمی دهد . تمنا نمی کند . انضباط آهنین و دمکراسی پرولتاریائی را متحقق می سازد . آن نیمی از اعضاء ویا نما یندگان نیمی از ارگانها را حائز رای یک کمیته تشکیلاتی با وظیفه مشخص برگزایی کنگره و گلایمه صلاحیت های کمیته مرکزی و حقوق آن در فراخوان کنگره ایجاد می شماید و از همه اعضا حزب از جمله همان "رفقا" خشک مغز کمیته مرکزی حزب خود بعنوان اعضائی از حزب دعوت بعمل می آورد که در گنگره حضور بهم رسانند . چرا اساساً مها میان حق را به نصف اعضا حائز رای در گنگره میدهد ؟

زیرا چه بسا تحولات سریع تصمیم گیری های اساسی نوینی را طلب کند ، چه بسا مثنا نقاشت درون حزبی پیرامون مسائل گوناگونی که با بقای روزمنده حزب یا سازمان در ارتبا ط است آنقدر حا دشده باشد که حل قطعی آنها در صلاحیت کنگره با شد و گنگره با احاطه کامل به اوضاع درونی و بیرونی حزب و وضعیت عینی جا معه و جنبش ، تنها ارگانی است که بطورا صولی قادر به حل آنهاست و بر عکس چه بسا بدون حل قطعی آنها در حرکت عملی و عادی حزب وقفه و اخلال بوجود آید . برای جلوگیری از این اختلال و وقفه که ممکن است موجب ضربه خوردن حزب و آسیب دیدن جنبش گردد ، اساسنامه بلشویکی - لئینی کمیته مرکزی را به آن صورت که دیدیم "موظف" به تشکیل کنگره می کنند و در صورت امتناع کمیته مرکزی از اینجا موظفهاش ، آن حقوق واختیارات مذکور در ما ده تبصره یا دشده را به آن نیمی از اعضای حزب و سازمان کمونیستی تفویض می کنند .

حال ببنیم اساسنا مه پیشنهادی کمیته مرکزی چه بلایی برسر "جوهر لینینی - بلوشیکی" ماده‌ی اساسنا مه فوق و تبصره آن آورده و "مداععه ژرفاندیش" و آنارشیست عبارت پردازماً از چه معجونی دفاع می‌کند:

"اصلنهم کنگره"

ما ده ۷۲ - کنگره با لاترین ارگان تصمیم‌گیری درسا زمان است.

ما ده ۷۳ - کنگره عادی سازمان هوسه‌سال یکیا تشکیل می‌شود.

ما ده ۷۴ - کنگره اضطراری سازمان توسط کمیته مرکزی یا از طریق تقاضای بیش از $\frac{1}{3}$ اعضا و تصویب کمیته مرکزی برگزار می‌شود

"اساسنا مه پیشنهادی مرکزیت"

می‌بینید!

با وکردنی نیست ولی عین واقعیت است. عبارت پردازما که درنوشته خود در دفاع اساسنا مه پیشنهادی رفاقت کمیته مرکزی، از جوهربلوشیکی - لینینی "اساسنا مه مذکوردم می‌زندو تصویب آنرا تنها راه حل گذا راز شکل عقب مانده زندگی و فعالیت ما قبل حزبی و محفلی به شکل فعالیت و زندگی حزبی قلمدا دمی‌کنده درواقع امر فقط عبارت پردازی "انقلابی" بخورد دیگران داده است و عملاً دربی تصویب اساسنا مه‌ای است که فقط می‌توان آنرا یک "کاریکاتور" آنهم کاریکاتور مخدوشی از یک اساسنا مه بلوشیکی لینینی نا مید.

در مضمون ما ده فوق نه تنها کوچکترین نشانی از جوهربلوشیکی وجود ندارد، بلکه آنچه مضمون و جوهر آنرا تشکیل می‌دهد، همانا "تبعیت از منافع جماه، عطف توجه فوق العاده به کرسی و مندو نا دیده گرفتن کا روکنوبتا سیون بازی بجا می‌باشد در راه ایده هاست (۱۸) که در عین حال جوهربلکروتاما یل آن روش نکرانه امنیتی را به نمایش می‌گذارد که تبعیت از اراده متشکل عموم را نافی منافع فردی و محفل گرا یا نه خود می‌داند و با نگرش و تکیه برگذشته، تلاش می‌کنند تا این تمایل عقب مانده خود را صورت رسمیت داده وابد نمایند.

چرا توکل زیر پرده "عبارت پردازیهای آنارشیستی خود" به چنین

تحریف آشکاری دست میزند؟

اسا سا غلط است که تصور کنیم او فرق بین "مضمون" این ماده و تبصره از اسا سنا مه "پیشنهای دی کمیته مرکزی" را با مضمون ماده و اسا سنا مه لذتی بخشیکی درک نکرده است. درا ینجا حکمتی شفته است، و آن پنداشی توکل از حکمت زندگی است. که زندگی "حزبی" را بر مبنای "شمزنگی" محفل گرا یا نه خود می خواهدجا و دانه سازد. از این حکمت زندگی است که اراده اورا پشت حوا دث و جریا ن خود بخودی امور به بند می کشد.

این شمزنگی است که به توکل و امثال او می آموزد که هرگونه تعهدیورا نسبت به احرای مصوبات کنگره اول در زمینه تارکسیاسی - نظامی قیام "وبرخورد فعل بـ" انتقادات مطروحه نسبت به رهبری در زمینه اشتبا هات ناشی از "دبیله روی از حوا دث و فقدان نقشه معین برای مداخله در مبارزه طبقاتی" (۱)، بهانه دادن به میسا رزه ایدئولوژیک بیرونی و درونی، هرزدادن نیروها و انزواجها، حاکم نبودن اصول کار تشکیلاتی (سانترالیزم - دمکراتیک، انتقاد و انتقادا ز خود) برسا زما ن و بی توجهی به امر آموزش و پرورش کادرها و فقدان رابطه زنده بین رهبری و بدن تشکیلات ... را در پلنوم سال ۶۱، با ضربات سال هع و "مسائل و اختلافات" مربوط به گرا یـش تروتسکیستی و کارل شکنی آنها توجیه کرده و پشت پرده ای زگرد و غبا رنشی از حوا دث گم کند.

این حکمت زندگی است که وقتی با زسازی تشکیلات و هدا یت آن در فاصله کنگره تا پلنوم، به "ترمیم" مرکزیت و انتقال توکل به کردستان و اقدامات مشابه دیگری محدود می گردد و وقتی در پلنوم روش می شود که هیچ کدام از بخشهای تشکیلات از تشكیلات لازم و حداقل برخوردار نیست و طومار انتقادات به سبک کارهای رهبری و خطاهای مکرر در هفت ماده تنظیم می شود، امثال توکل آنها را البته روی کاغذ بدها میدعوا دث دیگر، گردن می شهند. سپس وعده برگزاری کنگره عادی در موعد مقرر آن را وسیله ای برای نفي ضرورت برگزاری کنگره فوق العاده جهت حل معضلات سازمان قرار می دهند و هر شرکت کننده ای در پلنوم با اثباتی از مسائل حل نشده به دنبال حوا دث تازه فرستاده می شوند.

این "شم زندگی" است که توکل را و امید را درتا با بحرا ن شاخه کردستان (در دوره بیژن)، با روحیه مماشات طلبی برخورده‌است و در کمیسیون مربوطه همراه با رفیق بهرام، دست بیژن را برای قلع و قمع جناح انقلابی سازمان در شاه، با زبگذارد... همچنان در برابرانهاده شاه، از جمله شهادت جمعی از بهترین رفقاء آن تشکیلات، به نظره گشایان ادا مددهدتا این دمل چرکین سرباز کند. وقتی هم‌گهستند... برملا شد در پذیرش حقیقت سخت جانی نشان دهد و آنرا "توطئه" رفیقی که سند را کف دستش قرار داده‌اند. تا اینکه آن حوا دست فاجعه بارسزانجام به قیمت خدشه دارشدن اعتبا رسازمان، الزا ما بیژن را به بیرون سازمان پرتاب کند (حوالی که خود گفتی بودتا مجرم خلاص شده و تمامی خلافکاریها و ندانام کاریها به یکجا به گردن او و به با یگانی سپرده شود). زمانی هم که در با ره او، به جای قبول محاکمه‌اش به موضع گیری مجبوری شوندست‌نها پرده‌دیگری از اپورتونیسم را در دنباله روی از حوا دست و سرپوش نهادن برضفها ترسیم می‌کند.

حکمت زندگی به او می‌آموزد، از طرح سازماندهی کمیته‌های مقاومت و تعریف و تمجید از آن تا ضربات سال ۶۲ و اننهاد کامل این بخش از سازمان تا همین چندی پیش - در جریان "حوادث" ایدئولوژیک - حرفسی هم به میان نیاورد. اما در حالیکه از "سرحد از" دیگرا زآن بخش رفیقی - محلع - با قی نهانده است که مستند، از امثال توکل توضیح بخواهد و امروزکه می‌دودتا در آستانه کنگره آتی مسائل سازمان جبرا، تا حدودی روشن گردد، بعدا زدوسال سکوت، موضوع کمیته‌های "مختومه" مقاومت بشکل تحریف آمیزی با حنا ای "سازمان انقلابیون حرفه‌ای" "تا زه" کشف شده، در نشریه کارماست مالی شود. درسا به همین حکمت زندگی است که توکل اگرچه در حرف بخش کارگری سازمان را شالوده حیات و اساس موجودیت و تکامل آتی آن معرفی می‌کند، اما در عمل وسیا ستگذاری این شالوده حیات را به دست حادثه‌ها می‌سپاردتا سرنوشت آن وزندگی آن پس از چهار سال به صورتی در آیدکه در گزارش اخیر مرکزیت ترسیم شده است:

بخش کا رگری سازمان حتی برای نمونه‌یک کمیته کارخانه همت‌شکیل نداده است . این بخش از اینکه نمی‌توانند کارگرها داد و پر شور سازمان را که در فلان کارخانه دوراً زچشم‌جا سوسان "جمهوری" شعار می‌نویسد، می‌سورد شنا سائی قرار دهد، غصه‌ی خورد و پیرامون راههای مناسب برای شناسائی آن شعار نویس مخفی کاروپیارگیری او برای "سازمان نقلابیون حرفه‌ای" خود تفحص می‌کند و مرکزیت این تفحص را می‌ستاید و آنقدر نمی‌فهمد که اگر مشکل کمیته کارگری این باشد، می‌شود بایک پیا مرا دیوئی به شرح زیر آنرا حل کرد :

"رفیق نویسنده شعار ... در کارخانه ... مرحمت کنید با مابه آدرس ... تماس بگیرید ... مشکل ما را حل کنید!"

داستان دنباله دار "حکمت زندگی" و "شم زندگی" رفیقمان را عمدتاً روی همین بخش کارگری متوقف می‌کنیم، زیرا که شریان زندگی این بخش بعد از رفیق نظام به دست با کفایت رفیق توکل سپرده شد و سرنوشت آن آثینه تماضی سازمانی است که امثال او آنرا به ورطه انفعاً ل سوق می‌دهند. اهمیت این موضوع زمانی بیشتر در گمی‌گردد که عبارت پردازیها تبلیغاتی و بی‌محتوا و حتی قلابی او پیرامون پیشرفت‌های عظیم و سریع در نوشته‌ای خیرش، در نظر گرفته شود و آنرا با کارنامه این بخش حیاتی مقایسه کنیم.

البته این تنها برای پی بردن به عمق اپورتونیسم پنهان شده در پس آن عبارت پردازیها نیست، ما همچنین ابعاد بیگانگی این اپورتونیسم را با طرز تلقی بشویکی - لینینی از مفهوم انتقاد و انتقاداً خودکوبنیتی به راحتی درخواهیم یافت . چرا که بقول لینین "رویه‌ای که یک حزب سیاسی نسبت به خطاهای خود اتخاذ ذمی‌کند مهمترین و قطعی ترین ملاک سنجش جدی بودن حزب و اجرای وظایف آن نسبت به طبقه‌خود و تسویه زحمتکشان است . " (چپ روی بی‌سیاری کودکانه) به نقل از مسائل لینینیم ص ۲۵ آری وقتی این کارنامه درخشناد را در نظر بگیریم بهتر خواهیم فهمید که پندا موزی از "حکمت زندگی" و ترس از بخطرا فتادن منافع

آریستوکراتیک رفیق "زرف اندیش" ما را چگونه و می‌دارد تا هما نگونه که برای حراست از "منافع جاه" وضعیت کنونی خود را بزیاده نمایند. عشیوه‌های غیرکمونیستی استوار کرده است، بدنبال چفت و بستهای "قانونی" جهت تثبیت همین وضعیت برای فردای آرگام محفل خود باشد. و تیزبی خواهیم برداشته چگونه برای خلاصی از هرگونه مواجهه کنگره‌ای در مضمون لتبینی - بالشویکی ما ده مربوط به شرایط تشکیل کنگره‌ای ضطراری به نفع محفل بازی علیه "حربیت" دخل و تصرف کرده است.

مداعع سینه‌چاک اساسنا مه پیشنهادی مرکزیت هما نند "تدوین کننده" این اساسنا مه همچنین برآن است تا اگر بتوانندگریبا ن خود را به هر ترفندی از چنگال مسائل ناشی از بحرا ن کنونی خلاص کنند. همانند اسلام سوسیال پاسیفیست خویش، با منوط کردن تشکیل کنگره‌سازمانی به "تصویب" وارد مركزیت، عمل‌اهرگونه‌ای مکان تشکیل کنگره‌ای بر طبق موازین لتبینی را در آینده نیز منتفی نماید. در مثل مناقشه نیست! اگرحتی ظاهر قضیه رانگاه کنیم، مولفین اساسنا مه پیشنهادی با تقلیل معیار (نصف) به یک سوم، ظاهرا خود را از لتبینی هم نسبت به دمکراسی متصل ترنشان داده اند (۲۰)، از طرف دیگر با منوط کردن تشکیل کنگره‌ای ضطراری به تصویب مرکزیت عمل‌اهرگونه حقی را نه تنها از یک سوم بلکه از تمام حائزین حق نما یندگی در کنگره (بجزا کثیر است کمیته مركزی) بکلی سلب نموده اند و آنرا مطلقا در اتحاد مرکزیت قرار داده اند.

نمونه دیگر این حسابگریهای مبتنى بر "شمزنگی" مولفین اساسنا مه پیشنهادی کمیته مركزی را می‌توان در "صلاحاتی" که آنها در ما ده مربوط به "ترمیم" کمیته مركزی وارد کرده اند و بویژه در کثیف تاسیون بازی نهفته در پس این اقدام مشاهده نمود.

میدانیم که بعد از کنگره اول سازمان، تا اسفندماه در فاصله حدود سه ماه، طی فربات سنگین آن سال، چهار رتن از رفقای کمیته مركزی سازمان یعنی رفقا محسن، هادی، نظام و کاظم به شهادت

رسیدند. پس از شهادت اکثریت اعضا کمیته مرکزی، هاشم مانده بود و بیژن و توکل . اقدامات "گرایش سوسیالیستی" اختلافات میان اعضای سه‌گانه با زمانه مرکزیت را تشدید نمود. کمیته مرکزی چه با یدمی کرد. از یک طرف سازمان می‌باشد با گرایش ... بخاطرا قدماً ضد تشکیلاتی آن تعیین تکلیف کند، توکل و بیژن هیچ‌کدام به "دمکراسی بازی قلبی" و نظرخواهی از اعضا سازمان مثلًاً از طریق تشکیل کنگره فوق العاده و یا "کنفرانس" مسئولین و اعضا "بازمانه" و شرکت کننده در کنگره اول باور نداشتند. ماده ۵۶ اساسنامه می‌گفت :

"کمیته مرکزی می‌تواند یک عضو خود را بخاطر فقدان دیسیپلین و رفتار نادرست و فعلیت‌های ضد تشکیلاتی با ... اعضا حاضر که به هر حال با یستی بیش از نیمی از مجموع آراء کمیته مرکزی باشد

اخرج تمازد"

ماده دیگری رسمیت اجلس کمیته مرکزی را منوط به حضور $\frac{2}{3}$ اعضا آن میداشت در چنین شرایطی رفیق توکل و بیژن سامع بعنوان ۲ تن از آن ۳ تن با قیمانده که "به رحال" نه تنها نیمی بلکه حتی $\frac{1}{3}$ مجموع آراء کمیته مرکزی را نیز در هر صورت حائز نبودند، جلوس نموده، هاشم را خسراج می‌نمایند (فعلاً تصویرش را نکنید که اگر در جویان ضربات ساله به جای رفیق شهید کاظم‌که و نیز "جا نبار" "گرایش سوسیالیستی" بود مثلاً مهدی سامع (یا خدای ناکرده!) رفیق توکل ضربه می‌خوردند و برای خود یک کمیته مرکزی تروتسکیست بر سازمان مسلط می‌نمودند، چه می‌شد؟!) به صورت، "عدوش و دسبیب خیرا اگر خدا خواهد!" (۲۱).

تا اینجا رفقای کمیته مرکزی دونفر "بازمانه" ندکه خود را "کامل" تشخیص دادند.

بعد از خراج هاشم نیزی آنکه به آرای تشکیلات و قمعی نهاده با شند باز هم اجلس کردند. اینبار دور فرقی دیگر را که چندان هم "بازمانه" کمیته مرکزی نبودند یعنی رفقا بهرام واعظم را به جمع خودا فروختند،

رفقای کمیته مرکزی جدید در پلنوم خود را تکمیل نکردند اما بعداً زپلنوم وحوا دشی که قبل از آن رفت ۳ تن از این ۴ تن در یک اجلاس دیگر علیرغم تا کیدا ب مکرر رفقاء که در جریان قرار داشتند و برروی ضرورت یک نشست وسیع از اعضا برای بررسی وضعیت بیژن و "محاکمه" او و لاجر مرسیه یا بی قضایا، پای می‌فرشدند. بیژن را اخراج کردند (دراینجا بود که بیژن سامع که خود را در چا هی که بدست خود کنده بود می‌دید، بنای ضجه سردا دن نهاد و زوزه کنان از "غیررسمی بودن و غیرقا نونی بودن" نشست "قدس" و تا آن زمان مورد تائید خود، دمزدویا داسنا مهافتاد).

تا اینجا را فعلاً داشته باشید!

اگرچه ما ده ۶۲ ساله فعالی سازمان می‌گوییم: "کمیته مرکزی منتخب کنگره و تنها در مقابله آن مسئول است" اما نتیجه ساده‌کوپتا سیون بازیها آنکه، کنگره سازمان کسانی را بعنوان کمیته مرکزی انتخاب کرده بود که قطعاً انتخاب شیانگرگرا بیش از نصفه نظرات موجود در آن بود) اما طی یک پروسه بدنبال ضربات و اخراجها وضعیت بدون دخلت اعضا و ممکن است بصورتی درآید که حتی این یک عضو کنونی منتخب کنگره هم در کمیته مرکزی حضور نداشت! مثلاً فرض کنید به هر دلیلی، اعظم و بهرام علیه توکل هم نظر شوند. آنها $\frac{2}{3}$ اعضا کمیته مرکزی هستند، مگر نه آن است که طبق تفسیر امثال رفیق توکل آنها این حق را دارند که او را در اجلاس رسمی خود اخراج کنند. مگرنه آن است که سپس این حق را همدا رند که یکی دونفر از نزدیک ترین و موردا عتماً دترین نزدیکان خود را به جرگه خود داد خل کنند! (۲۲) اما نتیجه اخلاقی قضیه تعهدات اساساً مهای و آنکه کمیته مرکزی که منتخب کنگره نیست چگونه در قبال آن می‌تواند مسئول باشد! خود دادستانی دیگر است.

تا اینجا قصیه مسائلی است که هم پیش از پلنوم و هم در پلنوم مورد بحث بود و کنگره ای هم در پیش است. بویژه آنکه مبارحت و مشاجرا تی در درون تشکیلات پیرامون مسائله ترمیم بویژه صلاحیت‌ها و مسائل اساساً مهای وغیره وجود داشت که قاعده‌ها همه‌رفقا با یدد در جریان آن قرار

دا شته باشد!

به هر حال ، موضوعات به جای خود آموزنده‌ای بود .

اما جالب تراز همه آنکه مولفین اساسنا مه پیشنهادی کمیته مرکزی و مدافعين ، ببخشید ! مدافع این اساسنا مه ، بجای آنکه نواقعی اساسنا مهای سازمان را درجهت انتقلابی آن حل کنند ، از آنجائی که بوشی از یک برخورد بلشویکی همتبردها ند ، لاجرم روح کثوپتا سیون بای محفل گرا یانه را با زیرکی خاصی تا اعماق اساسنا مه پیشنهادی خود در این موردنیزمنفوذ داده اند .

"دمخروس" این روح "قدس" همانا از طریق ماده ۱۰۱ اساسنا مه پیشنهادی "پوشانده" شده است :

ماده ۱۰۱ : در صورتی که اکثریت اعضای کمیته مرکزی با زداشت ویا شهیدشوند ، با زمانگان به هر تعدادی توابندو ظایف کمیته مرکزی را بعهده گرفته ، بنا به تشخیص خود از بین اعضا علی البطل و ساده ، عضو موقتی (۲۳) برای مرکزیت انتخاب و امور جاری سازمان را تا انتخاب مجدد کمیته مرکزی (توسط کنگره عادی یا اضطراری) رهبری نماید .

صورت ظاهرا بین ماده بسیار فریبende (البته در چنین اساسنا مهای) ممکن است خیلی هم منطقی بنتظر برسد ، بویژه آنکه پس از شهادت اعضا کمیته مرکزی منتخب کنگره اول ، خواست عمومی رفقای سازمان آن بودکه رفقای "کمیته مرکزی" از جمله جهت ترمیم مرکزیت کنگره یا نشست وسیع دیگری را فرا بخواهند و چون طبق ماده اساسنا مه هرگونه نشست وسیعی میباشد به تصویب کمیته مرکزی برسد ، کمیته مرکزی با آن مخالفت نمود ، خوب پس دلیل مخالفت فعلی من چیست ؟ عجله نکنید فرقی توکل برای اینکه بود و بودا یعنی "ماده" چندان فرقی در اصل موضوع نمیکند . مگرنه آنکه با مواد مربوط به شرایط تشکیل کنگره عادی و فوق العاده اساسنا مه پیشنهادی ، پیش ترعیم وسیعی خاصیت شده است . ما قبل اباحت مفصل درا بین زمینه نمودیم و شا بت کردیم که چه "دسته گلی"

رفقای کمیته مرکزی به آب داده اند. اینجا فقط یکباره دیگر عنین ماده مربوطه را تکرار می کنیم:

ماده ۷۶: "کنگره اضطراری سازمان توسط کمیته مرکزی یا از طریق تقاضای بیش از $\frac{1}{3}$ اعضا و تصویب کمیته مرکزی برگزار می شود."

دقت می کنید!

با زهمبرای نشان دادن "قلابی بودن ادعای رفیق توکل در باره بشویکی ولنینی قلمدا کردن اساسنا مذکونها دی کمیته مرکزی، مروری هم به اساسنا مذکونها بخشیکها بنما ثیم و ببینیم موافدم بوطبه ترمیم در این اساسنا دچگونه آمده است:

"ماده ۱۲۵ - عضوگیری جدید برای کمیته مرکزی با یاری اتفاق آرا باشد. (کنگره سوم)

"ماده ۷۷ - جای اعضا که کمیته مرکزی را ترک کنند (با خاطر دستگیری، کناره گیری وغیره)، با کاندیداهای تعیین شده توسط کنگره و به ترتیبی که مشخص کرده است پرمی شود." (کنگره وحدت) ماده فوق عیناً در کنگره پنجم که صرفاً بشویکی بود، همچنان موجود است.

"جای عضو دستگیر شده، فوراً با کاندیدای آن پرمی شود." همچنین، نشست کمیته مرکزی در صورتی رسمیت دارد که همه اعضا آن حضوردا شوند.

ح.س.د.ک.ر. - پلنوم کمیته مرکزی اوت ۱۹۵۸
کاندیداهاي جديدي کميه مرکزی با ياريا اكتوريت هييات (اعضاي کميه مرکزی روسие) بدون راي مخالف به عضويت درآيند، اين اعضا تا هنگام تعيين توسط يك كنفرانس سراسري حزب بعنوان اعضاي بالفعل کميه مرکزی محسوب ميشوند. اعضاي که کميه مرکزی را ترک مي کنند با کاندیداهاي که اخيراً به عضويت (منظور کاندیدا اي عضويت کميه مرکزی است) و نماینده همان گرایش هستند و به همان سازمان مليتها تعلق دارند،

جا یگزین می‌شوند. جزئیات مربوط به رویه جایگزینی اعضا ای که کمیته مرکزی را ترک می‌کنند توسط "هیات" تعیین می‌شود.

(پلنوم کمیته مرکزی ح.س.د.ر.، ژانویه ۱۹۱۵) (اکثر مصوبات این پلنوم با مخالفت لبین روبرو شده‌اند.)

ج: برای تضمین کارکرد صحیح بدون وقفه سازمانهای محلی، کار بردا صل کوپتا سیون مجاواست ما چنین اعضاً جدیدی باشدند اولین فرصت با رفاقتی که بطورقا نونی بر مبنای اساسنا مه انتخاب شده اند تعیین شوند. کنفرانس پنجم (سرا سری)

در کنفرانس ششم ح.س.د.ر. که یک کنفرانس بشوشیکی بودا صل فوق مورد تائید قرار گرفت. همانطور که می‌بینیم موضوع در رابطه با سازمانهای محلی است و بعنوان مثال آورده شد.

کنگره ششم حزب بشوشیک: (۱۹۱۷)

ماده ۱۳ آاعضاً که کمیته مرکزی را ترک می‌کنند، توسط نامزدهای منتخب کنگره و با ترتیب مقررتوسط کنگره جایگزین می‌شوند.

حال اگر مجدداً موافد مربوط به "ترمیم مرکزیت" در اساسنا مه مصوبه کنگره اول را مورد دقت قرار دهیم و به سرنوشت این "مواد" در "اساسنا مه پیشنهادی رفاقت کمیته مرکزی" توجه کنیم، با دیدن ماده ۱ صلاحیه ۱۰۱ پی خواهیم برداشته "کمیته مرکزی" ما موقع تدوین ملجم پیشنهادی خود، جدا این نکته را مدنظرداشته است که نقطه ضعف موافد مربوطه را به گونه‌ای "آنقلابی" از انتظار پیشوا ندوچه پوششی پرآب ورنگ ترازتیه ما دهای که طبق آن "با زماندگان" دائمی برای اداره "امور جاری"، عضو مؤقت را بنایه "تشخیص" خود انتخاب نمایند. آنها با قراردادن "منصوب" خویش در وضعیت غیرثابت و فی الواقع تحت الحمایگی ازیکسو، "ممتدیت" آن هر تعدا دن مشخص را نسبت به این "عضو مؤقت" حفظ نمایند و از طرف دیگر با افزودن صفت "موقع" و نهاد فناکتوبیا عملداری حق کامل تا کنگره ونشست بعدی، دست خود را برای برکنا رشمودن این گماشته موقعی بازمی‌گذارند تا هر لحظه که اراده، "سلیقه و تشخیص خود" آنها ایجاب نمودا و را منفصل و شخص دیگر را موقعیا منصوب دا وند.

من در باره اینکه رفقای کمیته مرکزی با افزودن جمله "تانتخاب مجدد کمیته مرکزی توسط کنگره عادیا اضطراری" به آخر این مساده کا ری جز عبارت پردازی نکرده است، چیزی نمی‌گوییم. همین قدر اضافه کنمکه "خدا میداند"! در صورت وقوع حداده یا اتفاقی مشابه حداده اسفندماه سال ۶۰ و شهادت جمعی از رفقای مرکزیت که کمیته مرکزی از اکثریت افتاد، وقتی "تشکیلات کمونیستی" ما گذاش به زیر مهیب‌تر اعلیمرتبه پروراین ماده ۱۵۱ بیفتد، چه دمای اژروروزگارش ممکن است به درآید (باتا کیدبرا اینکه این ماده مکمل خود را در ماده ۷۴ قرار داده است و تحقیق درگرو تصویب همان "با زمانندگان" محترم است.)

آیا جزا این است که در این صورت چیزی بنا مساوا نتسنtra لیزم دمکراتیک با قی نخواهد ماند؟ بدینیست رفیق توکل معجون سحرآمیز "اعتماد رفیقا نه" موردنظر خود را بویژه هنگام بحث در باره اساسنامه، موقعتا هم‌که شده، بکناری بگذا رندوازما انتظار نداشتند با شندکه بـا "نیات حسن" و برپا یه "اعتماد خود سرا نه" با زهمراه را به سوی جهنم کج کنیم.

بگذاریکباره سازمان از روی "شم زندگی" خود و "حکمتی" که از زندگی خویش دریکی از حساس‌ترین برده‌های حیاتش یعنی ازانش عباب تا مروز آموخته است واز روی راه و خطوط روش حرکت کند! کیست که از چگونگی تدوین اساسنا مه مصوبه کنگره اول، واپس اشاره بیط تصویب آن اطلاع داشته باشد (اعما ز آنکه در کنگره حضور داشت یا آنکه بدلایل "خاص" تاکنون تصادرفا موفق شده است تما م یا بخشی از اساسنا دومبا حثات آن کنگره را مطلع کنند و بشنود) و نداندکه ما بهنگام تصویب این اساسنا مه پیش از هر موضوع دیگری بر ضرورت صیقل یا فتن، تکا مل و تدقیق اساسنا مه سازمان در جریان پراتیک مبارزاتی وزندگی تشکیلاتی دوران گذار به سوی یک تشکیلات حزبی پای می‌فرشیدیم و چندان در گیر مجا دله برای بستن سوراخ سننه ها نبودیم. "سوراخ سننه" هاشی که هر آینه به عنوان راه "نفوذواستیلای" یک محفل و باندموردا ستفاده قرار گیرند،

بزرگترین دروازه‌های با زدربرا برآن منفذی حقیر و مدخلی کوچک بشمار می‌رود.

آری واقعیت آن است که مواد مربوط به "ترمیم" از جمله مواد غیر دقیقی است که در اساسنا مه مصوبه کنگره اول وجوددارد. یعنی "تفسیر" بودا راست و از نظر حقوقی ناقص!

طبق ماده ۶۸ آن جای خالی هر عضو شهید، با زداشت و اخراجی کمیته مرکزی از طریق برگماری با ۲۰ رأی پرمی شود. طبق ماده ۶۹ آن رسمیت اجلس کیمیته مرکزی منوط به حضور ۲۰ اعضا است درحالیکه طبق ماده ۷۵ با ردیگر هر جای خالی با اکثریت ساده مجموعاعضا یش پرمی شود، وابین سه ماده هر کدام یک "ماده ۱" ندونه تبصره الحاقی.

ممکن است پرسیده شود چطور گهها " رای دهنده و شرکت کننده در کنگره اول به چنین اغتشاش و نقیصی رای دادند؟ تاریخی توكیل توجیه نکرده است تا کیدمی کنم که امثال توکل با ناچیز جلوه دادن مسالمه اساسنا مه، امکان هرگونه تفکرو تبا دل نظر پیرامون آن را از شرکت کننده‌گان در کنگره سلب نمودند. در هر حال بعد از ضربات مامیگشیم مرکزیت از اکثریت ساده هم افتاده است و خواستا رتجدیداً نتخاب است بودیم و امثال رفیق توکل چون هنوز اطلاع نداشت که "لنین" در یک جائی از چه با یادگردیا یک گام به پیش بسیار بیهق در معاو "دمکرا سی" بازی قلابی "صحبتی کرده است ولاجرم ذره‌ای توجیه "تئوریک" در دست نداشت که با سنگرگرفتن پشت آن، امتناع خود را از پذیرش خواست برق حق رفقاء "تشکیلات کمونیستی" خود بپوشاند. او آن موقع فقط همین اندازه می‌فهمید که در برا بر چنین "درخواستها شی" مثلاً بشرح زیرا فاضه کننده: "اگر مطرح شود! ما رسمیت نداشتم چون اکثریت نداشتم، پس! درقبال مسئولین و مسئولیت‌ها هم (رسمیت) نداشتم و اساساً حتی کنگره و پلنوم همنمی‌توانست تشکیل شود، چون رسمیت نداشت" - با رزترین جلوه "یا دستش را... یا به دهانش... (پلنوم ۱۶)" - یا با یادمی پذیرفتیم که "کمیته مرکزی" با درکی که از قضیه داشت سازمانی را مضمحل کند، یا باید

برای جلوگیری از آنها م قطعی آن مبارزه را برای رسیدن به کنگره بعدی به پیش می‌بردیم و دواین راه تحمل مصائب ناشی از بی توجهی خود در کنگره‌اول را می‌کردیم ... کافی بود گفته شود شما با دوران (بیژن و توکل) با زمانه‌ای ز آن هفت رای سابق رسمیت ندارید و آنها خواسته می‌شده‌ز مینه‌ای نتخابات مجدد را فراهم کنندتا آنها بکلی "قهر" کرده‌نه کنگره سازمان را فراخوا نندونه پلنومی برگزار کنند....

در هر حال پلنوم سال ۱۶ هما نگونه که قبل از اتفاق شد "من حیث المجموع" در برا برآن و عده "رفیقا نه" که کنگره عادی در موعد مقرر ش تشکیل خواهد شد به "کار" خود خاتمه داد و هم نظور که می‌دانیم دو سال تمام است که از موعد آن کنگره می‌گذرد . واین همه تجارت بر هولناک .

لذین در حالیکه همه جا برروی ضرورت تمرکز سخت و محکم پای می‌نشارد و هر کس را که اندکی بخواهد از اهمیت آن بکاهدو آنرا خدشه دار سازد به صلاحه می‌کشد، در برا برآین اعتراض معمول و رایج مبنی بر آنکه "چنانچه این تمرکز رهبری به طور اتفاقی در دست آدم (یا آدمهای نالایقی) که قدرت بسیار زیادی را در اختیار دارد، قرار گرفت ، چه بسا بسادگی تمام باعث نا بودی جنبش گردد . چنین پاسخ می‌دهد: "البتها یعنی امکان وجود دارد، ولکن وسیله مقابله با آن به هیچوجه اصل عدم اختیار و عدم تمرکز نیست که کار نقلابی سخت سلطه است بدای دویا ابعاد پنهان و رو وسیع کا ملاعیر مجاوز بسیار مفراست . . و تا کیدمی‌کنندکه: "هیچ آئین نامه‌ای نمی‌توانند وسیله مقابله با این امر را بدست دهد . این وسیله تنها از طریق "تا شیر رفیقا نه" می‌توانند عرضه گردد که آغاز آن همانا تا تصمیم ... مگیریهای همه آن گروههای پایه است و با اعلام خواستهای این گروههای بدادرگان مرکزی و کمیته مرکزی ادامه پیدا می‌کند و در موارد بسیار رحالتا سرنگونی آن ارگان قدرت کا ملانا لایق پیش می‌رود" (تا کیدا ز من ... نا مه به یک رفیق در باره وظایف سازمان ندهی). بنا برآین و نیز با توجه به تجربه مشخص سازمان که تا حدودی در باره آن سخن گفته شد، لازم می‌دانم رئوس زیر را در رابطه با کنسره و کمیته مرکزی پیشنهاد کنم: (۲۴)

کنگره:

- ۷۱- کنگره عالیترین ارگان تصمیم‌گیری سازمان است که سال
یکبار، بوسیله کمیته مرکزی فراخوانده می‌شود. فراخوان
کنگره و دستور جلسه آن ۲ماه قبیل از تشكیل، اعلام می‌گردد.
- ۷۲- کنگره فوق العاده بوسیله کمیته مرکزی و یا از طریق تقاضای
اعضا سازمان یا نمایندگان واحدهای حائز رای که در
آخرین کنگره سازمان شرکت داشته‌اند، ظرف دو ماه فراخوانده
می‌شود.
- ۷۳- چنانچه کمیته مرکزی سازمان ظرف مهلت تعیین شده در ماده
فراخوان کنگره فوق العاده را اعلام ننماید، اعضا که
خواستار فراخوان کنگره فوق العاده شده‌اند، از حق تشكیل
یک کمیته تشکیلاتی با کلیه حقوق کمیته مرکزی در فراخوان
کنگره، برخوردار خواهند بود.
- ۷۴- ترکیب کنگره شامل نمایندگان هرواردسازمانی (که از طریق
کنفرانسی که به منظور بحث و تبادل نظر پیرامون دستور جلسه
کنگره زیر نظر کمیته مرکزی در متأثر انتخاب می‌شوند)، و کلیه
اعضا کمیته مرکزی، می‌باشد،
- تصویر الف: در شرایط و متأثری که اماکن برگزاری کنفرانس
وجود ندارد کمیته مرکزی ضوابط انتخاب نمایندگان
برای شرکت در کنگره را، با تواافق کمیته‌های مناطق
و در نظر گرفتن تعداد کل اعضا سازمان تعیین
می‌نماید.
- تصویر ب: کمیته مرکزی بنایه شرایط سازمان ممکن است کنگره
را، با شرکت تمامی اعضا سازمان برگزار کند.
- ۷۵- کنگره در صورتی رسمیت دارد که نیمی از اعضای سازمان یا
نمایندگان نیمی از واحدهای دارای حق رای در آن حضور
داشته باشند.

وظایف کنگره:

- ۷۶- انتخاب یک هیات رئیسه جهت پیشبرد کارکنگره و اداره جلسات آن.
- ۷۷- انتخاب یک کمیسیون جهت بررسی اعتبار نامه نهادگان و تصویب گزارشات آن کمیسیون.
- ۷۸- در رابطه با اعضا کمیته مرکزی نیازی به تصویب اعتبار نامه برای آنها نیست.
- تبصره: در صورتی که کنگره سازمان با شرکت کلیه اعضا تشکیل گردد، علاوه بر کمیته مرکزی، در رابطه با آن دسته از اعضائی که پیش از آخرین کنگره عضوسازمان بوده اند نیز احتیاجی به تصویب اعتبار نامه وجود ندارد. (۲۵).
- ۷۹- دریافت، بررسی و تصویب گزارشات سیاسی، تشکیلاتی و مالی کمیته مرکزی.
- ۸۰- تصویب، تجدیدنظر و یا اصلاح برنامه و اسناد مهندسی سازمان.
- ۸۱- تصویب خط مشی تاکتیکی سازمان در مورد مسائل جازی مبارزه و تصویب قطع نامه ها و مصوبه های لازم در این زمینه.
- ۸۲- انتخاب اعضا و اعضا علی البطل کمیته مرکزی (با توجه به شرایط به هر سعداً دلازم) و با رای مخفی.
- کمیته مرکزی:
- ۸۳- کمیته مرکزی سازمان منتخب کنگره و در برآ برآن مسئول است در فاصله دو کنگره عالی ترین ارگان رهبری و مرجع تصمیم گیری است. مسئول سازماندهی عمومی وايجا دهمانه هنگی لازم میان تعاون ارگانها و نظارت بر اجرای وظایف آنهاست نیروها و مکانات سازمان را تخصیص می دهد و بمتصرفه مسئول امور مالی سازمان، کلیده درآمد ها و مخارج ارگانهای مختلف را تحت کنترل و برآ نهاده می دهد و نهاده بینند و سازمان در روابط بین سازمانها، اجزا و نهادهای دیگر است.

- ۸۴- کمیته مرکزی از میان خود چند نفر را بعنوان دفتر سیاستی انتخاب می‌نماید. این دفتر در فاصله "دونشست کمیته مرکزی" رهبری سیاسی-تشکیلاتی سازمان را بعهده خواهد داشت.
- ۸۵- کمیته مرکزی از میان خود چند نفر را بعنوان کمیته کنترل و بازرسی انتخاب می‌کند که امر با زرسی و نظارت بر فعالیت کلیه ارگانها واعضا و پیگیری مسائل و معضلات آنها را به عهده می‌گیرد.
- ۸۶- سازمان ندهی کمیته‌ها وایجاد ارگانهای ویژه و رهبری فعالیت تما می‌نها دها و ارگانهای سازمان از وظایف کمیته مرکزی است.
- ۸۷- هیئت تحریریه ارگانهای مرکزی سازمان (رادیو و نشریه) را کمیته مرکزی انتخاب می‌نماید.
- ۸۸- کمیته مرکزی می‌تواند مشاوریا مشاورانی از میان اعضا سازمان انتخاب کند و در اختیار اعضا خود قرار دهد تا آنها را در انجام وظایف محله یا رسانند.
- ۸۹- کمیته مرکزی می‌تواند یک عضو خود را بخاطر عملکردی ضدداد سازمانی و مغایر با دیسپلین حزبی ورفتا و نداشت درست با آرای اعضا خود اخراج نماید.
- تبصره: عضوا خراجی کمیته مرکزی می‌تواند زکنگره سازمانی در خواست پژوهش کند. رای کنگره قطعی است.
- ۹۰- جایگزینی اعضا که کمیته مرکزی را ترک می‌کنند (با زداشت، کناره گیری و اخراج) یا بشهادت می‌رسند، بلطفاً ملحته توسط اعضا علی البدل و با ترتیبی که کنگره مشخص کرده است، صورت می‌گیرد.
- ۹۱- حفظ و با یگانی اسناد و شناسنامه‌های سازمان، وظیفه کمیته مرکزی است.

۹۲- جلسات کمیته مرکزی با حضور اعضا رسمیت می‌باشد، فاصله دو نشست کمیته مرکزی نباید زیاد تجاوز کند.

تبصره: کمیته مرکزی در صورت ضرورت و برای تبادل نظر در مسائله یا مسائل خاص می‌تواند پلیتوم وسیعی مرکب از اعضای اصلی و علی البديل و مشاوران کمیته مرکزی، هیئت تحریریه ارگانهای مرکزی، مسئولین مناطق و کمیته‌ها... تشکیل شود. بجز کمیته مرکزی بقیه آزادهاین نشست جنبه مشورتی دارد.

۹۳- کمیته مرکزی موظف است آئین نامه‌های اجرائی و انتظامی، تنظیم و دراختیار کلیه ارگانهای قرار دهد.

۹۴- کمیته مرکزی مسئول تدارک و تشکیل کنگره سازمان اعتصاب عادی و فوق العاده می‌باشد. موظف است در مورد تشکیل کنگره عادی از دو ماه قبل از موعد آن و کنگره فوق العاده زمان کافی را به تدارک کنگره اختصاص دهد. این زمان که دوران پیش‌کنگره نامیده می‌شود برای بحث و تبادل نظر روى مسائل مطروحه در کنگره و انجام می‌آرزوی ایدئولوژیک روی مسائل مورد اختلاف در نظر گرفته خواهد شد که نمايندگان با سبقه ذهنی و اطلاع از مسائل در کنگره شرکت کنند.

۹۵- تصویب عضویت کاندیداهای معرفی شده توسط ارگانهای ویژه و کاندیداهایی که قبل اعلان احزاب و سازمانهای دیگر بوده اند به عهده کمیته مرکزی است.

* * *

من مخصوصاً این مباحثه را روی دو موضوع اساسی: کنگره و کمیته مرکزی به پایان نزدیک می‌کنم. چراکه این دو مقوله در ارتباط لاینفک با یکدیگر، شالوده و ساختار زندگی و فعلیت سازمان رهبری کننده کا رسارسی مارا تشکیل می‌دهند. هنگامی که جایگاه تعیین استراتژی و خط مشی یک سازمان پژوهشی،

در عرصه‌های مختلف منابع رزه طبقاتی و نیز چگونگی ترکیب و بنای مرکز رهبری یکپارچه‌ان و مکانیزم‌ها بین مرکزوا حد تضمین شده و روشن باشد، تما می‌سازمان، همه‌آحاداً و کلیه ارگانها بیش آنچه را که تبلور قدرت و اتوریته واحد پرولتا ریا می‌دانند و هم‌باشد و همکاری فعال خود بدان ما دیت بخشیده‌اند و قانونمندساخته‌اند، پیگیرانه نیز تقویت خواهندنمود.

تنها در این صورت است که منابع درونی به جای آنکه سودگرگنداز دوست بازیها و اطمینان‌های خودسرانه، علائق شخصی، تما بیلات فردی واعتماداً ذات خصوصی داشته باشد، برپایه برنامه، خط مشی و خطوط روش سیاسی و منابع روش تشکیلاتی استوار رخواه‌بود و براساس وظایف و مسئولیت‌های مشخص و قابل محاسبه گذاشته می‌شود.

۱ مری که جذرگیرودا رمدا خله فعال در جنبش طبقاتی نهایج‌داد می‌شود و نه تنکا مل می‌پاید. آری تنها در این صورت است که اعتماد، به مثابه مقوله‌ای با لاترا زهر "ائین نامه" جان می‌گیرد و ملموس می‌شود. و گرنه "اعتماد رفیقا نه" نیز مثل دهها قطع نامه و مصوبه که تا کنون روی کاغذ مانده است، فقط در مخیله‌ها می‌رفتند و هرگز از حدها له و رویا فراتر نخواهندرفت.

اکنون بعد از مقایسه‌ای که میان برخی مواد اساسنا مه پیشنهادی رفقای کمیته مرکزی با مواد مشابه در اساسنا مه های حزب لنین انجام داده‌ایم، حال که از این طریق و نیز به کمک فاکتها مشخص "قلابی" بودن ادعای رفیق توکل را در توصیف معجون پیشنهادی و مورده‌داخ خود بعنوان یک اساسنا مه بشویکی - لنینی بر ملاکره و انگیزه‌این قلب حقاً یق را تا حدودی روش نمودیم، جا داردنگاه‌گذرا ائی هم به یکی دیگر از ادعاهای مضحک وی بیفکنیم که بخش عده‌ای از نوشته‌اش را به جار و جنجال درباره‌آن اختصاص داده است.

رفیق توکل موقع با مصطلح بررسی بیشتر اساسنا مه پیشنهادی مرکبیت، ضمن کپیه بردا ری ناشیانه از توصیفاتی که لنین پیرا مون طرح تشکیلاتی

ایسکرا بکار برده است، چنین و آگویه میکند: (اطفابادقت و شمرده بخوانید)
"جوهرانین اساساً مهرا نظریه‌لئینی سازماندهی، درباره اینجا د
سازمانی محدود، منسجم، فشرده و پنهان کار، ازانقلابیون حرفه‌ای تشکیل
می‌دهد... کسانی که حرفه‌آنها فعالیت انقلابی است. مساله‌آنها
دمکراتی بازی دروغین قلبی و ظاهری نیست، برای مبارزه در شرایط
عریان و تروریستی حاکم برای ایران از هرجهات آمادگی لازم را کسب کرده‌اند
کسانی که در گزینش آنهاست بیت دقت بعمل آمده است، درfen مبارزه با
پلیس سیاسی مهاره لازم را کسب کرده‌اند و پنهان کاری را به نحوا کی---
رعا بیت می‌کنند... در چنین سازمانی که می‌خواهد مبارزه پرولتاریا را
تا نیل به پیروزی نهائی رهبری کنند، با یادیسیپلین پولادین حاکم
باشد. این دیسیپلین بر اصل سانتراالیزدمکراتیک بمشابه مکانیزم
حیاتی درون تشکیلات پرولتاری مبتنی است.
این کهتا جمحد رفیق توکل، معنا و مفهوم واقعی سازمان انقلابیون
لئین را که چیزی جز حزب کمونیست نمی‌باشد، درک کرده است یا نه؟!
به نظر می‌رسد، با توجه به بحثها این که رفیق امین در جزو ((علیه‌اکونومیسم))
انجام داده است، به اندازه کافی روشن شده باشد.
درواقع عملکردتا کنونی کمیته مرکزی ما، بتویژه کارنامه تحریفچی
قها ری مانند توکل بخوبی نشان می‌دهد که جامعه ریتی "سازمان انقلابیون
حرفه‌ای" امروزی و نیز "حزب کمونیست" کارپیکا سوری آینده نزدیک
ایشان نمی‌تواند فراترازداستان معروف "تربچه پوکی" را تداعی کنده
که فقط پوسته سرخ زنگ و نازکی آنرا در برگرفته و از محتوا تهی است، دکه
ناقا بلی است که نه تنها طبقه کارگرپیکا رجوت‌سازی ناپذیر بلکه حتی
یک دوجین پروفسور خوش تراش و روشن‌فکر "رضا" مندو معلوم الحال رانیز
ما وی و ملجاً نخواهد بود. تربچه پوسیده‌ای که همانند دیگر
خیال‌لبا فیهای تا کنونی امثال توکل فقط با یدبیطرف "موزه عتیقه‌های
بدلی جا روشود. آری این جوهران چیزی است که ((علیه‌اکونومیسم))
بر ملایش می‌سازد.

ا ما هما نطورکه می دا نیم توکل آنقدرها احمق نیست که معنای سخنا ن
لتنین را درک نکرده باشد. بعیا رت دیگر، اتفاقا خودا و نیزبی با وری
خویش را نسبت به استدلالها ئی که برپا یه منطق قیاسی اراشه میدهد.
درست هما نجا ئی مورد "تا ثید" قرار می دهد که به تکرار مکرر در مکرر جملات
فوق الذکر دست می زندوا ین اولین چیزی است که به ذهن هر خواننده نسبتا
آگاهی خطرور می کند...

تهرفقا، موضوع ازا ین فراتراست. او با طرح این ادعاهای
تظا هربه اینکه گویا به تئوری "سازمان اقلابیون حرفة ای لتنین" گرویده
است، تلاش داردا ین بارا زاین راه دلایل واقعی به اض محلال و نابودی
کشاندن بخشای وسیعی از سازمان مارا همچنان در پرده نگهدا ردویی
کفا یتیهای امثال خود را توجیه کند. تا مگریه این وسیله خودوا مثال
خود را از زیربا رضرب انتقا دنگا ت دهد.
بیا ظیده چند فقره جعل سازی در وقایع وحوادث تاریخی مربوط به
فربات از زبان او گوش کنیم:

اومی گویدا ساسنا مداش در خدمت ساختن سازمانی است محدود و
پنهان کار، مرکب از "ا نقلابیون حرفة ای که در گزینش آنها نهایت دقت
بعمل آمده و ادا مکاری را در جنبش تا مین کند، سازمانی که خط و مزهای
کا ملاصریح و روشن آنرا از توده هوا دار مجزا کند، سازمانی که به قول
لتنین "بین کسانی که داخل سازمان هستند و کسایی که به آن و باستگی
دارند فرق وجود داشته باشد"، سپس اضافه می کند: (و خوب دقیقت
کنید، تحلیل فربات می دهد!)، روشن است که تا کنون فقدان چنین
سازمانی با چنین خط و مزهای کا ملاصریح، نه تنها مانع پیشرفت همه
جانبه کارها شده است، نه تنها نیروی مارا هدر داده و منه فعالیت مارا
محدود کرده است، بلکه، ضرباتی همکه سازمان ماطی این مدت متتحمل
شده است به همین مساله برمی گردد. (می بینید!!!) و یا "ا پیشان
فقدان سازمانی منسجم، منضبط، محدود و پنهان کارا زا نقلابی و ن
حرفة ای که در فن مبارزه با پلیس سیاسی مهارت داشته باشد، به رؤیم

ارتجاعی حاکم امکان داده است که ضربات متعدد پی در پی به معاوارد آورد. "!!!" (دققت می‌کنید؟!!)

به هیچوجه مساله برای امثال توکل این نیست که ما با طبقه کارگر و مبا رزات عموم متوده‌ها تا چه حد توئاسته‌ایم پیوند برقرا رکنیم و تا چه حد نا موفق بوده‌ایم و این عدم پیوند ما را از دست یا بی به چهار مکانات عظیمی در راستای هدا بیت ور هبری جنبش و حفظ و حراست از بقای رزمتده‌سازمان کمونیستی خوبیش محروم ساخته و چه ضربات بزرگی را در عرصه سیاسی به ما وارد نموده است.

رفیق توکل ابدا مساله‌اش این نیست که بدلیل مخدوش بودن خط و مزهای روش میان آنهاشی که در داخل سازمان با پیدا شنیده‌ان پروفسورها و روشنفکرانی (امثال عطا نوریان‌ها) که باستگی به سازمان برایشان حکم‌سرگرمی را دارد، تا چه حد ممکن است عواطف زلزله و بی ثباتی به درون سازمان رخنه‌کندویا به همان میزان هم‌بقول لذین "راه نفوذ ژاندارمهای" را آسان نماید! شگرد توکل در آن است که با وجود آنکه "سوراخ‌دعا را" غلب خوب می‌شناشد اما می‌کوشد دلایل واقعی ضربات تاکنوی را در "سوراخ" دمکراطی فروکنند و لگدمال شدن سانتالیزم دمکراتیک در سازمان مارانیزا زهمین طریق بپوشاند. حرف‌آن است که: اگر ما ضربه خورده‌ایم فقط با این دلیل بوده است که هوا دارای اعضو مخلوط کرده‌ایم و گرنه آنهاشی را که امثال او گزین می‌کنند و بعد وان عضو در سازمان مورد نظر خود می‌گما و نداند اگر تنشان به تن هوا دارند خسورد، ادا مکاری مارا در جنبش تضمین می‌کنند.

وحشت مرگیارا و از بر ملاشدن حقایق مثل سوها نی که تتمه صداقت اموا امثل اورات را شیده‌واز بین برده باشد، و ادارش می‌کنندتا بی محابا به جعل تاریخی دست زند، تا آنجا که یک دنیا مقاومت و از خود گذشتگی، جانبازی و فداکاری و فقای بیشما رسازمان را که دسته بدلیل ندانم کاریها، اهمال‌ها و گشاده‌بازیهای "سازمانها نی" امثال او و به مسلح فرستاده شده‌اند، برای پرده‌پوشی برعصفهای خود لگدمال کند. پس

طوری و انمودمی کنده گویا ضربه های تا کنونی را از قبل هواداران خورده ایم و علت ضربات صرفا در هم ریخته بودن مژبین اعضا و هواداران بوده و حالا هم امثال رفیق فریدکه علیه بوروکرا تیسم پوسیده و علیه منهدم شدن سانترالیزم دمکراتیک اعتراض می کنند گویا می خواهندبا "دمکراسی بازی قلبی" دروازه ها را برای نفوذ پلیس با زیگزاگ رند.

بر عکس کلی گوئیها و حاشیه پردازیهای صداییک غاز توکل ، من ترجیح می دهم با مروری کوتاه و گذرا بریک سلسله از بزرگترین ضرباتی که بعد از انشاعاب از اکثریت تا کنون به ما وارد شده است ، کذب ادعای توکل و "نبیات غیر حسته" اور ازاین دروغ پردازیها آشکار تر کنم:

ضربات شرق تهران :

در گیر و دارا نشواب زودرس ، یکی از پاسیو ترین عناصر پیشگام مرکزی بنا م (معین) که توسط بیژن گزین شده بود ، در راس پیشگام اقلیت قرار گرفت . بعد از شکل گیری محلات شرق ، با تائید کمیته مرکزی این فردا ز مسئولیت بخش یا دشده بود . اگریک هوا دار مشلادانش آموز هنگام پخش اعلامیه دستگیر شده ، ضربه را به (معین) منتقل می کند ، او که خود توسط "مرکزانقلابیون حرفة ای" با "دققت" گزین شده بود ، در خدمت پلیس درآمده همراه با تیم گشتی و دادستانی اوین راهی خیابان نهاد و مراکز تردد از نقلابیون شدو شبكه تشکیلات را تا جائی که توانست بر بار داد . فقدان اثبات امنیتی در تشکیلات علیرغم "کورکردن" ضربه ، با منحل نمودن بخش یا دشده ، با اعث شدکه معین بتواند از طریق رد گیری همسر رفیق ... ، این رفیق را نیز بدست دزخیمان بسپارد . (بعد از ما هها) . ضربه رفیق منصورا سکندری :

رفیق منصور بی تردید از وزرایدۀ ترین کا درهای عملی جنبش کمونیستی ایران و تیز تویسته مقاومت ای ای دمکراسی بدوى" بود (۲۶) ، نه با "دمکراسی بازی قلبی" میانهای داشت و نه با بهنگام ورود ضربه درحال انجام "میتینگ" ، "جلسه وسیع" و "کنفرانس" بود . او و همراهان شهیدش در جریان یک نشست به نفره تشکیلاتی دریک اتوبویل و

صرف ابدالیل عدم رعایت اصول و ضوابط اعلام شده‌ها منیتی مربوط به تردد و تشکیل جلسات، ضربه خور دند. رفیق منصور عضو مرکزیت سازمان بود اما ابدالیل عدم سازماندهی درست امکانات توده‌ای در کل سازمان، این رفیق نیز از یکا مکان حداقل برای تشکیل جلسات بخشی که هدایت آنرا بعده داشت محروم بود!
ضریباً ت بزرگ اسفتدماه:

(احمد عطا الله) یک ماه پیش از آخرین دستگیریش، هنگام تردد در شهر، بعلت لورفتن پلاک جعلی ماشینش توسط آگاهی دستگیر می شود. این مشاور محترم و منصب مرکزیت به هنگام دستگیری اسلحه که نداشت که هیچ، سیا نورنیز هم را هش نبود، بر عکس با آنکه ظاهرا زندگی مخفی داشت اما گواهینا مداخلی خود را حمل می کرد. به هر حال، در اداره آگاهی با نام و نشان شناسائی شد. قبل از اعزام به زندان سپاه، با اقدام جسورانه یک افسرا نقلابی هوا دار سازمان، فرار داده شد. همان زمان بی روحیه گی مفرط اوچه توسط پرسنل یا دشده و چه بوسیله یکی از اعضا تشکیلات که موقع دستگیری با او همراه بوده مرکزیت گزارش شد. هم چنین چندی بعد نیزیه مرکزیت اطلاع داده شده که خانواده وی تحت مراقبت پلیس قرار دارد. بی آنکه کمترین توجه و کنترل روی اوضاع گردد، در حالت روحی فروریخته رها می گردد. این حالت در جریان تشیده اخلافات با گرا یش تروتسکیستی تشیده می شود. طبق گزارشات تشکیلاتی، پلیس با تعقیب ما در احمدکه با او قرار ملاقات داشته است، شب ۱۲۰ اسفند ما او را که همچنان نه مسلح بود و همسایا نورحمل می کرد، دستگیر می کند. احمدخائن بلاقا صله تسليم رژیم می گردد. اطلاعات گسترده خود را در اختیار رژیخیما ن قرار داده همکاری فعال برای دستگیری رفقا ونا بودی سازمان را آغاز می کند.

- پاسدا ران همان شب ، به خانه رفیق حمید آزادی مسئول توزیع می ریزند . اورا نمی یابند ، به کمین می نشینند ، روز ۱۲ سفند حمید به هنگام مراجعت به خانه خود در گیر و شهید می شود .

- روز ۲۲ اسفند محل شما رش موردها جم دژخیما ن قرا رمی‌گیرد.
رفقا عباس، امیروجواد و یک رفیق دیگر طی درگیری مسلحانه و بعداز
یک مقاومت دلیرانه به شهادت می‌رسند. محل توزیع جنوب نیزکه یک
کارگاه پلاستیک زنی بود، روز بعد محاصره و چند رفیق محلی دستگیر
می‌شوند. همان روز یک یخچال سازی که توزیع غرب بود به محاصره دژخیمان
در می‌آید و رفیق نظام که برای سرکشی به آنجا رفته بود طی درگیری
قهارما نانه به شهادت می‌رسد.

روز دیگر یا همان روز، رفیق شهید کاظم از جلوچا پخانه عبور می‌کند که
متوجه وضع غیرعادی می‌شود. مساله را با رفقا مطرح می‌کند (گویا رفقای
چاپ) ولی آنها استدلال می‌کنند که چون در توجیه خانه رفت و آمد زیاد
بوده است مساله‌ای نیست. رفقا کاظم و خشا یا ربای گرفتن خبر سلامتی
احمد خائن به محل زندگی او مراععه می‌کنند، پاسداران از پیش در کمین
رفقا نشسته بودند. طی یک درگیری قهرمانانه این رفقا نیز به شهادت
می‌رسند.

تا اینجا علت کلیه ضربات برای رفقای باقی مانده مرکزیت که
در تهرا ن بودند نا مشخص می‌ماند. در این میان رفیق‌ها دی همچنان به
دبیل پیدا کردن احمد است. به یک کتاب فروشی که مرکزا رتباطات
کمیته مرکزی بودوا حمد طبعاً زان نیز خبرداشت، تلفن می‌زند و سراغ
احمده رمی‌گیرد. پاسداران از طریق این تلفن برای به مسلح کشاندن
رفیق‌ها دام گذاشته بودند. یک قرار به رفیق‌ها داده می‌شود،
رفیق‌ها دی خوشحال از اینکه احمد پیدا شده است، موضوع را به سایر
رفقا طلاع می‌دهد و می‌گوید که با او قرار گذاشته است، فقط یک مخالفت
جزئی با او می‌شود، رفیقی هم پیشنهاد می‌کند که به جای او سرقرا ربرود
اما اونمی‌پذیرد.

در محل قرار، پاسداران که روحیات رفیق را خوب می‌شناختند، بی
آنکه جلو بیایند اورا به رگبا رمی‌بندند و به شهادت می‌رسانند.
مختصر آنکه علت گسترش ضربه‌ای با این ابعاد هولناک، که موجب

شها دت جمعی ازورزیده ترین و برجسته ترین رفقای ما شد. که هر کدام در فن مبارزه با پلیس سیاسی هزاران با رویشتران رفیق توکل تجربه و مهارت داشتند، و بخش عظیمی از مکانات سازمان را نیز به یغما داد. علاوه بر خیانت آن رفیق، هیچ چیز جزا طلاقات نامحدوداً بین خائنین مبتنی بر درک غلط مرکزیت از اصل تمرکز نبود. هیچ چیز جز عدم رعایت ابتدائی ترین اصول انساباط امنیتی در سطح مرکزیت سازمان و عدم دقیقت نظر در گزین کردن و نیز مبتنی بودن این گزینش بر اعتماد خود سرانه و خالی از موزاین و معیارهای حزبی، (ایدئولوژیک، سیاستی، تشکیلاتی) نبود. نه ربطی به آنجه توکل به نا درست آنرا "دمکراسی بازی قلابی" قلمداد می کند داشت و نه حتی از نقطه ضعف مشخص سازمان در زمینه مخدوش بودن مزبین اعضا "سازمان نقلابیون حرفة ای و توده "هوا دار" نشات می گرفت. هر چه بودنا شی از لیبرالیزم عنان گشیخته در قالب یک تمرکز صوری بود.

آری علت اساسی این ضربه نشانی از وجود روحیات عقب مانده محفلی و بقا یای جان سخت گرا یشت غیر حزبی و انساباط نا پذیری حاکم بر تفکر امثال توکل ها بود.

ضربه کارگری اصفهان، بعد از ضربات بزرگ اسفندماه ۶۰ تهران نیزناشی از بی توجهی مطلق رفقای سازمانده بخش کارگری بویژه مسئول اصلی این بخش یعنی شخص رفیق توکل به ابتدائی ترین اصول تلفیق کار مخفی و علنی بود.

سوابق این بخش نشان می دهد که نقطه ضعفهای تشکیلات ذوب آهن بویژه شناخته شده بودن بسیاری از فعالین آن بدليل شرایط پیش از ۳۰ خرداد ۶۰، برای مرکزیت و بخش کارگری آشکارا بوده است. اما رفیق توکل و امثال او مطلقاً هیچگونه اقدام عملی جهت خنثی کردن ضربه پذیری مشخص بخش مذکور را نداشته است. بخشی که فعل ترین و آگاه ترین کارگران پیش رویک قطب بزرگ صنعتی را تحت پوشش و در برگرفت.

آنچه محراست پلیس نه از طریق "میتینگ" و "جلسات وسیع" و "کنفرانسها" که به جای خودقا بل بحث میباشد، بلکه همانا از طریق فقدان نظارت و کنترل تشکیلات به این بخش حیاتی نیز آسیب رساند. ضربه بزرگ خوزستان، با دستگیری و خیانت اکبر صمیمی آغاز شد. علت دستگیری، ترددا و با ما شین مصادرهای وشناخته شده (علیرغم تذکر رفقاء پائین تر)، نقض دیسیپلین سازمانی و انساباط تشکیلاتی، به اضافه فقدان هرگونه کنترل و نظارت از طرف مرکزیت برکارا بین فرد و تشکیلات تحت اختیارا و بود.

برای تمونه شهید محمودکه بعنوان مسئول کمیته تشکیلاتی خوزستان در پلنوم سال ۱۶ شرکت داشت، این حقیقت را فاش نمودکه بخوردشها و انتقادات متعدد و مستدل رفقاء تشکیلات منطقه نسبت به وضعیت اکبر، از سوی مرکزیت مطلقاً بی جواب مانده بود. بگفته رفیق از جمله ایراداتی که با اوضاع میشد، تمرکزبیش از اندازه اطلاعات در نزد و بودکه نتیجه اش شاهکارا و در بین اندیشه کشاندن نه فقط بخش خوزستان بلکه بخشهاي دیگري از تشکیلات نیز تبلور یافت. در اثر خیانت اکبردهها رفیق تشکیلاتی در خوزستان و لرستان توسط دزخیما ن دستگیر و به جوخداری اعدام سپرده شدند (۲۷). روشن است که این ضربه نیز به هیچ وجه از "سوراخ دمکراسی بازی قلابی" مورد نظر رفیق توکل یا مراحت سانترالیزم دمکراتیک وارد نشد. در آنجا نیاز دروازه بربپاشه لیبرا لیزم عنان گسیخته، بوروکرا تیسم پوسیده و محفل گرانی مورد پرستش توکل ها می چرخید.

در آخر باید شاهکار عثمان خائن را که گزینش امثال اواز طرف رفیق توکل بعنوان تزریق خون تازه به عروق تشکیلات توصیف شده بود، مورد توجه قرار دهیم.

تا آنجا که اطلاعات تشکیلاتی نشان می دهد این "حرفاءی همه فن حریف" که نهایت "دقیق" در "گزینش" اواز جانب رفیق توکل به عمل آمده بود (!) و در کمیته اصلی "کمیته مقاومت یکی از شهرهای بزرگ

سازماندهی گردیده بود. در جریان یک دستگیری سریعاً به خدمت پلیس درآمد، تورپلیسی و شبکه تشکیلات دادستانی را با خودبه سازمان نفوذ داده‌ها نظرکه می‌دانیم علاوه بر کمیته محلات سازمان، تعداد زیادی از رفقاء ای سایر بخشها نیز از طریق شبکه مذکور زیر ضرب و فتند.

می بینیم که این غربات نیز ربطی به نقطه ضعفهای مشخص تشكیلات در زمینه روشن نبودن خط و مرزبین هوا داران و اعضا نداشت.

با توجه به آنچه گفته شد، آیا جزاًین است که اگر دیووار چین هم میان آنها را که در داخل سازمان هستند و آنها را که به آن وابستگی دارند جدا کنند، مشکل ضربه پذیری حل نخواهد شد. بوضیعه آیا جزاًین است که وجود گزین شدگانی از قمash عثمان ، عطالله‌یی، صمیمی، که "گزینش آنها نهایت بی دقتی و ندانمکاری ولودگی گزین کنندگان را به گرا یشات محفلی نشان می‌دهد، با لاترازیک "سوراخ" ، حتی دروازه نفوذ پلیس سیاسی را از همان با لاؤنچ هرم تشکیلاتی ، پیشاپیش گشوده نگهداشت است ؟! آیا جزاًین است که هر چه هست در همین سیاست حاکم برگزینش و مرکز "گزینش" و طرز تفکری نهفته است که گزینش را برپا یهاده عتماد محفلی و حسا بگریهای کاسپکارانه می‌گذارد و نه برآسان شناخت تشکیلاتی و ارگانیک از فرد، تربیت و ارتقا و برآسان معیارها و ضوابط حزبی ؟! یعنی روشنی که مثل یک خط ثابت در تفکر غالبه کمیته مرکزی ما و در راس آن شخص توکل موج می‌زند ؟!

خیلی دور نرویم! نزدیک ترین نموده این سیاست، بویژه دریک‌سی از گزینش‌های مشعشاً نهاده برای عضویت در کمیته‌کردستان تجلی باز دارد که اتفاقاً نخستین شمره این سیاست‌های اپورتونیستی "من حیث المجموع" ظا هرا در خدمت گرا پیش رو به زواں توکل به "بر" نشسته است!..... بیهوده‌نیست که رفیق توکل زیربا زوی این شمره شیرین زبان خود را گرفته و از طریق دخالت دادن او در مبارزه ایدئولوژیک درونی اور اروی "نردیبا م" "ترکی" قرارداده است.

"رضا" که گویا خیلی دلش برای تهران پرپر می‌زند و توگوئی "شورانگیزترین خاطرات حماسی" زندگی سیاسی خود را در این شهر

بزرگ جاگذاشته است، برای آنکه در این "شرب الیهود" خود را به نوائی برساند و چه بسراه برگشت به تهران خود را در "فضای" دیگر باز کند، جان کلام و شیره جان خود را در خدمت دفاع از "بند" ۱۱ اساسنا مه پیشنهادی "کمیته مرکزی ما" قرارداده است. او بالحن متضرعانهای می‌گوید: "یک لحظه مجسم کنید که همه رفقاء کمیته مرکزی ما ضربه خورده‌اند به جزیک نفرکها و هم دربیکی از مناطق تهران زندگی می‌کند. حال این یک نفرچه با یدبکنده‌چه می‌تواند بکند؟!" (نقل از نوشته رضا رضا) که همه جا مثل یک طوطی فقط حرفهای "استاد" را جویده نجوبه ده دوباره روی کاغذ آورده است، با تاکید بر اینکه "زندگی در تهران زمینه را برای هرگونه عبارت پردازیها و خیال پردازیهای روشنفکرانه مسدود می‌کند" خود چنین پاسخ می‌دهد:

"جواب این است که اگر با دون کیشوت خویشا وندباشد، فوراً کنگره را فرا می خواهد. اگر هم خستگی به اوروپ آورده باشد، دست روی دست بست می گذا ردو منظر روزهای خوش آیده می‌ماند. اما چنانچه آن یک نفر کمونیستی مسئول باشد، بدأ مرحیات فعال سازمان وادا مکاری آن اعتقاد داده شده باشد، انقلابی حرفة‌ای واستواری باشد، سریعاً ضربات را کور می کند و با انتخاب اعضای علی البدل و ترمیم اعضاً ضربه خورده به سازمانهای مجدد تشكیلات می‌پردازد. تقسیم وظیفه می‌کند، امور جاری سازمان را پیش می‌برد.....!!! (همان نوشته)

صدر حمت به ما ده ۱۰۱ پیشنهادی کمیته مرکزی ! بدنیست رفیق توکل
ما ده صد و یک خود را از روی طرح پیشنهادی ایشا ن تکمیل کنندواختیار
انتخابی" عضاى على البدل" را نیز به "با زما ندگان" بسپاردا! يا للعجب!
هر کس دیگری اینگونه "حماقه" سرایی میکرد، می شد بحساب صرف نتاواردی
او گذاشت . اما "رضاء" از آن هر کس ها ئی که خود می گوید نیست! ، او نه
تنها بوى "تهران" را "استنشاق" کرده است ! بلکه زمانی هم لااقل
"دستی از نزدیک درآتش داشته" است . بنا بر این من برای تکمیل
"راه چاره" او واشبات این که همین ماده ۱۰۱ تا چه اندازه می تواند

درا نهدا م تشکیلات ما نقش داشته باشد، از او می خواهیم لطفایک "لحظه هم "مجسم کنیدکه همه رفقای کمیته مرکزی ما ضربه خوردها ندیه جزیک نفر" و آن یک نفر حتما لازم نیست از تبار "عثمان"ها باشد، فرض کنید از قبیل بخش دیگری از "گزین" شدگان توسط رفیق توکل و یا مانند همان کسی باشدکه "عثمان" حکایت خیانت خود را نزدا و اعتراف کرد و سرخ اصلی غربات پلیسی را به دست اوداد" - اسبابه توجه داشته باشید که زندگی در تهرا ن زمینه را بر هرگونه خیال بافی و عبارت پردازیهای روشنفکرانه مسدود می کند"! - حال این یک نفرچه با ییدبکند؟ و چه می تواند بکند؟ چنین کسی - بخوان چنین "کمونیستی مسئول" - شکر خدا! با هیچ "دون کیشوی" خویشاوندی ندارد که کنگره را فرا بخواند! "هول حلیم" هم برش نداشت! خیال پردازی پرمدعا هم نیست که انگیزه "کور کردن" غربات و نجات سایرین به مغزش خطور کند! ، چنین کمونیستی مسئول حتیما پایش هم "روی زمین سفت و محکم است!" پس حیات فعال سازمان و ادامه کاری آنرا هم "خدا کریم" است!

این "کمونیست" بسیار "مسئول" چون خیلی "مسئولانه" برخورد می کند، نیازی هم به مطلع کردن تشکیلات از اطلاعات عظیم خود درباره وجود تور پلیسی و امکان نفوذ شبکه و ارمندواران در سازمان قطعاً حسنه است.

بخواهد کرد!

آری ، چنین "کمونیستی مسئول" چون "اکونومیست و دنباله روقضا" یا "نیست پس در "انتظار رفای بازسیاسی" و "روزهای خوش آینده" ، "دست روی دست نمی گذارد" ، بر عکس ، چون ابداً "خستگی بهما و روی نیا ورده است" با همان "بیژان" و "کفس بر احتی" و یا حتی با پای بر هنر ، دستها را روی سرمی گذا ردو - جان برکف - از یکی از همان "مناطق تهران" یک راست تا آنسوی مرزاها می دودواز فرازاقیا نوس ها خود را به سواحل اسکان دیننا وی "پرتاب می کند" - جائی که از قضا امکان آر می سیدن و خیال ل پردازیهای روشنفکرانه و رومان تیک "مسدود" نیست - تا "اگر نتوانسته است" سازمان پرون تاریا را از چنگال دژ خیما ن برها ند ،

لارا قل خودرا تا طلوع مجددخور شید "فضای با زسیا سی" از نظر رهانیده باشد! آری، یک لحظه مجسم کنیدکه سپردن سکان تشکیلات به دست یکی از این قسم است، "کم و نسبت های مسئول" چه شعر اتنی ببارخواهد آورده.

البته اگر نگویم "رضا" اما توکل دیگر هیچ نیازی به این مجسم کردن "ها نخواهد داشت. ا و خوب می داند که این تراژدی تلخ تبلور مجسم خود را در تشكیلات ا مروزی ما دارد. بیوهه نیست که امثال توکل در سازمان انقلابیون "حروفهای" خویش، پیشا پیش جا برای چنین کموییستهای مسئولی "در کمیته های موردنظر خود، خالی می گذارند! آری، این واقعیت "مجسم فقط جلوه ای، بلطفه فقط جلوه ای از آن اپورتو نیسم تشكیلاتی است که به جای انتقاد بی رحمانه و کمونیستی نسبت بسته چنین "کمونیستهای مسئولی" فقط، ضعف آنها را برای هرچهاره ضعیف تر و حقیر تر کردن آنها و خالی کردن شان از هرچه در آنهاست و تبدیل آنها به اندیشه "تشفیم" و "طاعت" خود را کاوش می کنند.

ا پورتونیسمی که برا ینگونه ضعفها سرپوش می گذا ردتا پوش چهره واقعی خودبا شند.

ا پورتونیسم تشکیلاتی حاکم بر می‌سازد اما مثال توکل، از
تشکیلات کمونیستی، یک دستگاه بوروکراطیک می‌سازد و از نقلابی‌ون
حرفه‌ای، "حرفه‌ای"‌های "انقلابی" -- پروفسورهای بزرگ، و روشنگران
لیبرالی که "عملکردهای" واقعیشاً شرم‌ناگیز است -- اما گفتار
دروغین آنها همانند خود توکل و هم‌نگیز، سرخ و چه بسا آتشین! .

آری! پیروزی پرولتا ریا، البته که یک قانون است! اما! مادام و تا آن هنگام که بقایای همه و هرگونه تفکرات محفلی از زمان ما رو بیده نشده باشد، مشی اپورتونیستی سازمانی همانگونه که در همه اجزاء کارگری، در تشکیلات مانیز جنبه "ناگزیر" دارد.

این مباحثه نیز ادامه دارد.
سعید (حباب) - آذرماه ۶۴

زیرنویسیها

۱ - طبق قرارهای سازمانی ، می باید چهار رسال پیش از این مبا حثات کنگره منتشر شود که تاکنون اینکار صورت نگرفته است و حتی امثال رفیق توکل ، علیت این وقفه چهار رساله را ، در کنگره آتی سازمان توضیح خواهند داد.

۲ - در کنگره اول طی نامه ای که توسط "مسئول نظامی" سازمان خوانده شدواز طرف چند رفیق از جمله شهید کاظم مورد پیشتبانی قرار گرفته این حقیقت که رفقای مرکزیت آن زمان بجای برخوردار اصولی به مسائل رفیق اسکندر روان تقاضا داشت معین وی پیرامون سازمان ندھی و تاکتیک های آن دوره ، اورامتهم به بریدن ، فقدان روحیه و مزخرفاتی از قبلی و دشمنی کرده بودند ، افشا شدو مورد نکوش قرار گرفت . عین نامه و مبا حثات در این کنگره مضبوط است! البته رفیق اسکندر بعد از شهادتش توسط همان رفقای مرکزیت به لقب کبیر (که شایسته اش بود) مفتخر شد .

۳ - به قطع نامه های کنگره در زمینه مورد بحث مراجعت کنید .

۴ - مراجعت کنید که مبا حثات کنگره و پلنوم پیرامون بحران تشکیلاتی و مبا روزهای دیلوژیک درونی و بیرونی . برای نمونه ، کنگره علاوه بر انتخاب یک هیئت هدایت کننده برای بولتن مبا حثات علی که می باشد تی حدا کثره در ماه یکم از انتشار این ایجاد را کان مبا حثات داخلی را را نیز به تصویب رساند . بعد از اخراج یا "فرار" (الفسر) رفیق توکل همه کاره مطلق العنان این این ارجان هم شد . جزیک مورد ، هر کس چیزی برای انتشار به او سپرد ، به بهانه های مختلف یا از انتشار آن سرباز زد و یا نوشته اش و سیلما ای برای تصفیه او شد . نمونه : رفقارضا ستوده ، یدی ، با بک .

۵ - مسئولیت این کمیته بعد از ضربات سال هزار فرقی توکل بوده است عرفیق توکل که تا زگیها خیلی خود را شیفت سازمان انقلابیون حرفا ای نشان می دهد ، ظاهرا در این راستا ما در واقع برای "تضمیم ادا مکاری" خود در زمینه شانه خالی کردن از زیربا و ضرورت ارائه یک

تحلیل جامع و مبتنی برگزارش این درباره علل واقعی ضربات، طی مقاله تحریف آمیزی در نشریه "کار" شماره ۱۹۴، بی سرو صدا طرح تشکیلاتی قبلی مرکزیت را که "کمیته‌های مخفی مقاومت" برا سازش سازماندهی شده بود پس می‌گیرد و علت ضربات را به عدم توجه رفقای کمیته‌اصلی یکی از شهرهای بزرگ ایران نسبت داده است، تابه‌این وسیله قضیه را فیصله یا فته اعلام کند.

الف - رفیق اشرف (مسئول قبلی محلات) در پلنوم سال ۵۰ گزارش داد که: "سازماندهی این بخش طبق طرح تشکیلاتی که با رفقای مرکزیت روی آن به نتیجه رسیده بود" نه به اجراء آمد. البته رفقای کمیته اصلی، نظر موافق روی طرح داده بودند.

ب - رفقای کمیته مرکزی در طرح سازماندهی خود کمیته‌های مخفی مقاومت را مخلوط کرده بودند.

پ - مهمترین موضوعی که نظر رفقای شرکت کننده در پلنوم را در را بطه با این بخش به خود جلب می‌کرد، چگونگی رابطه سازمان انقلابیون حرفاًی و کمیته‌های مخفی مقاومت، گروههای هوا دار و نقش آنها در این سازماندهی و بیویژه وضعیت امنیتی تشکیلات بود. بویژه از آنجاکه وظیفه‌این بخش سازماندهی مبارزات توده‌ها و تشكیلات اقشا و غیرپرولتری خلق در کمیته‌های مخفی مقاومت بود.

بحث‌های پیرامون سیاست‌های رژیم در زمینه ضربه زدن به سازمان از طریق این بخش صورت گرفت که بدلیل عدم دسترسی به فاکتهای روش نتیجه گیری مشخصی درباره سیاست پلیسی رژیم بدست نیا مدوبلورکلی سیاست نفوذی و نیز تعقیب و مراقبت غناهان شد. گزارش مکتوب پلنوم در این زمینه با عبارت زیر پا یان می‌باشد:

از سوی دیگر عده‌ای از رفقا معتقد بودند که این تشکیلات به

علت گسترده‌گی و انبوه و ظایف شدیداً ضربه پذیرا است .

تذکر: هیچ‌کدام از این "عده‌ای از رفقا" از رفقای مرکزیت نبودند. ضربات وارد به این کمیته‌ها بداندیل نقطه ضعف آن، یعنی

- آنچه رفیق توکل آنرا مخدوش بودن مرزهوا دا رو عضوسازمان انتلابیین
حرفه‌ای می خواند، نبوده است بلکه یکی از دلایل یا شاید دلیل
اساسی، همانا وجود شخص خائنی بینام عثمان (محسن) – اسم مستعار
وی – بود. این فرد توسط رفیق توکل گزین شده بود و بعنوان
عنصری موردا عتماً دجهت ساز ما ندهی در کمیته‌اصلی در اختیار رفیق
اشرف قرا رگرفته بود. از قرار معلوم و یکباره دستگیری شود،
قول خیانت و همکاری می‌دهد و شبکه‌دا دستانی را از با لایه‌تشکیلات
وصل می‌کند. در اثر خیانت این شخص آن بخش بکلی زیو ضرب می‌رود
و در چند مسورد رفقای بخشها دیگر نیزاً از طریق همین ارتباطهای
آلوده ضربه می‌خورند. هنوز که هنوز است نام و نشان واقعی این فرد
در سطح جنسش اعلام نشده است . . .
- ۷ - بعیداً زاین نظر که تصادفات و "توازن قوای" تصادفی جریان
انتقامات مرکزیت اگر بشود، چه بسا بیژن خائن همان بلائی را برسر
توکل و امثال او می‌آورده که ارادتیا و ودستیا را نش برسرا و آوردن دواور اتawan
گناهان مشترک خود کردنده و پرونده را با یگانی !!
- ۸ - از نامه لاسل به مارکس . چه با یاد کرد؟
- ۹ - جزوه "اپورتونیسم راست" اینها را . . .
- ۱۰ - گزارش با ذرسي کميته‌کرده است . . .
- ۱۱ - در تاریخ ۲۵ شهریور ما رفیق فریدنقادا سا سنا مه پیشنهادی را به
مرکزیت اراده داد. کمیته مرکزی ۲۸ شهریور توطئه "با ذرسي" را بعنوان
اولین پاسخ در برابر کمیته کردستان قرار داد، سپس بغاصله چند روز
پس از ارائه جنبه زوجه توکل و فرید درالحاقد بهم، نتایج این
با ذرسي کذاي بمثابه مکمل نظر توکل به تشکیلات داده شد.
- ۱۲ - بعداً زندگی به چهار سال که رفیق عباس توکل (بقول خود)
در "گوشاهی از کردستان لمداده است" و برای نمونه ساخته مشا رکت در
یک حرکت جمعی، از جمله سرو دخوانی را، مطلقانداشتها استها مروزگانه
می‌بینند تمايلات اپورتونیستی، پا سیفیستی وی بر توده تشکیلات آشکار

میگردد به صراحت سرودخواندن افتاده است ، روزی دوسروود !

۱۳- سه سال پیش در جریان مبارحات پلنوم ، همین رفیق توکل در مقابل این سوال همگانی که چرا طی یک سال پس از کنگره ، هنوز اساسنامه مصوبه ، در تشکیلات پیاپی نشده است ، میگفت : "بخاطر ضربات و اختلافات و کارشناسی های جریان تروتسکیستی ، ما نتوانستیم "اساستنا مه" و "آئین نامه" در سازمان پیاپی نکنیم . اما اکنون (دیگر) برا ساساساستنا مه و آئین نامه حکمت میکنیم و هر رفیقی وظایفش را نجا م ندهد و پوشش روشن خواهد شد . (تماما در اکاوا زاساستنا مه همین بود) با یدم مصوبات کنگره برای تشکیلات روشن شود در مورد اساسنا مه (عدم اجرا و عدم ارسال آن به تشکیلات) انتقاد به ما (مرکزیت) وارد است . اما واقعیت این است که اصل اساسنا مه کنگره از سوی چهار رفیق قرار بود برای م ____ ما فرستاده شود ، که نشد ! نسخه ای که پیش ما بودجاافتادگی داشت و امکان چاپ آن نبود" (فی المجلس یکی از رفقا که یک نسخه از اصل اساسنا را در اختیار داشت به پلنوم را نداد . رفیق توکل نیز توضیح داد که در اختیار را رشود در دست تکثیر است .)

همچنین پلنوم پس از جمعبندی مبارحات پیرامون مسائل تشکیلاتی "بر ضرورت ارسال اساسنا مه بدرورون تشکیلات و اقدام جدی درجهت به اجراء گذاشت" ن (طبق مصوبات کنگره تاکید و رزید) . مرکزیت این نظر را همراه با سایر جمعبندیها پذیرفت و بمناسبت تصمیمات و قرار راهی سازمانی به تشکیلات اعلام نمود . اکنون رفیق توکل علاوه بر آنکه این حقا یق را به طاق نسیان سپرده است ! در عین حال به روشن ترین وجه نشان میدهد که انتقاد از خودا مثال اودرسه سال پیش - در رابطه با اهمیت اجرای اساسنا مه نیز صرفایک پوشش برای پنهان نمودن نظریه تقدم "مضمون" بر "شکل" بوده است .

۱۴- مرور مجدد رقطعنا مه های کنگره ، بویژه در ارتباط با وظایف و تاکتیکهای ما " و نیز در رابطه با اشتباها و نقاوی سازمان " و کادر رهبری آن ، مندرج در قطعنامه های مذکور ضروری است .

۱۵- قطعنا مه مصوبه کنگره در با ره نقا یعنی واشتبا هات سازمان و کادر رهبری آن با این جملات پایان می یابد:

"کنگره با آگاهی به این واقعیات که بخش مهمی از اشکالات فوق (۸ مورد اساسی) بدلیل نداشتن ضوابط و مناسبات معین و سازمان دادن تشکیلاتی (اساستا مه ...) بروزگرده است، ایمان راسخ دارد که برپایه دستواردهای عظیم و رهنمونها ی گرانبهای این مجمع عالی، سازمان اشتبا هات و خطاهای خویش را تصحیح و در جهت اهداف اصولی و انقلابی خود، گامهای بلندی را به پیش برخواهید" کنگره بر مبنای "اعتماد فرقانه" زمام مسؤولیت را به همان رفقائی سپرد که به خطاهای خود اعتراف کرده بودند.

۱۶- بدلیل اهمیت موضوع و ضرورت برخوردهمۀ جانبه به عملکرد کمیته مرکزی کنونی و برای آنکه روش شودکه ما اکنون در کجا استاده ایم و تا چه حد عقب گردد اشتباهیم؟ لازم است انتقادات تاریخی کنگره اول به کمیته مرکزی را بعنوان یک شموه مشخص مد نظر بگیریم:

"... وج: درباره نقا یعنی واشتبا هات سازمان کنگره در زمینه نقا یعنی و اشتبا هات سازمان بویژه کا در رهبری آن به نتایج زیررسید:

۱- سازمان بدلیل فقدان هدف و نقشه معتبر برای مداخله در مبارزه طبقاتی، دبیله روح وحدت بوده، رشدیه رویه کرده، و همچنین انحرافی و نیروهای بسیاری را هرزد داده است. در این رابطه رهبری سازمان تلذعش مسئولانه لازم را برای رفع این نقص اساسی بکار نبرده است.

۲- سازمان به مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی بمتاث به آمری تصفیه کننده و عمل وحدت بخش بهائی نداده و آنرا به فرا موشی سپرده است.

۳- اصول اصلی کار تشکیلاتی (یعنی سانترا لیزم دمکراتیک، انتقاد و انتقاد اذ خود، دیسیپلین ...) بر فعالیت سازمان بطور آگاهانه و سیستم تیک ناظر نبوده است. ۴- رهبری سازمان دزدکلیه زمینه ها مسائل را تنهای رفع و رجوع کرده است و بویژه در برخوردهای بحران سازمان و جنبش برخوردارستی نکرده است. ۵- گرایشات سکتا ریستی در

رهبری سازمان عمل کرده است و بیویژه خودرا در عدم حساس مسئولیت در قبال وحدت جنبش کمونیستی شان داده است . ۶- رابطه زندگی این رهبری و کل سازمان با توده‌ها وجود نداشت و از این جهت از انزواها واستعدادهای رفقاء تشکیلات به تحوشاً پستهای استفاده نشد و تجربه‌های سازمان به آنها منتقل نشد است . ۷- به مرآ موزش و تربیت کا درها بی توجهی کامل شده است . ۸- تدوین برنا مسنه مطروحه در کارشما راه ۸۷ بمثاباً اقدامی بلندپروازانه و غیر واقع بیانه در دستور کارسازمان قرار گرفت .

۱۷- چهار رسال قبل کنگره سازمان توجیهات فعلی رفیق توکل را به عنوان حقایقی معتبر قبول کرد و همون داد . (زیرنویس قبلی) . ولی آیا کنگره آتنی نیز این توجیهات را معتبر خواهد شناخت ؟ .

۱۸- لئین ، یک گام به پیش ...

۱۹- حزب توده با چنین معیارهای اساسنا مهای از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۶۱، که با شوکت و جلال کنگره سراسری خودرا در تلویزیون جمهوری اسلامی به معرض نمایش گذاشت ، خیال وهبیان خودرا بکلی از "دموکراسی با زیهای قلابی " راحت کرده بود .

۲۰- گویا رفقاء کمیته مرکزی شنیده‌اند که لئین و بشویکها در کنگره ششم حزب خود یعنی در اوایل ۱۹۱۷ تغییرات معینی در اساسنا مه حزب داده‌اند و مثلاً جای نصف اعضای تقاضا کننده کنگره فوق العاده ، $\frac{1}{3}$ اعضای کنگره قبلی را قرارداده‌اند و البته با اینکار اهمیت دموکراسی پژولتری را مورد تائید قرار داده‌اند . اما رفقاء کمیته مرکزی عمداً به این موضوع کاری ندارند که در همان اساسنا مه حق تشکیل کنگره توسط کمیته تشکیلاتی منتخب همان $\frac{1}{3}$ اعضاً نیز در صورت استنکاف کمیته مرکزی از تشکیل کنگره ، به رسمیت شناخته شده است .

۲۱- از قرار معلوم حواله حافظ تشکیلات است .

۲۲- همسر مهدی سامع نیز ، در عهد خود ، با تعویض مرکزیت و بدون ملاحیت‌های لازم ، مشاور و عضو علی البطل کمیته مرکزی شده بود .

۲۴- بسته به شرایط ، چه بسا واحد زمانی "موقت" ابدیت باشد .

۲۴- این پیشنهادات می توانند بمناسبت اصلاحات در طرح پیشنهادی و اصلاحی رفیق امین برآسانا مه مصوبه کنگره اول که ضمیمه نوشته اوبده تشکیلات داده شده است نیز تلقی گردد .

۲۵- رفیق توکل در صفحه آخوند نوشتہ رفیق فرید (در نقد نوشتہ رفیق فرید) در حالیکه می کوشد بکلی از "مهمکه" وارد شدن در مسائل مطروحت و سطح رفیق فرید فرا رکند ، برای سربوشهای دن برایین فرا رسما مگبنا نه مدعا می شود که رفیق مذکور وارد جزئیات انتقادات شده و "سوالات بی سروتنی" را مطرح کرده است که گویاناشی از بی اطلاعی و نا آگاهی وی می باشد . سپس متکبرانه می افزاید "با کسی که هنوز نفهمیده است که مسائل اعتبارنا مهربانی به بورسی عملکرد مشخص مرکزیت در کنگره ندا ردو با ذکر این ماده از اساسا مه مکه می گوید" ا عضای کمیته مرکزی سازمان حق شرکت در کنگره عادی و اوضطراری را بعنوان یک نماینده با حقوق کامل دارند و احتیاجی به تصویب اعتبارنا مه آنها نیست " سوال می کند : " این احتیاج را چه کسی تعیین می کند . کمیته مرکزی یا کنگره ؟ ! چرا و به چه دلیل اعضای کمیته مرکزی در کنگره منتخب خود مصونیت پارلمانی دارند ... " وارد بحث جزئیات شدن کاری عیث و بیهوده است . توکل " اینکه اعضای کمیته مرکزی نه بعنوان یک نماینده بلکه همانا بمناسبت عضویت کمیته مرکزی دارای حق رای ، بمناسبت یک شرکت کننده رسمی در کنگره شرکت می کنند و " اعتبارنا مه آنها با آرای — شرکت کنندگان در کنگره قبلی به تصویب رسیده است ... " یک چیز و اینکه رفیق توکل به این سوال ساده پنهان می بودوازان جهت استوار راه فرا خود استفاده می کند ، آنهم روش است . چیزی که اتفاقا با طرح این سوال از جانب رفیق فرید با ید روشن شود همانا دلایل بروز این سوال در بسیاری از اینها است که فکر می کنم با ذکر یک نمونه از رویدادهای تاریخی کنگره اول از " نا هکار " های آگاهان و " مطاعینی " مانند رفیق توکل روشن خواهد شد :

میدانیم که "جیدر" یکی از بانیان انشاعاب زودرس ، عضو کمیته مرکزی

سازمان وازا عضای "مستعفی" بودکه "کنگره‌اول با آنها تعیین تکلیف کرد"! علیرغم آنکه از مرکزیت استعفا کرده بود، استعفای و پذیرفت‌ه نشده بود و کنگره ازا و خواسته بودکه در کنگره حاضر شود و همراه با سایرین در با راه عملکرد کمیته مرکزی ازا ویه مسئولیت فردی و جمعی پاسخگو باشد. آن زمان در کنگره از موضوع اعتبارنا مه (ونه آگاهانی مانند رفیق توکل!) آن نبودکه آیا فردی که در کنگره حضوردا ردومی خواهد در می‌باشد آن با حق رای شرکت کند، عضو سازمان است یا نه، نماینده واقعی فلان ارگان هست یا نه، و چگونه انتخاب شده و مثلًا یاد رانتخاب وی مرا عات آئین نا مleshde است یا نه، منظوراً تصویب اعتبارنا مه به جای اعتبار تشکیلاتی، اعتبار شخصی و صلاحیت فردی و "خانوادگی" یعنی خوش مشرب بودن یا نوشرب بودن شخصی القا شده بود (توسط آگاهان!) این بدآ موزی زیرنظر برخی رفقاء آگاه "ترما از جمله رفیق توکل، با عث شدکلیه‌ای عضای کمیته مرکزی از جمله حیدردررا بطریق با اعتبارنا مه مورد "مذاقه" قرار گیرندو "اعتبار سنجه شوند. حیدر از جمله کسانی بود و شاید تنها کسی بود (از میان همه شرکت کنندگان) که علیرغم بی اساس بودن کلیه "ا تها مات" وارد، اعتبارش تصویب نشد. بعد از کنگره، نتیج این سنت غلط با افتخار در نشریه "کار" زیرنظر رفیق توکل درج گردید. حال چرا آگاهان و مطلعینی "چون توکل در برابر این سوال ساده رفیق فرید و چه بسا امثال او که به آن "افتخار" آگاهانه در نشریه فکر می‌کنندواز رفیق "مطلع و آگاه" خودمی پرسندکه چرا اعتبارنا مه حیدر عضو "منتخب" مرکزیت بعد از قیام، فردا قلیت در کمیته مرکزی پیش ازا نشواب و منتخب پلنوم اقلیت در اسناد نشواب به نظر خواهی گذاشته شد؟ وحالا این امر از رسميت افتاده است؟ اینگونه جواب می‌دهند؟ . این همان حکمت "پنهانکاری" در طریقت توکل ما است که می‌کوشد بر روی همه چیز سرپوش بگذارد و گرنه "الحق" چه جای بحث است پیرامون چنین ماده‌ای در یک اسناد نه؟!

۲۶- بخش دوم مقاله یا دشده، بقول خود رفیق می‌باشد سانترالیزم

بوروکرا تیک را نقد کنند که بدلایلی که هیچگاه برای ماروشن نشود
همچنان ناتمام ماندکه ماند. چه بسا یا داداشتهای اولیه این نوشته
نژدرفقا موجود باشد!

۲۷- رفقای کمیته مرکزی کلیه ارتباطات لرستان را هم با یک کاسه
کردن این دو منطقه به اکبر سپرده بودند. اونیز همه آن ارتباطات را بی
کم و کاست در اختیار پلیس نهاد.



از انتشارات سازمان جهیزیای فدائی خلق ایران